



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

پرونده ای ویژه برای

مردان عصر ظهور

حضرت آیت الله محمد سند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرونده ای ویژه برای مردان عصر ظهور

نویسنده:

محمد سند

ناشر چاپی:

صادق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	پرونده ای ویژه برای مردان عصر ظهور
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۶	بهبانیه ای برای شروع
۲۰	لایه های حجیت
۲۰	اشاره
۲۲	۱. شناخت طبقات حجیت
۲۲	اشاره
۲۴	معنای متشابه
۲۵	دو مثال برای تمسک به متشابه
۲۶	حسن، ابزار یقین و ابزار گمان
۲۸	۲. چیدمان حجج
۲۸	عدم برخورد دلائل با یکدیگر
۲۹	ماجرای کتاب حسین بن روح
۳۱	حجیت فقها در دولت ظهور
۳۲	اعتماد بر فقهای صالح
۳۳	موقعیت فقهای شیعه
۳۴	لایه های حجیت سفرا و فقها
۳۶	نقش بدیهیات عقلی در معرفت
۳۷	نقش فقهای صالح در عصر ظهور
۳۸	وجود شبکه های مختلف علم در عصر ظهور
۴۰	پشت پرده این فتنه ها
۴۲	۳. مراتب حجج، کلید بصیرت

۴۲	اشاره
۴۳	سلسله مراتب حجت ها
۴۸	دایره حجیت فتوای فقها
۵۰	معنای «دین جدید»
۵۲	توسل و سلسله مراتب حجیت
۵۸	بازگشت به بحث «دین جدید»
۶۱	۴. ترتیب حجیت ائمه:
۶۱	اشاره
۶۳	مراتب حجیت ائمه علیهم السلام
۶۵	اجتماع حجت ها در زمان رجعت
۶۸	مردان عصر ظهور
۶۸	اشاره
۷۰	۱. انقطاع نیابت خاصه
۷۰	اشاره
۷۰	ادله انقطاع نیابت خاصه
۷۰	اشاره
۷۰	دلیل اول علیهم السلام توقع مبارک
۷۰	اشاره
۷۱	سند توقع
۷۲	دلالت توقع شریف
۷۵	دلیل دوم علیهم السلام روایات دو غیبت
۷۵	اشاره
۷۵	دلالت این روایات
۷۸	دلیل سوم علیهم السلام روایات انتظار
۸۰	دلیل چهارم علیهم السلام ضرورت مذهب
۸۰	گزارشی از رویکرد بزرگان امامیه

۸۴	۲. نام آوران عصر ظهور
۸۴	اشاره
۸۴	یمانی و حسنی
۸۴	اشاره
۸۵	دلالت روایت «أهدى الرايات»
۸۷	روایات خروج خراسانی
۸۷	اشاره
۸۹	دلالت روایت
۹۱	نکات حدیث
۹۳	نکته ای کلیدی درباره یمانی
۹۴	نفس زکیه و شعیب بن صالح
۹۴	اشاره
۹۵	قتل نفس زکیه، از نشانه های حتمی ظهور
۹۵	اشاره
۹۸	مفاد روایت
۱۰۳	نتیجه گیری
۱۰۵	۳. قواعد کلیدی عصر ظهور
۱۰۵	اشاره
۱۰۵	قاعده اول
۱۰۵	قاعده دوم
۱۰۶	قاعده سوم
۱۱۲	قاعده چهارم
۱۱۵	قاعده پنجم
۱۱۷	قاعده ششم
۱۲۳	حرف آخر
۱۲۶	نیرنگی دیگر

- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۸ ۱. رجعت و مقام مهدویت
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۹ ادعیه و زیارات ظهور هر امام
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۴۴ فلسفه انتقام چیست؟
- ۱۴۵ انتقام در رکاب کدام امام؟
- ۱۴۵ انتظار رجعت و کسب آمادگی، از اهداف زیارت
- ۱۴۸ آیا امامان بعد از حضرت ولی عصر علیه السلام از نسل اویند؟
- ۱۵۵ ۲. دوازده مهدی در رجعت
- ۱۵۵ اشاره
- ۱۵۶ فتنه رهنان دین
- ۱۵۸ یک اشتباه در فهم روایت
- ۱۵۸ برداشت صحیح از روایت
- ۱۵۸ اشاره
- ۱۵۸ شاهد یکم علیهم السلام سه نام مزبور متعلق به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۱۵۹ شاهد دوم علیهم السلام تمام ائمه علیهم السلام مهدی هستند
- ۱۶۱ ادله مهدویت هر یک از ائمه علیهم السلام
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۱ اول علیهم السلام مهدی، یکی از یازده امام پیشین
- ۱۶۴ دوم علیهم السلام تعبیر «مهدی» درباره امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۶۸ سوم علیهم السلام امام حسین علیه السلام پس از امام عصر علیه السلام
- ۱۷۲ چهارم علیهم السلام تواتر روایات رجعت دوازده امام علیه السلام
- ۱۷۲ پنجم علیهم السلام بی فرزندی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۱۷۵ ششم علیهم السلام اشاره برخی از روایات
- ۱۷۸ ۳. چند نکته

- اول علیهم السلام زمین خالی از حجت نمی ماند ----- ۱۷۸
- دوم علیهم السلام مبدأ حرکت یمانئ و سفیانئ ----- ۱۷۹
- سوم علیهم السلام راه بر مدعیان مهدویت بسته است ----- ۱۸۰
- چهارم علیهم السلام عدم اعتبار قرعه و استخاره و رؤیا در اعتقادات ----- ۱۸۰
- فهرست ----- ۱۸۴
- درباره مرکز ----- ۱۹۱

پرونده ای ویژه برای مردان عصر ظهور

مشخصات کتاب

سرشناسه : سند، محمد، 1962-م.

عنوان قراردادی : دعوی السفاره فی الغیبه الکبری .فارسی .برگزیده

الرجعه بین الظهور و المعاد .فارسی

فقه علائم الظهور .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : پرونده ای ویژه برای مردان عصر ظهور/ محمد سند؛ مترجم مهدی سعادت، رضا آسوده، علیرضا قاسمی.

مشخصات نشر : تهران: صادق، 1397.

مشخصات ظاهری : 176ص.؛ 5/14x5/20س م.

فروست : معاونت مهدویت؛ 1.

شابک : 978-600-5215-77-9

یادداشت : کتاب حاضر برگزیده و گردآوری از سه اثر تحت عنوان «دعوی اسفاره فی الغیبه الکبری» و «فقه علائم الظهور» و «الرجعه بین الظهور و المعاد» اثر محمد سند است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. -- نیابت

Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Dputy : موضوع

موضوع : فتن و ملاحم

Seditious and riots*

رجعت

Raj'ah*

شناسه افزوده : سعادت، مهدی، مترجم

شناسه افزوده : آسوده، رضا، 1364-، مترجم

شناسه افزوده : قاسمی آریان، علیرضا، 1345-، مترجم

رده بندی کنگره : BP224/5

رده بندی دیویی : 297/462

شماره کتابشناسی ملی : 5734314

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

ص: 1

اشاره

اللهم لك الحمد على جميع نعمك وجميل صنعك وتعاليت عن مجانسة مخلوقك. فصلّ على سيّد الكونين وإمام الثقلين حجّتك الكبرى
وكلمتك العليا حبيبك محمّد وبارك على أهل بيته الذين اصطفيتهم وطهرتهم فجعلتهم حججاً على برّيتك وهداة لخلقك.

ص: 2

معارف مهدویت(1)

پرونده ای ویژه برای مردان عصر ظهور

حضرت آیت الله شیخ محمد سند

دامت برکاته

ص: 3

سرشناسه : سند، محمد، 1962- م.

عنوان قراردادی : دعوی السفاره فی الغیبه الکبری .فارسی .برگزیده

الرجعه بین الظهور و المعاد .فارسی

فقه علائم الظهور .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : پرونده ای ویژه برای مردان عصر ظهور/ محمد سند؛ مترجم مهدی سعادت، رضا آسوده، علیرضا قاسمی.

مشخصات نشر : تهران: صادق، 1397.

مشخصات ظاهری : 176ص.؛ 5/14×5/20س م.

فروست : معاونت مهدویت؛ 1.

شابک : 9-77-5215-600-978

یادداشت : کتاب حاضر برگزیده و گردآوری از سه اثر تحت عنوان «دعوی اسفاره فی الغیبه الکبری» و «فقه علائم الظهور» و «الرجعه بین الظهور و المعاد» اثر محمد سند است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. - -- نیابت

Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Dputy : موضوع

موضوع : فتن و ملاحم

Seditious and riots*

رجعت

Raj'ah*

شناسه افزوده : سعادت، مهدی، مترجم

شناسه افزوده : آسوده، رضا، 1364-، مترجم

شناسه افزوده : قاسمی آریان، علیرضا، 1345-، مترجم

رده بندی کنگره : BP224/5

رده بندی دیویی : 297/462

شماره کتابشناسی ملی : 5734314

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

ص: 4

سخن از مهدویت و حوادث پیش و پسِ ظهور، تنها یک پرونده تاریخی نیست که بخواهیم قصه وار به آن پردازیم و تمامش کنیم؛ بلکه پرونده ای اعتقادی است که نقشه راه آینده ماست و چشم انداز کلیدی پیش روی ما.

«مردان عصر ظهور» بخش ویژه این پرونده استراتژیک است؛ همان مردانی که اینجا و آنجا برخی نام و شعارشان را به گرو می گیرند تا فتنه ای تاریک در مسیر بصیرت ما بسازند و ما را در نصرت امام منتظرمان خسته کنند. یمانی، خراسانی، نفس زکیه و دیگرانی از همین دست، مردانی اند که در هیجان ظهور نقش آفرینند. آیا اینان نمایندگان قانونی و رسمی موعود منتظرند و نشان «حجیت» بر سینه دارند یا فقط فرماندهانی نامدار از جبهه حق هستند که نشان «لیاقت» بر سینه دارند؟

و از اینجا است که پنجره ای به بحث «سفارت و نیابت خاصه در دوران غیبت کبری» باز می شود که به ضرورت تراش امامی و به اجماع عالمان شیعی، چنین چیزی منتفی است.

از آنجایی که بحث نیابت و سفارت، یکی از لایه های حجیت است و سطحی از سطوح منظومه حجج، بسیار مناسب بود که به عنوان پیش درآمد بحث «مردان ظهور» برگی از دفتر سلسله مراتب حجیت و

طبقه بندی حجج بگشاییم تا بصیرانه تر در این مسیر گام برداریم.

ویکی از مدعیانی که امروزه نام «حجیت» را به گروگان گرفته است دجال بصره است. فتنه احمد حسن همبوشی، همان دجال بصری، حدود بیست سال پیش در عراق کلید خورد. وی از عشیره صیامر، منطقه زیر استان بصره و فارغ التحصیل دانشکده مهندسی نجف بود. سپس با ادعای مأموریت برای اصلاح انحرافات حوزه علمیه نجف، از طرف حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد حوزه نجف می شود و طلاب را به خود می خواند.

در ابتدا وی را جن زده و روان پریش می خوانند ولی به تدریج شیوه دعوت را می آموزد و دیگر به سادگی، خود را لونی نمی دهد.

ادعاهای مالیخولیایی احمد همبوشی، از یمانی بودن و سپس فرزند حضرت مهدی بودن گرفته تا امامت و عصمت و علم لدنی سبب شد تا علاوه بر سیل ردیه ها و جوابها، موجی از تمسخر و استهزا فضای طایفه امامیه را پر نماید. ویژگی نگران کننده این گروهك شیطانی - که نمادشان ستاره شش پر داودی است - فعالیت نظامی و روحیه داعشی مترسکان همبوشی است.

دعاوی این دجال حرفه ای را تکی چند از شیطانك های دست آموز سر و سامانی دادند و به صورت جزوات گوناگون رسانه ای کردند. کاظم العقیلی، عبدالرحیم ابو معاذ و حیدر المنشداوی سر تیم های مختلف این گروهك بودند و تمام بار تبلیغی این فتنه را بر دوش کشیدند.

مهم ترین دستاویز عوام فریبانه اینان دو روایت به شدت ضعیف از

«کتاب الغیبة» شیخ طوسی است که یکی وصیت نبوی است و دیگری گفتار علوی.

مجموعه یاوه های این دجال مدرن را بیدارگران اقالیم قبله پنبه زدند و بافته هایش را زیر چرخ های عظیم تحقیق و استدلال خُرد نمودند و در این میان، استاد تیزیین ما، حضرت آیت الله سند، از سال ها پیش در لابلائی مکتوباتش همین فتنه و همسان هایش را نشانه رفته است و تیزاب برهان قاطع بر آنها دوانده و به حیثیت شان چوب حراج زده است.

در این نوشتار، سه بحث از مباحث کلیدی مهدویت را از مباحث ایشان انتخاب نمودیم و در کنار هم چیدیم تا فایده اش افزون گردد. این سه بحث عبارت است از «لایه های حجیت» و «مردان عصر ظهور» و «نیرنگی دیگر».

«لایه های حجیت» ترجمه فصل چهارم از جلد دوم کتاب دعوی السفارة فی الغیبة الکبری است به نام «حقیقة و مراتب الحجج». (1) این کتاب به همت مرکز الدراسات التخصصية فی الإمام المهدی علیه السلام نشر یافته است و این بخش را دوست گرانمایه و جوان پر مایه جناب آقای مهدی سعادت به تحریر کشیده است.

یادآور می شوم که مباحث جلد دوم کتاب دعوی السفارة که بحث «لایه های حجیت» تنها فصل چهارم آن کتاب است، در دست بازنویسی کامل است و فهم بیشتر و درک عمیق تر مباحث این فصل،

ص: 7

1- . دعوی السفارة فی الغیبة الکبری 333/2-370 (چاپ اول: 1429 هجری، نجف اشرف)

رابطه تنگاتنگی با بخش های دیگر کتاب دارد. از خواننده محترم می خواهیم که در جمع بندی مباحث شتاب نورد و این بخش را تمام حرف نینگارد. بخش های نیامده کتاب، نقش عمده ای در تکمیل پازل معرفتی این مباحث دارند.

«مردان عصر ظهور» نیز نامی است که برای بازنویسی کامل کتاب فقه علائم الظهور (1) انتخاب نمودیم. این کتاب نیز به پیگیری همان مرکز الدراسات تهیه و تنظیم گردید و به قلم یار راه پیموده جناب آقای آسوده به زبان فارسی بازنویسی گردید.

«نیرنگی دیگر» نیز ترجمه بخشی از جلد اول کتاب الرجعة بین الظهور والمعاد است که به خامه توانای زبان دان مورد اعتماد، جناب آقای علیرضا فاسمی، جامه پارسی پوشیده است.

به اشارت استاد در برگردان و بازنویسی این مباحث - همچون مباحث دیگر ایشان - بستر فرهنگی و زبان مقصد را بر زبان مبدأ ترجیح داده ایم تا متنی روان و یکدست و در دسترس از کار درآید. امیدواریم این چپش پر فایده باشد.

والسلام علی من اتبع الهدی

شهریور 1397

ص: 8

لایه های حجیت

اشاره

ترجمه

مهدی سعادت

ص: 9

اشاره

«حکمت» عبارت است از قرار دادن هر چیزی در محل و جایگاه مناسب خودش؛ با این تعریف مشخص می شود که برای عملی شدن و محقق شدن حکمت و قرار دادن هر شیء در محل مناسب خود ابتدا باید محل و جایگاه مناسب آن شیء شناسائی شود و گرنه ممکن نیست آن را در جای خودش قرار داد.

بعد از شناخت جایگاه و موضع مناسب شیء نباید آن را در جایی پائین تر از آن قرار داد، همانطور که در جای بالاتر هم نباید قرار بگیرد. از جای پائین تر با عنوان «تقصیر» و از جای بالاتر از جای شیء با عنوان «غلو» تعبیر می شود؛ چرا که غلو و تقصیر هر دو آفت و انحراف هستند. قرار دادن شیء در موضع پائین تر «تقریط» و در موضع بالاتر «افراط» می باشد. این کار به معنای نادیده گرفتن حد و اندازه شیء است که آسیب و عیب در استدلال می باشد.

بنابراین ما ناچار و ناگزیر از این هستیم که ابتدا مسأله شناخت دلیل و حجت بودن حجت های الهی و بعد مقام و مرتبه و جایگاه آن ها را در

دین مورد بحث و بررسی قرار دهیم و این شناخت و معرفت از معادلات مهمی است که باعث می شود انسان در شناخت و معرفت مراتب حجج الهی شیفته و اسیر کج فهمی و فساد در فهم نشود و به اشتباه نیفتد.

شناخت مراتب حجیت، در حقیقت، مساوی و برابر است با اصل معرفت به حجت بودن حجج الهی؛ چرا که شناخت يك حجت و دلیل به تنهایی باعث نمی شود که به او اعتماد و استناد داشته باشیم بلکه باید بعد از شناخت حجیت يك حجت و دلیل حتماً باید جایگاه و مرتبه آن دلیل هم در میان دیگر دلایل بررسی شود و بعد از احراز جایگاهش با توجه به آن جایگاه به او تکیه و استناد کنیم. یعنی آیا این دلیل و برهان و حجت، اولین دلیل یا دومین یا سومین مرتبه را داراست. معنای آنچه گفتیم این است که هر دلیل و حجتی در همان مرتبه و جایگاه خودش فقط حجیت و دلالت دارد نه بالاتر از مرتبه خود؛ این حجت در مرتبه بالاتر از خودش نمی تواند حجت باشد. مثلاً يك حجت و دلیلی که در مرتبه و جایگاه چهارم قرار دارد هیچگاه در مقام استدلال و بیان حجج در مرتبه سوم ذکر نمی شود همانطور که دلیل اگر در مرتبه سوم باشد در جایگاه دلیل دوم قرار نمی گیرد و این به خاطر این است که هر حجت و دلیلی جایگاه خاص خودش را دارد.

به بیان دیگر، مراتب حجج و دلیل ها همان حجیت حجت و دلیل است در ضمن سائر حجج و ادله؛ مثلاً خبر واحد، یکی از دلایل و حجت ها می باشد ولی مرتبه حجیت و دلالت آن نمی تواند با حجیت

خبر مستفیض برابری کند؛ چرا که درجه اهمیت و حجیت خبر مستفیض از خبر واحد بالاتر است هر چند خبر واحد صحیح باشد، و باز خبر مستفیض در مقام حجیت و دلالت نمی تواند با خبر متواتر برابری کند؛ چرا که خبر متواتر در مرتبه بالاتری از خبر مستفیض قرار دارد. در دیگر موارد هم همینطور سلسله مراتب حجج رعایت می شود و این معنای مراتب و جایگاه حجت هاست [که شناخت و رعایت آن همان حکمت است که در صدر بحث گذشت]

معنای متشابه

در قرآن کریم آمده که تکیه و تمسک به متشابه، انحراف یا سبب انحراف خواهد بود؛ چرا که وقتی کسی به جای تکیه و استدلال به محکومات به دنبال متشابهات می رود و به آن استدلال می کند در واقع متشابهات را در جای محکومات قرار داده است و مرتبه بالاتری برای حجیت متشابه معتقد شده است. ممکن است به نظر بیاید که متشابه از هیچ گونه حجیت و دلالتی برخوردار نمی باشد در حالی که این طور نیست، بلکه تمسک و استدلال به متشابه از باب تمسک به دلیل ضعیف در برابر دلیل قوی می باشد، نه اینکه متشابه حجیت ندارد.

به عبارت دیگر، عمل به متشابه یعنی دور انداختن و چشم پوشی کردن از دلیل در مرتبه خودش، و عمل کردن و حجت قرار دادن دلیلی دیگر که در مرتبه و جایگاهی ضعیف تر و پائین تر است. بنابراین محکم و متشابه یک امر نسبی است و ذاتی نیست. محکم به هر دلیل قوی تر و مُشرف بر دلیل ضعیف تر گفته می شود، و تمسک به محکم یعنی عمل به

دلیل و حجت قوی در مرتبه و جایگاه خودش، و تمسک به متشابه یعنی عمل به دلیل و حجت دانستن آن، در مرحله بالاتر از خودش و دلیل و حجت را از مرتبه و درجه خودش فراتر بردن.

دو مثال برای تمسک به متشابه

به عنوان نمونه ای از تمسک به متشابه به جای تمسک به محکم دو مثال از قرآن می آوریم:

[1] مسیحیان برای استدلال به کشته و مصلوب شدن حضرت عیسی علیه السلام به حس و مشاهده خود استدلال می کنند، در حالی که حواس ظاهری در برابر قدرت معجزه خداوندی، دلیل متشابه است و معجزه خداوندی، دلیل محکم. به خاطر همین هم قرآن کریم مسیحیان را نکوهش می کند که با بودن دلیل محکم به دلیل متشابه تمسک کرده اند.

در قصه حضرت عیسی علیه السلام آن حضرت با اعجاز به آسمان رفت. در عوض، فردی که دشمنان حضرت عیسی علیه السلام را به محل حضور ایشان راهنمایی کرده بود، به شکل حضرت عیسی علیه السلام درآمد و مصلوب شد.

[2] از دیگر مواردی که قرآن نقل می کند و می توان به عنوان تبعیت کردن از دلیل متشابه از آن یاد کرد، جریان گوساله پرستی بنی اسرائیل است که از حس خود تبعیت کردند و گوساله ای را که با طلا ساخته بودند چون صدای گوساله داشت به عنوان خدا گرفتند. آن ها از این مطلب بدیهی و یقینی و عقلی، چشم پوشی کردند که خدا نمی تواند جسم داشته باشد و چیزی نمی تواند بر خدای تعالی تاثیر بگذارد؛ بلکه

خداست که بر همه چیز تأثیر دارد. درست است که حس، یقینی است ولی این دلیل در مقایسه با دلیل عقلی و بدیهی، متشابه است.

حس، ابزار یقین و ابزار گمان

قرآن کریم در جریان حضرت عیسی علیه السلام از شناختِ حسی، تعبیر به «گمان و ظن» می‌کند و این یکی از نکته‌های ظریف و لطیف علمی قرآن است. چرا قرآن کریم از حس، تعبیر به گمان و ظن می‌فرماید، در حالی که حس، جزء بدیهیات و یقینیات است؟ قرآن در اینجا از حس به این خاطر تعبیر «گمان و ظن» کرده است که در این جریان، مسیحیان حس را در مرتبه‌ای بالاتر از خودش قرار دادند لذا از این حسی که در مقابل قانون عقل برهانی، مرتبه‌ای پائین‌تر دارد تعبیر به ظن و گمان می‌فرماید.

قرآن در ادامه می‌گوید که ظن و گمان انسان را به حق نمی‌رساند: (و گفته ایشان که: «ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم»، و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که در باره او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند، و یقیناً او را نکشتند.) (1)

قرآن کریم تمسک آن‌ها را، پیروی از ظن و گمان می‌نامد در حالی که آن‌ها با چشمانشان دیده بودند که عیسی علیه السلام کشته و مصلوب شد. بله،

ص: 15

1- قوله تعالى (وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ بَنِي مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا) النساء/ 157

حس یقین است، ولی دائره محدودی را در بر می گیرد و ما اگر سعی کنیم که در موارد وسیعی به این حس یقینی محدود تمسک کنیم، در چنین حالتی تمسک ما به ظن و گمان خواهد بود، نه تمسک به یقین.

مثال دیگری بزمن که مسأله برای شما روشن تر شود: اگر لامپ صد واتی در اختیار شما باشد این چراغ در مکان کوچک نور خوبی خواهد داشت و اشیاء به خوبی در شعاع نور آن چراغ دیده می شوند، ولی اگر بخواهیم با این لامپ صد ووات محوطه و مکان بزرگی را روشن کنیم این نور با تاریکی همراه خواهد بود و فضای کمی را روشن خواهد کرد. بنابراین از این لامپ صد واتی فقط می توان در همان مکان کوچک استفاده کرد و این لامپ فقط در همان مکان مفید خواهد بود، اما مکان های دور و بزرگ را نمی توان با این نور دید. با این نور نمی توان اشیاء را در مکان های دور دید و حتی اشیاء بسیار ظریف نزدیک را هم با این نور محدود نمی توان دید.

بنابراین لفظ «متشابه» که قرآن برای پاره ای از حجج و براهین به کار می برد به این معنی نیست که این ها دلیل و برهان و حجت نیستند. دلیل و حجت هنگامی ارزشمند است که قوی ترین دلیل و حجت باشد، اما زمانی که با وجود حجت قوی تر به حجت ضعیف تر تمسک می نمائیم، دیگر آن دلیل ضعیف تر دلیل و حجت نمی باشد. در این صورت حجت ضعیف تر، متشابه است و آنرا ظنی در مقابل یقین باید بدانیم؛ مانند نور ضعیف که با وجود نور قوی، دیگر کاربردی ندارد و متشابهی است در مقابل محکم.

عدم برخورد دلایل با یکدیگر

منظومه دلایل و حجج، مجموعه ای از دلایل است که به شکل منظم و طبق موازین خاص چیده شده اند و این مجموعه حجت ها اندازه و شکلی خدادادی دارند. این مجموعه يك سری خصوصیت ها و ویژگی هائی دارد که از مهم ترین آن ها این است که هر حجت و دلیلی يك مساحت و ناحیه خاص را در بر می گیرد که دیگر حجج نمی توانند در آن حریم وارد شوند و هر دلیل در محدوده خودش حجت است نه در ناحیه ای دیگر.

این مطلب به این معنی نیست که دلایل و حجج همدیگر را قطع و نفی می کنند؛ بلکه به مقتضای نظم خاصی است که در حجج و براهین وجود دارد که با هم برخوردی ندارند حتی اگر حجت و دلیلی بالاتر از دیگری هم باشد مساحت و حیطة نفوذ آن حجت از دیگری بیشتر است.

به عنوان مثال حجت بودن نواب خاص حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت صغری برخوردی با حجت بودن فقها یا نواب عام در زمان

غیبت کبری ندارد، چه برسد به اینکه بخواهد با حجیت امام معصوم برخورد پیدا کند.

نمایندگان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت صغری که عبارت بودند از «عَمْرَى و پسرش و حسین بن روح و محمد بن علی سمّری» این ها حجت و دلیل بودند، منتها این حجیت و دلیل بودن شان بعد از حجیت امام معصوم بود و این ها باب و حجت بر مردم بودند برای رسیدن به امام معصوم علیه السلام.

ماجرای کتاب حسین بن روح

برای اینکه روشن شود حجج و دلایل با یکدیگر برخوردی ندارند و همدیگر را قطع نمی کنند، مطلبی که شیخ طوسی رحمه الله در کتاب غیبتش آورده را به عنوان نمونه و شاهد ذکر می کنیم: شیخ حسین بن روح کتاب تأدیب را به قم فرستاد و به برخی از فقها نوشت که: ببینید این کتاب با نظرات شما مخالفتی ندارد؟ آن ها در جواب نوشتند که همه کتاب صحیح است جز مسأله زکات فطره که در مذهب ما يك صاع است نه نصف صاع(1).

حسین بن روح نوبختی مجموعه ای از روایات را که اصحاب ائمه قبل از امام عصر علیه السلام در فقه روایت کرده بودند نوشته بود و در معرض دید فقها و روایات و محدثین قم قرار داد؛ چون قم در آن مقطع زمانی مرکز اشاعره ای بوده است که دور از کوفه و امام صادق علیه السلام بودند و قرار بود که این مکان مدرسه ای برای معارف اهل بیت علیهم السلام باشد.

ص: 18

بعد از اینکه کتاب بر فقها عرضه شد قسمت اشتباه و خلاف را مشخص کردند و نوشتند که: زکات فطره در مذهب اهل بیت علیهم السلام يك صاع است نه نصف صاع.

این روایاتی که نایب سوم امام در کتابش جمع آوری کرده و سپس بر روات و فقها عرضه کرده است، روایاتی نبوده که از امام زمان علیه السلام نقل کرده باشد؛ بلکه این ها مجموعه ای از روایاتی است که اصحاب ائمه از ائمه قبل نقل کردند، چرا که اگر این روایات را از حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده بودند دیگر به تصحیح فقهای قم نیازی نبود. حسین بن روح نماینده حضرت بود و معقول نیست که نماینده حضرت به کسی غیر از خودش برای تصحیح روایات رجوع کند. این روایات، روایاتی بود که حسین بن روح از روات و اصحاب ائمه نقل کرده است، فلذا در اینجا نایب حضرت هم مانند يك راوی و محدث می باشد که چه بسا در نقل روایت خطا و اشتباه کند که فقهای قم همین خطا را در زکات فطره به او گوشزد می کنند.

مطلبی که از نقل این جریان به دست می آید این است که دایره حجیت نواب و سفرای حضرت در دایره ای است که با دایره حجیت فقها در همان زمان برخوردی ندارد، همان طور که هر کدام يك دایره و مساحت و حیطة ای را دارا هستند که دیگری در آن حیطة ورودی ندارد؛ حجیت نواب از حیطة و دایره خودش خارج نمی شود و در همان حد خودش باقی است.

خیلی از اوقات این طور به نظر می رسد که حجیت فقها در دوران ظهور از بین می رود و این فکری عجیب و غریب است. صلاحیت فقها و حجیت آن ها درست است که محدود است ولی در سایه و تحت هیمنه حجیت معصوم قرار می گیرد؛ بنابراین در هیچ دوره ای حتی دوره ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هم حضور داشتند از بین نمی رود.

خدای سبحان در قرآن کریم این طور می فرماید: (و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند، باشد که آنان بترسند؟). (1)

آیه به دور و منصب فقها و فقاها در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله اشاره دارد. رسول خدا بزرگ تر و مهم تر از امام معصوم می باشد پس اگر با بودن رسول خدا صلی الله علیه وآله فقاها ملغی نمی شود چگونه تصور می شود که با وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فقاها به پایان می رسد و ملغی می شود.

همچنین فقاها در دوره امیرالمؤمنین علیه السلام از بین نرفت در حالی که آن حضرت از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بزرگ تر و مهم تر هستند. در دوره امام حسن علیه السلام هم فقاها تعطیل نگردید با اینکه آن حضرت هم از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالاتر بودند و همچنین در زمان همه ائمه از امام حسین تا امام عسکری علیهم السلام دوره ای نبوده است که فقاها تعطیل شده باشد.

ص: 20

1- . قوله تعالى (ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون) التوبة/ 122

کوفه در زمان حضرت صادق علیه السلام پر بود از سر و صدای فقهای مختلف که نقل حدیث می کردند و فتوا می دادند. خانه افرادی همچون زراره و محمد بن مسلم و عمار ساباطی و هشام بن حکم و یزید بن معاویه عجلای بیت مرجعیت و فتوا تلقی می شد. حضرت باقر علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: من به وجود تو در میان اصحابم مباهات می کنم و دوست دارم در اصحابم مانند تو باشم. در مجالس مردم شرکت کن و برای مردم فتوا بده. (1)

پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام درست است که در بالاترین سطح عصمت و قوت رهبری و علم قرار داشتند ولی به حکم حیات بشری و زندگی فردی بنا نبود در آن واحد با همه افراد مرتبط باشند، پس ناچار بودند که برای این ارتباط از وسیله و شبکه ای استفاده کنند و آن هم فقها هستند. این ها دست و بازوی معصومین علیهم السلام بودند، هر که تقفه در دین داشته باشد در حالی که ورع و تقوا هم داشته باشد خداوند او را انگشتی از انگشتان معصوم قرار داده است، و این نکته بر طبق آیه نُفَر واجب شده است و هنوز هم نسخ نشده، بلکه تا قیامت باقی است.

اعتماد بر فقهای صالح

حجیت اعطایی از ناحیه امام علیه السلام به فقهای صالح عادل به معنای امتیاز واسطه گری بین امام و مردم است. آیا عقلانی است که يك سری افراد جاهل، واسطه بین امام و مردم قرار گیرند؟ خدای تعالی امر کرده است به تبعیت کردن از علما و کسی که صاحب شایستگی فقهی دارد،

ص: 21

نه کسی که جاهل است. بنابراین می توان در لایه خودش به فقها اعتماد و تکیه کرد.

موقعیت فقهای شیعه

به همین خاطر حضرت صادق علیه السلام فرمود: علمای شیعیان ما در مرزی هستند که در سوی دیگر آن ابلیس و دار و دسته اش هستند. اینان مانع از شیاطین می شوند که به ضعفای شیعیان ما حمله کنند و از اینکه ابلیس و پیروان ناصبی اش بر آنان مسلط شوند.

هر کس عالم شود و چنین جایگاهی را در میان شیعیان ما پیدا کند که ضعفای شیعه را از تسلط شیطان و نواصب حفظ کند، مقام و مرتبه اش بالاتر است از کسی که یک میلیون بار با ترك و روم و خزر جنگ کند؛ چرا که او از دین محبان ما دفاع می کند و آنانی که در بلاد کفر می جنگند از بدن ها دفاع می کنند. (1) یعنی دفاع از مرزهای معرفتی و عقیدتی به مراتب از مرزهای جغرافیائی مهم تر است.

اصحاب دجال و دشمنان و نواصب و اهل باطل تا زمانی که سپاه و یاوران معصومین یعنی فقها باشند، نمی توانند به دین و اهل دین نزدیک شوند و در عقائد آن ها تشکیک ایجاد کنند، و این نقش و حجیت نقشی است که خطوطش توسط خود معصومین علیهم السلام ترسیم شده است و چنین نقشی برای فقها در مذهب شیعه تعریف گردیده است. به همین خاطر امامان اهل بیت علیهم السلام فرمودند: فقها حصن و دژهای اسلام هستند. (2)

ص: 22

1- . طبرسی، الاحتجاج 155/2

2- . کلینی، الکافی 38/1، حدیث 3

با توجه به مفاد آیه نفر - که در صفحات قبل گذشت - معصوم باید بازوان کمکی داشته باشد تا به او کمک کنند. خدای سبحان می فرماید: (و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند باشد که آنان بترسند؟) (1) بنابراین حجیت فقها در زمان غیبت صغری و در تحت نیابت سفرای اربعه از بین نمی رود؛ چرا که این حجیت نظیر دایره وزارت است که هر قسمتی مدیر و باز در قسمت های پایین تر رئیس و همینطور سلسله مراتبی به پایین می رود و هر کس مسئول انجام وظیفه و نقش خود است که تعارض و تداخلی هم با دیگر افراد و نقش ها نخواهد داشت.

سفر و نواب اربعه حضرت در زمان غیبت صغری مانند وزیری هستند که وظیفه و مسئولیت معین و تعریف شده ای دارد که این وظیفه و مسئولیت تداخل و برخوردی با مسئولیت های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و همچنین مسئولیت های فقهای همان عصر ندارد. حجیت نواب و سفرای اربعه در غیبت صغری يك حجیت مطلق نبود؛ بلکه حجیت محدودی بود که مربوط به همان مدت زمانی غیبت صغری هم بود.

با توجه به دلایل و براهین متعددی که وجود دارد هر کس در دوران

ص: 23

1- . قوله تعالى (و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون) التوبة/ 122

غیبت کبری ادعای نیابت خاصه و سفارت داشته باشد این ادعا باطل است؛ اگر چه که در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام عده ای که تعدادشان هم سیصد و سیزده نفر هستند به عنوان نواب خاص و اصحاب حضرت در خدمت حضرت خواهند بود. بنابراین فقهای دیگری که جزء سفرا و نواب حضرت نبودند چه در زمان غیبت صغری و چه در زمان غیبت کبری حتی در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وظائف و مسئولیت هائی دارند که باید آن ها را به انجام برسانند. این وظائف غیر از وظائف نواب و سفرا و غیر از وظائف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد و همان طور که در يك اداره هر کس وظیفه خودش را دارد و تداخلی هم با کار دیگری ندارد؛ همین طور مسئولیت فقها و حجیت آن ها تداخل و برخوردی با مسئولیت نواب و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارد.

به همین خاطر است که ملاحظه می کنیم که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به علی بن بابویه پدر شیخ صدوق قدس سرهما و دیگر فقها عنایت و نظر رحمت دارند، با اینکه آن ها از نواب و سفرا هم نبوده اند. همچنین ندیده ایم که یکی از نواب و سفرای خاص حضرت در مقام الغای حجیت فقها برآید؛ بلکه برعکس، آن ها همیشه در مقام تثبیت فقها بوده اند چنان که در صفحات قبل، عمل حسین بن روح نوبختی رحمه الله را ذکر کردیم که روایاتی را برای تشخیص صحت و سُقم آن ها به فقهای قم عرضه کرد، و این نبود مگر به خاطر این که حجیت و مسولیت های مختلف تعارض و تداخلی با یکدیگر ندارند.

به درستی که فقها، وزرائی هستند که از طرف خدای تعالی معین

شده اند تا مانند خدمه و انصار و اعوان ائمه علیهم السلام باشند و به ائمه علیهم السلام در راستای انجام وظائف و مسئولیت شان کمک کنند. بنابراین تعریف، شکی نیست که برای انجام این مسئولیت خطیر و امر مهم باید ناصر و معین از شریف ترین و نجیب ترین و عالم ترین و متقی ترین و صالح ترین افراد باشد، نه اینکه هر کسی از هر طبقه و صنفی. خدای تعالی می فرماید: (بگو: آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟). (1)

نقش بدیهیات عقلی در معرفت

بله اگر مقیاس ها برداشته شود و عقل را هم تعطیل کنیم، ممکن است فرض نمائیم که یاران و انصار ائمه علیهم السلام از افراد پست و جاهل باشند، ولی چگونه ممکن است؟ اگر خدای تعالی برای استدلال به الوهیت و خدائی اش به عدم ظلم به بندگان استدلال می کند، یعنی می فرماید که الوهیت و خدائی مرا از عدالت من و عدم مخالفت با بدیهیات عقلی دریابید؛ چگونه ما عقل را تعطیل کنیم و بر خلاف موازین عقلی، انصار و اعوان ائمه علیهم السلام یعنی ناشرین دین خدای سبحان را افرادی جاهل و غیر فقیه بدانیم؟ قرار دادن یاران و انصار امام علیه السلام از غیر فقها، یعنی از جهال و نادانان، عین مخالفت با بدیهیات و امور واضح عقلی می باشد؛ چون عقل حکم می کند که فرد عالم و خبره و نخبه در نشر فقه بر فرد جاهل مقدم است؛ و به قانون عقل واجب و لازم است در نشر فقه به افراد فقیه و عالم اعتماد شود.

ص: 25

1- . قوله تعالی (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) الزمر/ 9

از اینجا سادگی و ساده لوحی برخی را متوجه می شویم که به روایاتی استدلال می کنند که سند ندارند و می گویند که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وقتی ظهور می فرماید، فقها و علما را می کشد. (1)

این گمانی بی اساس است که به خاطر عدم شناخت حجج و مراتب آن گریبانگیر انسان می شود و در نتیجه گمراهی و انحراف را در پی خود می آورد.

توهم دیگری نیز می گوید: با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیازی به فقها و استنباطهای ظنی و گمانی آن ها نیست؛ چرا که در آن زمان مردم می توانند مستقیماً از حضرت سؤال کنند و احکام را فرا بگیرند، به ویژه که با ظهور حضرت عقل ها کامل شده و علم هم به طور کامل نشر پیدا می کند و اصلاً جهلی باقی نمی ماند.

این توهم نیز بی اساس است؛ به دلیل اینکه تکامل علم و عقل مردم باعث نمی شود آن ها مانند پیامبران شوند، همان طور که این تکامل به معنای این نیست که طریقی که آن ها از آن علم را می گیرند طریق و کانال وحی است، همان طور که به این معنا هم نخواهد بود که همه مردم در يك سطح علمی قرار خواهند گرفت؛ بلکه تفاوت در درجات عقلی و علمی وجود خواهد داشت حتی با وجود پیشرفت علمی و تکنولوژی و وسائل ارتباط سریع که هر کس می تواند مستقیماً با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ارتباط باشد و حکم شرعی و پاسخ سؤال خود

ص: 26

را دریافت کند، با وجود همه این پیشرفت ها و مطالب، باز هم تفاوت های علمی و عقلی بین مردم وجود خواهد داشت، و بنابراین همه مردم نمی توانند مانند سید و سیزده صحابی و حواری خاص حضرت در خدمت حضرت باشند.

وجود شبکه های مختلف علم در عصر ظهور

بنابراین وقتی تفاوت درجات عقلی و علمی ثابت شد احتیاج به کسی که از جهت علمی و عقلی بالاتر است به عنوان واسطه بین امام و مردم به خودی خود ثابت می شود. همان طور که سنت تکوینی در دوران ظهور حضرت و رجعت، این طور نیست که علم برای همه مردم از يك کانال خاص افزوده شود؛ بلکه کانال های ظنی و گمانی به جای خودش قرار دارد و همین سنت رجوع جاهل به عالم، و عالم به عالم بالاتر در آن زمان هم ساری و جاری خواهد بود و این همان معنای رجوع به فقها خواهد بود که در زمان ظهور هم بر همین منوال ادامه پیدا خواهد کرد.

به عبارت دیگر قول خدای تعالی که می فرماید: (و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند باشد که آنان بترسند؟) (1) نسخ نمی شود؛ چرا که این سخن و آیه تبیین کیفیت عملکرد معصوم علیه السلام

ص: 27

1- قوله تعالی (و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون) التوبة/ 122

می باشد که خدای سبحان می فرماید (و پیش از تو [هم] جز مردانی که بدیشان وحی می کردیم گسیل نداشتیم. پس اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتابهای آسمانی جو یا شوید). (1) بنابراین حتماً باید افرادی به عنوان واسطه میان مردم و امام، در خدمت امام باشند؛ چرا که به مقتضای طبیعت بشری امکان ندارد که تعداد زیادی از مردم در يك وقت و لحظه با يك شخص در ارتباط باشند. بنابراین مجراهای ارتباطی به این شکل معین می شود که بالاترین مقام علمی با مقام های پائین تر ارتباط برقرار می کنند و مقام های پائین تر با اقشار بیشتری از مردم در ارتباط و تماس هستند و خود امام هم در رأس این هرم حضور خواهند داشت، و در نتیجه مقامات بالای علمی ارتباط بیشتری با ایشان دارند.

این سلسله مراتب علمی حتی با ظهور امام هم از بین نمی رود، خصوصاً که مفاد آیه نفر در سوره توبه با مفاد آیه حکم مطابقت دارد: (ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند، به موجب آن برای یهود داوری می کردند و [همچنین] الهیون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند. پس، از مردم نترسید و از من بترسید، و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود کافراند). (2) همان طور که اصل

ص: 28

- 1- . قوله تعالى (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) النحل / 43
- 2- . قوله تعالى (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ آسَأَلْمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّائِيُونَ وَالْأَخْبَارُ بِمَا أُسِّتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَإِخْشَاؤَنَا وَلا تَشْتَرُوا بِآيَاتِنَا ثَمَنًا قَلِيلاً وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ) المائدة /

حکم رجوع جاهل به عالم را که عقل تصدیق می کند و به آن حکم می دهد، خدای تعالی هم در قرآن کریم به همین مطلب اشاره دارد: (بگو: آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟). (1) مفاد این آیه شریفه هم به همین حکم عقلی و فطری اشاره می کند. مردم احکام خود را از فقها اخذ می کنند اگر چه این احکام به نسبت احکامی که در نزد امام است احکام ظاهری محسوب می شوند ولی تکلیف و وظیفه مردم عمل به همین احکام ظاهری است که از طریق اجتهاد فقها به دست می آید.

پس آنچه که فقها بیان می کنند بدون در نظر گرفتن آنچه نزد امام است، حکم واقعی است ولی با در نظر گرفتن آنچه در نزد امام است حکم ظاهری محسوب می شود. به عبارت دیگر از جهتی ظنی است و از جهتی یقینی.

وقتی در رسیدن به علم و حکم این قدر تفاوت وجود دارد، پس حتماً باید بین اهل تخصص و اطلاع هم سلسله مراتبی وجود داشته باشد که این خودش، از امور بدیهی و ضروری حیات اجتماعی و نظام بشری در حیطه مسائل علمی است.

پشت پرده این فتنه ها

این شبهه و اشکالات بر فقها و جایگاه آنان نیست مگر به خاطر انتقاد از آنان و در نتیجه مورد انتقاد قرار دادن دین برای ایجاد هرج و

ص: 29

1- . قوله تعالی (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) الزمر/ 9

مرج و بی‌نظمی در آن، که هدف دشمنان است. چون برای خراب کردن و ایجاد هرج و مرج در هر قسمت از اجتماع باید متخصصین آن قسمت را زیر سؤال برد؛ مثلاً کسی که می‌خواهد در طب هرج و مرج ایجاد کند، ابتدا پزشکان ماهر را زیر سؤال می‌برد و به کار آن‌ها انتقاد می‌کند و با این کار در طب شورش ایجاد می‌کند. همچنین کسی که در مهندسی می‌خواهد هرج و مرج ایجاد کند ابتدا مهندسین ماهر را به باد انتقاد می‌گیرد، و همین‌طور در هر زمینه‌ای که بخواهد ایجاد هرج و مرج کند؛ چون در همه این زمینه‌ها یک نظم و سلسله مراتب خاصی حکمفرماست و به مقتضای این نظم و سلسله مراتب جلوی هر گونه تعطل کردن، دزدی و فریبکاری گرفته می‌شود.

پس رجوع به اهل‌خبره و متخصصین در هر زمینه‌ای از مسائل فطری بشری است و در ضمن حدود معین و تعریف مشخصی انجام می‌گیرد. بنابراین انتقاد از فقها راهکاری است که دشمنان دین به خاطر ایجاد هرج و مرج و بی‌نظمی در دین و مناصب دینی انجام می‌دهند تا این مناصب را بدنام و بی‌اعتبار کنند و بدجلوه دهند. به همین خاطر است که می‌بینیم اهل‌بیت علیهم‌السلام قوانین و ضوابط خاص و محکمی را در تعیین مرجعیت و دیگر مناصب دینی تعیین کردند که اگر بر اصول فرهنگی دین به شکل صحیح تکیه داشته باشیم و این اصول را بین شیعیان و اتباع اهل‌بیت علیهم‌السلام نشر دهیم کسی نمی‌تواند از این قوانین و ضوابط تجاوز کند و خودش را در جایگاهی که قرار ندارد قرار دهد و اگر این کار را نکنیم نادانان و جهال به سادگی فریب خواهند خورد.

بدون هیچ شك و شبهه ای عاملی که باعث می شود انسان تحت تاثیر شبهات قرار نگیرد و عاملی که نشان دهنده مقدار بصیرت انسان در شبهات فلسفی و عقائدی می باشد، معرفت و شناخت مرتبه دلیل ها می باشد. برای هر مکلف و مؤمنی باید این لایه ها روشن و مشخص باشد؛ چرا که اگر روشن شود فرصت و موقعیتی برای القای شبهه باقی نمی ماند، اما وقتی مدارج و مراتب حجت ها روشن و مشخص نباشد شبهات منتشر می شوند. بنابراین همان طور که گفته شد آن عاملی که باعث نجات از ورطه فتنه ها و شبهات می شود بصیرت و معرفت دلیل ها و مراتب آن ها در مجموعه دلایل می باشد و شناخت دلیل بدون شناخت سلسله مراتب و جایگاه این دلیل برای رهایی از شبهه کفایت نمی کند.

پس بعد از معرفت و شناخت اصل حجیت دلیل و معرفت و شناخت مرتبه آن دلیل در مجموعه دلایل ناچار هستیم که روابط و علاقه دلایل بین یکدیگر را هم کشف کرده و محدودیت هر دلیل و حد

و مرتبه آن را هم بشناسیم. همچنین با چنین معرفت و شناختی بطلان و تقلب مدّعی حجیت دلیلی در غیر از جایگاه و رتبه خودش هم مشخص می شود.

سلسله مراتب حجت ها

در مرتبه اعلیٰ بدیهیات و ضروریات عقلی است، پس از آن خدای تعالی و بعد از آن خاتم و سید انبیا، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بعد از ایشان سید اوصیا، امیرالمؤمنین علیه السلام و پس از ایشان هم باقی ائمه معصومین علیهم السلام و در مرتبه بعد، فقها و نواب خاص و عام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشند. در این سلسله مراتب هر می شکل که از حجج مختلف تشکیل شده است هر کدام از حجج حد و مساحت خاص خود را پوشش خواهد داد.

یکی از زیبایی های قرآن این است که بنیان گذار و مؤسس نظم این چنینی در روش معرفت است. چه بسیار از امت هائی که به ضلالت و گمراهی و التقاط دچار شدند به خاطر این که فکر کردند که هر دلیلی عام است و اطلاق دارد و برای همه جا کاربرد دارد، یعنی اعتماد صد در صد و کاملی به دلایل داشتند؛ آفت و گمراهی هم از همین اطلاق و تعمیم به سراغشان آمد.

در دعای اللهم عرفني نفسك می خوانیم که خدایا خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من شناسانی رسولت را نخواهم شناخت. خدایا رسولت را به من بشناسان که اگر رسولت را شناسم حجت و امام تو را نخواهم شناخت. خدایا حجت و امام خودت را به

من بشناسان که اگر او را نشناسم در دینم گمراه شده ام. (1)

در این فراز دعا چهار محور وجود دارد و سه محور نیست:

1. معرفت خدا جل جلاله

2. معرفت پیامبر صلی الله علیه وآله

3. معرفت حجت و امام علیه السلام

4. معرفت دین

بنابراین معرفت و شناخت دین از شناخت سه مرتبه دیگر ناشی می شود، کسی که معرفت خدا برایش به طور محکم حاصل نشده باشد، معرفت پیامبر هم برایش به طور کامل حاصل نخواهد شد. وقتی که قدرت و حکمت و عظمت و صفات حضرت حق جل و علا را نشناخته باشد، قطعاً مقام نبوت و رسالت را هم نخواهد فهمید؛ چرا که مقام نبوت و رسالت مقام جانشینی و تبلیغ از خالق جبار حکیم عزیز است نه از ناحیه مخلوق که شناخت خالق در آن تأثیری نداشته باشد.

بنابراین تعریف، هر چقدر شناخت ما نسبت به عظمت خدای سبحان بیشتر و بهتر باشد، بهتر می توانیم کسی را که در خلافت و تبلیغ از ناحیه او آمده و منتسب به اوست بشناسیم. به عبارت دیگر شناخت و معرفت نسبت به نبی و پیامبر صلی الله علیه وآله منوط به شناخت و معرفت حضرت حق می باشد.

بنابراین جهالت ها و نادانی ها و عدم معرفت هایی که در برخی از

ص: 33

1- . قوله عليه السلام: اللهم عرفني نفسك، فإنك إن لم تعرفني نفسك، فإنك إن لم تعرفني رسولك، اللهم عرفني رسولك، فإنك إن لم تعرفني رسولك، فإنك إن لم تعرفني رسولك لم أعرف حجبتك، اللهم عرفني حجبتك، فإنك إن لم تعرفني حجبتك ضللت عن ديني [كليني، الكافي 335/1، باب الغيبة]

فرقه های اسلامی در خصوص مقام نبوت دیده می شود، ناشی از عدم معرفت خداست؛ چرا که اگر عظمت خالق در همه شئون روشن شود عظمت کسی که جانشین اوست هم روشن می گردد چون خودش جانشینش را نصب کرده و فرستاده است و وقتی عظمت و صفت خالق و فرستنده نبی برای ما روشن شد عظمت پیامبر فرستاده شده هم روشن می شود و زمانی که عظمت و صفات فرستاده شده و جانشین خدا و مبلغ خالق را شناختیم می توانیم عظمت امام و جانشین پیامبر را هم بشناسیم و امام را شناسایی نمائیم.

بنابراین شناخت های سه گانه پشت سر هم هستند، یعنی ممکن نیست معرفت به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از معرفت به خدا برای کسی حاصل شود، همان طور که معرفت و شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله مقدم بر معرفت و شناخت امام علیه السلام می باشد. یعنی این مراتب حجیت پشت سر هم و در ادامه و مترتب بر هم می باشند. به همین خاطر می بینیم که دلایل و براهین عقلی و غیر عقلی که بر توحید خدای تعالی اقامه می شود، قوی تر و برهانی تر و روشن تر از براهین و دلالتی است که بر نبوت انبیا علیهم السلام اقامه می شود، و دلایل و براهینی که بر نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقامه می شود بیشتر از حجج و دلالتی است که بر امامت و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام اقامه می شود و باز در سلسله امامت دلایل و براهینی که بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام اقامه می شود، به مراتب بیشتر از دلالتی است که برای امامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام اقامه می شود، و دلالتی که برای اثبات امامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام

استفاده می شود بیشتر از دلالتی است که برای ائمه دیگر علیهم السلام استفاده می شود.

البته از برخی روایات و همچنین از خطبه غدیر (1) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله این طور استفاده می شود که از میان ائمه نه گانه ای که از صلب امام حسین علیه السلام هستند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای خصوصیات و ویژگی های خاصی هستند که باعث برتری ایشان برقیه ائمه علیهم السلام می شود.

پس مقام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از اصحاب کساء می باشد؛ چرا که ادله و براهینی که برای امامت ایشان اقامه شده بیشتر از ادله ای است که برای ائمه دیگر از صلب امام حسین علیه السلام اقامه شده است. از شدت و کثرت دلایل و براهین، سلسله مراتب حجیت به دست می آید، هر جا که بیانات و براهین بیشتر و زیادتر باشد حجیت آن مقام بیشتر خواهد بود.

به شکل دیگری هم می توان این مطلب را تقریر کرد و آن اینکه فضائل و شئون حجج مختلف است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در عین اینکه خاتم و سید انبیا هستند، مقام امامت را هم دارند، منتها ایشان امام برای ائمه علیهم السلام می باشند؛ بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مقام نبوت و رسالت و امامت را دارا می باشند، به همین دلیل ائمه علیهم السلام تابع و مطیع و تسلیم اوامر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می باشند همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تابع و مطیع و تسلیم اوامر حضرت حق جل و علا می باشد.

امام رضا علیه السلام می فرماید: ... به درستی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آنچه را

ص: 35

خدا حلال کرده بود حرام نکرد و آنچه را هم خدا حرام کرده بود حلال نکرد، و هیچ فریضه و حکمی از احکام خدا را با رأی خود تغییر نداد، در همه احکام تابع و تسلیم رأی خدای تبارک و تعالی بود. می فرماید: (جز آنچه را که به سوی من وحی می شود پیروی نمی کنم) (1) فقط دستورات الهی را برای مردم بیان می فرماید و تبلیغ رسالت او می کند.

راوی به امام علیه السلام می گوید که: شما احادیث و احکامی را از پیامبر نقل می کنید که در قرآن نیست ولی در سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می باشد. بعد روایتی خلاف روایت قبل به ما می رسد که موجب تعارض می شود. حضرت علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از چیزهایی نهی کردند که آن نهی موافق با نهی خدا بود و به چیزهایی امر کردند که آن امر موافق امر خدا بود. آن چه از جانب رسول خدا صلی الله علیه وآله نهی شده است حرام است؛ و اگر بر خلاف نهی رسول خدا صلی الله علیه وآله حدیثی باشد نباید به آن حدیث عمل شود. همچنین است اگر پیامبر صلی الله علیه وآله به عملی امر فرموده باشد نباید به حدیثی که آن عمل را نهی می کند عمل کرد؛ چون ما نمی توانیم به خلاف رسول خدا صلی الله علیه وآله عمل کنیم و ما هم بر خلاف رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمانی نمی دهیم مگر در موقع خوف و ضرورت چرا که ما تابع رسول خدا صلی الله علیه وآله هستیم. (2)

این سلسله همین طور ادامه دارد و محفوظ است. ممکن نیست رسول خدا صلی الله علیه وآله بر خلاف خدا و اوامر حضرت حق مطلبی بگوید یا عملی را

ص: 36

1- . قوله تعالى (إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ) الأنعام/50

2- . حر عاملی، وسائل الشیعه 114/27، حدیث 21

انجام دهد. اساس و پایه تشریح از خداست و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله از فرائض و اوامر و دستورات حضرت حق تبعیت می کند. سنت پیامبر صلی الله علیه وآله هیچ گاه در عرض یا مقابل قانون الهی نیست؛ بلکه تابع قانون و دستور الهی است و در درجه دوم قرار می گیرد، حتی تصور هم نمی توان کرد که دستورات پیامبر صلی الله علیه وآله بالاتر از اوامر الهی قرار بگیرد و همین طور سنن و دستورات ائمه معصومین علیهم السلام تابع دستورات رسول خدا صلی الله علیه وآله و فرامین الهی است و امکان ندارد که سنن ائمه معصومین علیهم السلام در تضاد با سنن الهی یا نبوی قرار بگیرد.

دایره حجیت فتوای فقها

همچنین فتاوی فقها هم تابع اوامر الهی و سنن پیامبر صلی الله علیه وآله و سنن ائمه معصومین علیهم السلام می باشد و امکان ندارد که فتوای فقها از فرائض الهی و سنن پیامبر صلی الله علیه وآله و سنن اوصیا علیهم السلام خارج شود، به درستی که همه فقهای مدرسه اهل بیت علیهم السلام یادآوری می کنند که تقلید و تبعیت کردن از فقیه در مواردی است که حکمش از ناحیه خدا و رسول و اوصیا معلوم نشده است. یعنی فتوای فقیه دایره محدود و مشخصی دارد که با خط قرمز مشخص شده است و این خط قرمز ضروریات و واجبات احکام خدا و سنت پیامبر و سنت امامان معصوم علیهم السلام می باشد.

در نتیجه آن مواردی را که می دانیم که از واجبات الهی و سنن پیامبر و سنن اوصیا است فقیه نمی تواند از آن ها تجاوز کند، فقیه فقط نظرش را در همین حیطه حکم خدا و سنت پیامبر و ائمه اهل بیت علیهم السلام استنباط و کشف می کند و همه این ها در حیطه همین موارد ضروری است و از آن

خارج نمی شود.

چه بسیار گمان شده که در کلام علمای اصول به هم ریختگی و اختلال وجود دارد، چون آن ها از طرفی می گویند که اجماع فقها اگر معصوم در آن نباشد حجت نیست، و از جهت دیگری می گویند فتوای فقیه حجت است. چگونه فتوای فقیه به تنهایی حجت است در حالی که اجماع مجموعه فقها بر يك حکم اگر معصوم در آن اجماع نباشد حجت نیست؟ آیا این تناقض نیست؟

توهم وجود تناقض و به هم ریختگی مرتفع می شود اگر در دائره حجیت فقها دقت کنیم. فتوای فقیه اگر در غیر عقائد و غیر ضروریات باشد و فقیه با استناد به موازین شرعی که در مکتب اهل بیت علیهم السلام معین شده عمل کند با این شروط حجت است. اما فتوای فقیه و حتی اجماع و اتفاق فقها بر فتوایی که مخالف ضروریات یا عقائد اصلی یا بر خلاف موازین بحث استدلالی در نزد فقیه دیگری باشد در این هنگام آن فتوا حجیت ندارد. بنابراین چنین قضایا و مسائل در حیطة حجیت فقها و اهل خبره مطرح نمی شود؛ بلکه باید با مراجعه به برهان و بدیهیات و ضروریات بین دو حیطة حجیت فرق گذاشت چرا که اگر با دقت نظر به مسائل نگاه کنیم متوجه می شویم که بین هر دو حجیت تفاوت وجود دارد.

به عنوان مثال: فقیه نمی تواند وجوب نماز را بردارد، حتی پیامبر صلی الله علیه وآله هم نمی تواند مثل این وجوب را بردارد؛ چون این وجوب در حیطة فرائض خداوندی قرار دارد و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله به خاطر محدودیتی که

دارد نمی تواند روی آن تأثیر داشته باشد، اصل وجوب نماز و روزه و باقی واجبات ضروری از فرائض خداوندی است، همان طور که دو رکعت اضافه شده در نمازهای چهار رکعتی از سنت های پیامبر است. این سنت پیامبر صلی الله علیه وآله در تحت اشراف و سایه واجبیه از واجبات خداوندی قرار گرفته است که آن وجوب نماز است. همین طور سنن ائمه معصومین علیهم السلام هم در اشراف و سایه فرائض الهیه و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می باشد، یعنی آن سنت ها هم از احکام الهیه و سنن نبویه تجاوز نمی کند، همچنین است فتوای فقها. به عنوان مثال: فتوای فقها در حرمت زنا و لواط و ربا از فرائض الهیه و سنن نبویه و روش ائمه علیهم السلام تجاوز نمی کند و در همین حیطة می باشد.

معنای «دین جدید»

کسی که با این ترتیب و محدوده آشنا نباشد امکان دارد در فهم برخی روایات دچار مشکل و اشتباه شود. مانند روایت دین جدید که حضرت باقر علیه السلام فرمود: حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف به امر جدید و کتاب جدید و قضای جدید قیام می کند، با شدت با عرب برخورد می کند، فقط با شمشیر جلو می رود، از کسی تقاضای توبه نمی کند، و از هیچ سرزنشی در راه خدا واهمه ندارد. (1)

چنین فردی از این روایت این طور می فهمد که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در وقت ظهورش با دین جدید و قرآن جدید می آید و به چیز جدیدی دعوت می کند، این طور نتیجه می گیرد که امام وجوب نماز و زکات و

ص: 39

حج را بر می دارد و فواحش و ربا را حلال می کند و امر به قطع رحم خواهد نمود. این محال است و امام چنین کاری نخواهد کرد؛ امام امر و نهی می فرماید و از امر و نهی الهی و امر و نهی رسول او تخلف نخواهد کرد. این همان غلو در مورد ائمه علیهم السلام می باشد؛ چون معنی غلو درباره ایشان این است که معتقد باشیم که آن ها شریعت جدیدی خواهند آورد که شریعت رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می کند، بلکه باید بگوییم: آن ها تسلیم و تابع و مطیع خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند.

اعتقاد صحیح به امامت اهل بیت علیهم السلام این است که بگوییم: آن ها امامان منصوب از طرف خدا می باشند و آن ها جانشین خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و با عالم غیب در ارتباط می باشند ولی پیامبر نیستند، و بنابراین شریعتی غیر از شریعت رسول ندارند و از دایره شریعت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله خارج نمی شوند.

چگونه تصور می شود که شخصی به يك روایت یا دو روایت یا حتی ده یا صد روایت چنگ بزند و گمان کند که با توجه به این روایت ها و تفسیر غلط آن ها، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دین جدیدی می آورند که بر طبق ضوابط و قالب های حجیت نمی باشد و آن حضرت العیاذ بالله محرماتی را که خدا و رسولش حرام کرده اند مباح می کند، و امر به ترك واجباتی می کند که خدا واجب کرده است، چگونه چنین تصویری ممکن است و کدام عاقل این را قبول می کند؟

بلکه حتی اگر فرض کنیم که حضرت با دین جدیدی می آید، حتماً باید آن دین منظم و منضبط در ضمن مراتب و قالب های حجیت بوده

باشد. در غیر این صورت گمراهی و به انحراف انداختن خواهد بود، همان طور که در زمان غیبت صغری فرقه های منحرف و گمراه زیادی به وجود آمدند که شیخ طوسی رحمه الله(1) نام آن ها را ذکر کرده است، مانند شلمغانیه و شریعیه و.... و این فرق به وجود نیامدند مگر به خاطر خلط مباحث و عدم شناخت و معرفت به مراتب حجیت، هم خودشان گمراه شدند و هم باعث گمراهی جمعی شدند با این تصور که حجیت امام بالاتر از حجیت رسول خداست.

توسل و سلسله مراتب حجیت

چگونه تصور کنیم که مدرسه ای از مدارس اسلامی با يك خبر یا روایت که فرض می کنیم سندش هم درست است و از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده است، قرآن را رد می کند و آنچه را خدا واجب کرده حرام می کند. مثلاً بعد از این که ثابت شد که قرآن کریم به توسل به پیامبر دعوت می کند و این توسل را از ارکان و اصول ایمان قرار می دهد، در آیه (و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند. و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند)(2) قسمتی از آیه را قبول می کنند و توسل را تحریم می کنند به خاطر روایاتی که به پیامبر نسبت می دهند،

ص: 41

1- . طوسی، الغیبه/ 267

2- . قوله تعالى (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) النساء/ 64

در حالی که توسل باب معنوی برای طلب استغفار از خداست، بلکه توسل به پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام از ارکان دین می باشد.

در همین آیه قرآن امر به توسل به پیامبر می کند. عبارت (جاؤك) معنای عرفی آن عبارت است: یا رسول الله به تو پناه آوردم و دست نیاز به سویت دراز می کنم. این همان توجه و توسل به خدای تعالی است منتها نه به صورت مستقیم بلکه به واسطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. به همین خاطر قرآن کریم به توسل و توجه ولو از راه دور امر می کند. مگر نه این است که تمامی مسلمین در نماز می گویند: السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته، همه آن ها به رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب می کنند. (کاف خطاب) در زبان عربی برای مخاطب حاضر استعمال می شود. این سلام یکی از ضروریات مسلمین می باشد بلکه در یکی از مهم ترین افعال توحیدی که نماز باشد قرار داده شده تا خطاب و توسل و توجه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همه مسلمین نهادینه شود.

همانطور که فقهای ما مانند شیخ طوسی و مفید و سید مرتضی و شیخ صدوق و حلبی و ابن ادریس و ابن زهره و سلار رحمهم الله و همه قداما به استحباب سلام بر ائمه معصومین علیهم السلام به این شکل فتوا داده اند که بعد از سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شود: السلام على الأئمة الراشدين المهديين من آل طه و ياسين. (1) بنابراین همه مسلم - آنان در نماز با سلام به پیامبر صلی الله علیه و آله به ساحت آن حضرت توجه می کنند و از حال نماز هم خارج نمی شوند، و این توجه از ضروریات مسلمین است.

ص: 42

آیه شریفه (و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند) (1) نیز به مسلمانان دستور می دهد که حتماً برای توسل به خدا و استغفار ابتدا باید متوجه و متوسل به باب الله و طریق الله یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بشوند و بعد از آن به ساحت ربوبی توجه کنند. خدای سبحان می فرماید: (و نیکی آن نیست که از پشتِ خانه ها درآیید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند، و به خانه ها از درِ [ورودی] آن ها درآیید، و از خدا بترسید، باشد که رستگار گردید). (2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بزرگ ترین باب الله و راه ورود به ساحت ربوبی می باشد، و علی بن ابی طالب علیهما السلام باب الرسول و راه ورود به ساحت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مکرر فرمود که: من شهر حکمت و علمم و تو یا علی درب آن هستی. (3) پس هر کس که می خواهد به حکمت و علم دست پیدا کند باید از در آن وارد شود. بنابراین با شرفیاب شدن در محضر وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می توانیم به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شویم و با شرفیاب شدن در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و التماس و توسل و توجه به آن حضرت می توانیم به ساحت ربوبی وارد شده و متوجه حضرت حق شویم.

همچنین در این سخن خدای متعال که (و چون بدیشان گفته شود:

ص: 43

-
- 1- . قوله تعالى (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعَفَرُوا اللَّهَ) النساء/ 64
 - 2- . قوله تعالى (لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) البقره/ 189
 - 3- . قوله صلی الله علیه و آله: أنا مدينة الحكمة وأنت يا علي بابها. [صدوق، الامالي/ 472]

بیاید تا پیامبر خدا برای شما آموزش بخواهد، سرهای خود را برمی گردانند، و آنان را می بینی که تکبرکنان روی برمی تابند(1) پیامش این است که بی واسطه به سوی خدا نیاید، بلکه ابتدا باید بر پیامبر صلی الله علیه وآله وارد شوید و او شفیع شما شود و به واسطه پیامبر صلی الله علیه وآله با خدا ارتباط بگیرید، ولی منافقین چه می کردند؟ قرآن خبر می دهد که آن ها روی از پیامبر صلی الله علیه وآله می گرداندند و توسل و توجه به آن حضرت نمی کردند، آن ها موحد نبودند بلکه مستکبر بودند و غرور و کبر داشتند.

استکبار صفت و روش شیطان لعین است؛ چرا که او تکبر کرد و وقتی دستور سجده بر آدم علیه السلام صادر شد او تمرد کرد و گفت (آیا برای کسی که از گل آفریدی سجده کنم؟)(2) پس سنت شیطان کبر ورزیدن از توسل و توجه به حجت خدا می باشد.

خدای تعالی می فرماید: (و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاریش کنید. [آن گاه] فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم. فرمود: پس گواه باشید و من با شما از گواهانم. پس، کسانی که بعد از این [پیمان] روی برتابند آنان، خود، نافرمانانند). (3) این آیات سوره آل عمران به ما خبر

ص: 44

1- . قوله تعالى (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ) المنافقون/ 5

2- . قوله تعالى (قَالَ أَسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً) الإسراء/ 61

3- . قوله تعالى (وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ السَّاهِدِينَ، فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) آل عمران/

می دهد که انبیا علیهم السلام هم به شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به این مقام رسیده اند.

همچنین در آیاتی از سوره اعراف این طور آمده است (در حقیقت، کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آن ها تکبر ورزیدند، درهای آسمان را برایشان نمی گشایند و در بهشت در نمی آیند مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود. و بدینسان بزهکاران را کیفر می دهیم). (1) در این آیه هم بیان شده است که بدون توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هیچ مسلمانی وارد بهشت نمی شود و عقیده اش رفعت و ارزش پیدا نمی کند. آیه می فرماید تکذیب کردند و استکبار ورزیدند نه اینکه فقط تکذیب کردند. تکذیب و استکبار ورزیدن شان در مقابل انبیا و رسل و اولیای الهی علیهم السلام بود که این ها خود از آیات بزرگ الهی بودند.

خدای سبحان می فرماید (و پسر مریم و مادرش را نشانه ای گردانیدیم و آن دو را در سرزمین بلندی که جای زیست و [دارای] آب زلال بود جای دادیم) (2) و بالاترین و بزرگ ترین آیه خدا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت ایشان علیهم السلام می باشند. قرآن کریم این طور تعبیر می کند که (اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا) * تعبیر نمی کند که استکبروا علیها فرق بین استکبار ورزیدن بر آن و

ص: 45

1- . قوله تعالى (إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ) الأعراف/ 40

2- . قوله تعالى (وَجَعَلْنَا إِبْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ) المؤمنون/ 50

استکبار ورزیدن از آن چیست؟ در کتاب های ادبیات و لغت آمده است که برای اینکه يك فعل معنای فعل دیگری را هم در برداشته باشد با اداتی که بیان کننده این معناست آورده می شود، پس معنا در اینجا کبر ورزیدن و جلوگیری از آن می باشد. قرآن می گوید: به درستی که آن ها استکبار ورزیدند و از توسل و توجه به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله جلوگیری کردند(1) همان طور که شیطان لعین از آیات و فرامین الهی استکبار ورزید.

بالاترین آیه خدا، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است و توسل و توجه و خضوع به آیات الهی و حجج الهی مهم ترین شرط و رکنی است که باعث باز شدن درهای آسمان در برابر عقیده و عمل انسان می شود: (هر کس سربلندی می خواهد، سربلندی یکسره از آن خداست. سخنان پاکیزه به سوی او بالا می رود، و کار شایسته به آن رفعت می بخشد). (2)

بالا- رفتن و برداشته شدن حجب و مانع ها مشروط به خضوع و توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و آیات و حجج الهی است. مستکبر از آیات الهی محال است که وارد بهشت شود، همان طور که قرآن هم تعبیر کرده است: (مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود)(3) بنابراین نجات پیدا نمی کنیم و ایمان قبول نمی شود مگر این که به فریضه ای از فرائض قرآن کریم یعنی توسل و توجه به مقام نبوی مؤمن شده و عمل نمائیم.

ص: 46

-
- 1- . قوله تعالى (لَوْ وَرَأَوْهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ) المنافقون/ 5
 - 2- . قوله تعالى (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) فاطر/ 10
 - 3- . قوله تعالى (حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ) الأعراف/ 40

با توجه به این توضیحات می توانیم روایتی را بفهمیم که می گفت: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دین جدیدی می آورد. یعنی آنچه که در مورد واجبات الهی و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام در این سال های غیبت و عدم ظهور حجت خدا بدعت و تغییر ایجاد شده است با ظهور حضرت این تغییرات از بین می رود و آن چه حکم الهی و سنت نبوی بوده است پیاده و اجرا می گردد.

در دعای ندبه می خوانیم: کجاست آن که برای تجدید و احیای مستحبات و واجبات ذخیره شده است؟ کجاست آن انتخاب شده ای که ملت و شریعت را بر می گرداند؟ کجاست آن احیا کننده کتاب و حدود الهی؟ کجاست آن زنده کننده معالم دین و اهل دین؟ (1)

همچنین در دعای عهد می خوانیم: خدایا او را تجدید کننده احکام تعطیل شده کتابت و محکم کننده شاخص های دین و سنت پیامبرت صلی الله علیه وآله قرار ده. (2)

در دعای افتتاح هم می خوانیم: خدایا او را دعوت کننده به کتابت و قیام کننده به دینت قرار بده. (3)

همچنین در دعای زمان غیبت که از خود حضرت روایت شده

ص: 47

1- . قوله عليه السلام: أين المدخر لتجديد الفرائض و السنن، أين المتخير لإعادة الملة و الشريعة، أين المؤمل لإحياء الكتاب و حدوده، أين محيي معالم الدين و أهله.

2- . قوله عليه السلام: و مجددا لما عطل من أحكام كتابك و مشيدا لما ورد من أعلام دينك و سنن نبيك.

3- . قوله عليه السلام: اللهم اجعله الداعي إلى كتابك و القائم بدینك.

می خوانیم: به وسیله او تجدید کن آنچه از دین تو از بین رفته است، و آن قسمت هایی از حکم تو و سنت تو که تبدیل یافته به وسیله او اصلاح کن، به طوری که دینت به دست آن حضرت به شکلی تازه و صحیح و بدون هیچ کجی و بدعتی بازگردد،(1) و موارد دیگری که در سایر ادعیه وارد شده است.

در حقیقت در این توسلات می گوئیم او دین را زنده می کند و به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله و سیره ائمه معصومین علیهم السلام عمل می کند. ما مانند افرادی که از برخی روایات بد فهمیده اند نمی گوئیم او قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله را از بین می برد.

بنابراین با مد نظر قرار دادن ترتیب حجیت حجج و شناخت مراتب صلاحیت آن ها، روایت را به شکل صحیح می فهمیم، ولی وقتی مراتب حجیت و دلائل دین برای ما خلط شود بی مبنائی و کج فهمی در بصیرت و معرفت وارد می شود، و در نهایت به نتایج غلط رسیده و به توهمات و ظلمات لغزیده و از دین خارج می شویم.

بنابراین ترتیب حجیت در منظومه حجج، ترتیبی است که نه از بین می رود و نه چیزی از آن جا به جا می شود. توحید خدای تعالی بر اساس موازین عقلی و بدیهیات عقلی در بالاترین مرتبه حجج است. نبوت هر پیامبری باید از خلال توحید خدای تعالی اثبات شود، پس نبوت انبیا حتماً در هیمنه توحید خدای تعالی است. همچنین امامت هر

ص: 48

1- . قوله عليه السلام: و جدد به ما امتحی من دینك و أصلح به ما بدل من حکمك و غیر من سنتك حتی يعود دینك به و علی یده غضنا جدیدا صحیحاً لا عوج فیہ و لا بدعة معه.

امامی نسبت به نبوت انبیا و حجیت هر فقیهی نسبت به ائمه علیهم السلام همین طولیت را دارد.

این ترتیب حجیت و مراتب آن، یک ترتیب هر می است؛ ابتدا بدیهیات عقلی، بعد توحید خدا، بعد نبوت انبیا، سپس وصایت اوصیا، بعد از آن نواب خاص و در مرحله بعد نواب عام هستند.

ص: 49

اشاره

برخی از افراد از چرایی نظام حجیت و منظومه حجج می پرسند که با توجه به مباحث پیشین و نیز حکمت خدای سبحان از آفرینش جهان می فهمیم که خدای تعالی می خواهد که همه خلق در مسیر تکامل و تحصیل رضای او گام بردارند، و شیطان هم وسائل و ابزار گمراهی مردم را در راهی قرار داده که خدای سبحان برای آن ها معین کرده است تا آن ها را از پیمودن این مسیر باز داشته و منحرف نماید. به همین دلیل برای پیمودن این مسیر و اتصال به حق و عالم غیب، احتیاج به کانال و طریق داریم، و این مسیر و کانال حتماً باید مسیر قابل اطمینان و اعتمادی باشد که عبارت است از کانال معصومین علیهم السلام.

پس سید الانبیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تنها کانال و راهی است که قدرت اتصال و ارتباط به عالم غیب و عالم حق را دارا می باشد و با اتصال او عالم ملک به عالم ملکوت متصل می شود و انسان ها با خالق خود مرتبط می گردند. آن چه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از خدای تعالی دریافت می کند از آن چه به واسطه جبرئیل علیه السلام و روح القدس به حضرت می رسد بزرگ تر

وعظیم تر است. روایاتی داریم که در آن ها این طور آمده است که در اثر عظمت این ارتباط حالت بی حالی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست می داد. در روایات دیگری آمده است که این حالت در زمانی بوده است که حضرت به طور مستقیم با خدا در ارتباط بوده است و هیچ ملکی واسطه ارتباط نبوده است، مانند روایتی که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «من» با خدای سبحان ارتباطی دارم که هیچ ملک مقرب و نبی مرسل به این حد نرسیده است. (1) در برخی روایات به جای «من» تعبیر «ما» آمده است که اشاره دارد که چنین حالتی برای اهل بیت علیهم السلام هم بوده است.

برای تأیید آن چه گفتیم می توان به روایاتی که ذیل آیه 60 سوره اسراء آمده اشاره کرد که در آن ها آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دیدند که بنی امیه و بنی مروان علیهم اللعنه بر منبر حضرت بالا رفته اند. حضرت از این خواب غمگین شدند، جبرئیل علیه السلام نازل شد و از سبب اندوه حضرت پرسید؟ حضرت خواب را نقل کردند. جبرئیل علیه السلام گفت: من در این مورد چیزی نمی دانم، عروج کرد و آیه 60 سوره اسراء در این مورد نازل شد که (و آن رؤیایی را که به تو نمایانیم، و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم.) (2) نتیجه می گیریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدون وساطت جبرئیل و دیگر ملائکه، با عالم غیب ارتباط مستقیم هم دارد.

ص: 51

1- . مجلسی، بحار الانوار 360/18

2- . قوله تعالى (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ) الإسراء/ 60

بنابراین حجیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بعد از حجیت خدا قرار می گیرد و بر حجیت ائمه معصومین علیهم السلام مقدم می شود، بعد حجیت ائمه معصومین علیهم السلام می آید و حجیت معصومین مقدم بر حجیت جمیع انبیا و مرسلین و ملائکه مقرب است. در زیارت جامعه به این حقیقت اشاره شده است: شما را به شریف ترین جایگاه مکرمین و بالاترین منازل مقربین و والاترین درجات مرسلین رسانید؛ به جایی که هیچ دنبال کننده ای به آن نرسد، و هیچ بالا رونده ای بر آن دست نیابد، و هیچ سبقت گیرنده ای بر آن پیشی نگیرد، و هیچ خواهانی به آن چشم طمع ندوزد، چندان که هیچ ملک مقرب و پیامبر مرسل و صدیق و شهید و عالم و جاهل و فرومایه و بلند پایه و مؤمن درستکار و فاسق بدکار و ستمگر سرکش و شیطان نافرمان پلید و هیچ مخلوقی شاهد در میان این جمع باقی نماند مگر آنکه خدا جلالت امر شما و عظمت قدر شما و بزرگی شأن شما و کمال نور شما و صدق مراتب شما و ثبات مقام شما و شرف محلّ شما نزدش و گرامی بودنتان بر او و خصوصیاتتان در بارگاه او و قرب منزلتان نسبت به او را به ایشان بشناساند. (1)

ص: 52

1- . قوله عليه السلام: فبلغ الله بكم أشرف محل المكرمين وأعلى منازل المقربين وأرفع درجات المرسلين حيث لا يلحقه لاحق ولا يفوقه فائق ولا يسبقه سابق ولا يطمع في إدراكه طامع حتى لا يبقى ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا صديق ولا شهيد ولا عالم ولا جاهل ولا دني ولا فاضل ولا مؤمن صالح ولا فاجر طالح ولا جبار عنيد ولا شيطان مرید ولا خلق فيما بين ذلك شهيد إلا عرفهم جلالة أمركم وعظم خطرکم وكبر شأنكم وتمام نوركم وصدق مقاعدكم وثبات مقامكم وشرف محلکم ومنزلتكم عنده وكرامتكم عليه و خاصتكم لديه وقرب منزلتكم منه.

از اینجا معنای سخن امیرالمؤمنین علیه السلام روشن می شود که فرمود: ما را خدا ننماید و بنده بدانید و هر چه خواستید در مورد فضائل ما بگویید. (1) و همچنین معنای فرمایش امام ششم علیه السلام را می فهمیم در جواب فردی که از مقام حضرت پرسید، و ایشان فرمود: ما خزائن علم خدا و زبان گویای وحی الهی و جمعی معصوم هستیم که خدا امر به اطاعت از ما و نهی از مخالفت با ما فرموده است، ما حجت های خدا بر همه خلایق هستیم. (2)

البته حجیت ائمه علیهم السلام ترتیب خاص دیگری هم دارد به این بیان که هر امام برای امام بعد حجیت است، [یعنی اگر در يك مقطع زمانی دو امام باشند، مثل زمان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، امام اول بر امام بعد حجیت دارد]. با اینکه ائمه معصومین همه حجیت هستند اما نسبت به یکدیگر حجیت طولی دارند این حجیت از رسول خدا صلی الله علیه وآله شروع می شود و به مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف پایان می یابد.

روایتی را کلینی رحمه الله روایت کرده که هیچ چیزی از ناحیه خدای سبحان نازل نمی شود مگر اینکه ابتدا بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سپس بر امیرالمؤمنین علیه السلام و بعد بر امام حسن علیه السلام و بعد امام حسین علیه السلام همین طور تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر همه ائمه علیهم السلام عرضه می شود. (3) حضرات معصومین علیه السلام به منزله يك کانال واحد هستند و امامی که زمان امامت اوست امامتش فعلیت و حجیت دارد. حضرت صادق علیه السلام در روایتی

ص: 53

1- . برسی، مشارق انوار الیقین / 101

2- . کلینی، الکافی 1/269، حدیث 6

3- . کلینی، الکافی 1/255، حدیث 4

فرمود: حب و ولایت من به امیرالمؤمنین علیه السلام برای من مهم تر و دوست داشتنی تر است از نسبتی که من با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارم. (1) و نظیر همین بیان را حضرت کاظم علیه السلام دارند که حضرتش فرمود: طاعت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را دارد در حالی که خود حضرت مقام امامت و حجیت را دارا بود.

بنابراین هرم رهبری و امامت و ولایت در این سلسله محفوظ می باشد و امامت و رهبری و ولایت ائمه سابق همیشه فعلیت دارد، مانند حجیت خدای تعالی که با وجود حجیت انبیا و اوصیا باز حجیت حضرت احدیت ثابت و جاری است. همین قاعده در حجیت باقی حجج هم ساری و جاری است، یعنی حجت بالاتر حتی با وجود حجت پایین تر همیشه حجیتش باقی است.

اجتماع حجت ها در زمان رجعت

از اینجا شبهه ای که برخی در بحث رجعت عنوان کرده اند پاسخ داده می شود که چگونه در دولت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام بر می گردند؛ چون افضلیت و برتری این حضرات بر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بدیهی و روشن است. بنابراین امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با وجود حجج بالاتر از ایشان چطور توجیه می شود؟

در پاسخ می گوئیم که امامت فعلی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بدین معنا نمی باشد که حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام بر

ص: 54

حضرتش اشراف نداشته باشند، و این مطلب از جمله ای از روایات و دلائل قرآنی برداشت می شود که ولایت رسول خدا صلی الله علیه وآله و ولایت امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام با انتقال این حضرات به عالم برزخ و آخرت از بین نمی رود، بلکه سلسله حجیت و ولایت محفوظ و باقی می ماند، و بنابراین ولایت و اطاعت از پیامبر صلی الله علیه وآله بر هر امامی لازم است، همان طور که حضرت صادق علیه السلام در بیانی فرمود: می بینم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را که بر منبر کوفه نشسته است در حالی که در اطرافش سیصد و سیزده نفر از اصحابش به عدد اهل بدر حضور دارند و آن ها اصحاب برتر او و حکام خدا روی زمین هستند. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از قبایش نامه و نوشته ای که با طلا مهر شده است بیرون می آورد که سفارشی از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله است. وقتی آن را می خواند یارانش مانند گوسفند وحشت زده فرار می کنند و فقط يك نفر به عنوان وزیر و یازده نفر نقیب به تعداد نقیبان بنی اسرائیل باقی می مانند. این ها در سراسر زمین می گردند و جز او ملجا و پناهی نمی یابند و دوباره به طرف حضرتش باز می گردند. به خدا قسم من می دانم که به آن ها چه می گوید که سبب کفرشان می شود. (1)

این سلسله مراتب نظیر تشکیلات حکومتی امروزی است که نخست وزیر اداره امور را در دست دارد با توجه به اینکه رئیس جمهور این قدرت را در اختیار او قرار داده است و نخست وزیر باید از او اطاعت کند بلکه دستورات نخست وزیر بدون تأیید رئیس جمهور

ص: 55

حجیت ندارد.

بنابراین ما باید امامت را به عنوان يك تشکیلات منظم در نظر بگیریم، نه به معنای يك فرد واحد، بلکه يك گروه و سازمان کاملی است که عبارت است از سلسله حجج که هر حجتی بر حجت بعد از خود اولویت و ولایت دارد و امام مباشر و فعلی که حجیت دارد، امام و حجت برتر نیست، بلکه امام قبل از او به او اولویت و حجیت دارد.

ص: 56

اشاره

ترجمه

رضا آسوده

ص: 57

1. انقطاع نیابت خاصه

اشاره

بحث از انقطاع نیابت خاصه، در بین بزرگان امامیه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. از علمای عصر ائمه نخستین گرفته تا علمای عصر غیبت صغری مثل کلینی و علی بن بابویه و سعد بن عبدالله اشعری و نوپختی، و تا دسته اول از علمای عصر غیبت کبری مثل صدوق و ابن قولویه و نعمانی و محمد بن حسن خزاز و در طبقه بعد، شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و کراجکی و همین طور دیگر علما و بزرگان شیعه در هر طبقه، این بحث را در کتاب هایشان مطرح کرده اند.

ادله انقطاع نیابت خاصه

اشاره

این مطلب را از طوائفی از روایات به ودیعه گرفته اند که در اینجا به گوشه ای از این ادله اشاره می کنیم.

دلیل اول علیهم السلام تویع مبارک

اشاره

تویعی از ناحیه مقدسه حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف شش روز قبل از وفات

ص: 59

علی بن محمد سمري (نایب چهارم) به دست او رسیده است.

ابومحمد حسن بن احمد مکتب می گوید: سالی که شیخ علی بن محمد سمري وفات کرد، من در بغداد بودم و چند روز پیش از وفاتش نزد او حاضر شدم. توقیعی را برای مردم عرضه کرد که متن آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم، ای علی بن محمد سمري بشنو، خدا اجر برادرانت را در عزای تو عظیم گرداند. توشش روز دیگر خواهی مرد. پس خود را برای مرگ حاضر کن و به احدی وصیت مکن که پس از وفات تو جای تو قرار گیرد؛ زیرا قطعاً غیبت تامه واقع گردیده و ظهوری نیست مگر بعد از اذن خدای عزوجل و آن بعد از مدت طولانی و قساوت دل ها و پر شدن زمین از ظلم و جور واقع خواهد شد. کسانی از شیعیان من می آیند و ادعای مشاهده می کنند، پس بدانید هرکس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغگو و افترازن است. ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

ابو محمد گوید: از این نسخه رونویسی کردیم و از نزد او بیرون آمدیم و چون روز ششم فر رسید، بازگشتیم و او را در حال احتضار دیدیم. به او گفته شد: وصی شما کیست؟ گفت: برای خدا امری است که او خود رساننده آن است. وبعد درگذشت و این آخرین کلامی بود که از او شنیده شد. رحمت حق و رضوانش بر او باد.

سند توقیع

این توقیع شریف را شیخ صدوق در کمال الدین (1) و شیخ طوسی در

ص: 60

الغیبه(1) و طبرسی در الاحتجاج(2) و راوندی در الخرائج و الجرائح(3) روایت کرده اند، که البته راوندی از صدوق و شیخ طوسی از جمعی از اساتیدش و آن ها از صدوق و ایشان از حسن بن احمد مکتب نقل کرده اند.

صدوق مستقیماً از ابومحمد حسن بن احمد مکتب که استاد ایشان بوده نقل کرده و نیز در کتاب کمال الدین برایش ترحم کرده که این نشانه جلالت قدر حسن بن احمد است.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه - در جایی که متذکر بیان حال نواب خاص و مخصوصاً نایب چهارم جناب سمری شده است - پنج روایت را به پنج طریق برای انقطاع نیابت خاصه ذکر می کند که یکی از آن طرق این است: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) و حسین بن عبیدالله (غضائری) و هر دو آن ها از ابو عبدالله محمد بن احمد صفوانی (شاگرد کلینی و معاصر با نایب چهارم جناب سمری) روایت کرده اند که او گوید: شیعیان نزد جناب سمری حضور داشتند و ایشان به احدی بعد از خودشان وصیت نکردند.

این سند، صحیح اعلائی است بلکه صدورش قطعی است.

دلالت توفیق شریف

حال به نحوه دلالت این توفیق شریف بر مدعا - که انقطاع نیابت در

ص: 61

1- . طوسی، الغیبه/ 395

2- . طبرسی، الاحتجاج 478/2

3- . راوندی، الخرائج والجرائح 128/3

زمان کبری بود - می پردازیم. دو فقره از روایت بر مدعا دلالت دارد.

فقره اول: خودت را برای مرگ مهیا کن و به احدی وصیت نکن که پس از وفات تو جای تو قرار گیرد؛ زیرا که قطعاً غیبت تامه واقع شد و ظهوری نیست مگر بعد از اذن خدا» به روشنی گویای این است که سفیر چهارم از وصیت و قرار دادن کسی به جای خویش، نهی شده است.

همچنین فقره «به تحقیق غیبت تامه واقع شده» دلالت می کند بر این که دوره نواب اربعه، دوره غیبت تام نبوده، بلکه نواب اربعه حلقه وصل بین شیعیان و امام بودند. اما در دوره غیبت کبری نیابت خاصه منقطع می شود و تا زمان صیحه آسمانی و سفیانی ظهور محقق نمی شود.

فقره دوم: «و به زودی کسانی نزد شیعیان می آیند و ادعای مشاهده می کنند، پس بدانید که هرکس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغگو و افترازننده است.»

ظاهراً مراد از مشاهده مذکور، همان نیابت و وساطت بین خلق و امام است، به قرینه ساختار کلام که در مورد نیابت است و صدور این توقیع برای نایب چهارم؛ چرا که حضرت او را از تعیین جانشین نهی کردند، مخصوصاً که ادعای نیابت در حقیقت به معنای ادعای وساطت بین امام و مردم است.

پس این توقیع شریف - که همه طایفه امامیه بر آن اتفاق نظر دارند - تصریح دارد بر این که نیابت خاصه منقطع است تا زمان صیحه آسمانی که از علامات حتمی ظهور است و در همان سال ظهور واقع می شود.

آن صیحه همانطور که در روایات ما آمده (1) به این شکل است: آگاه باشید همانا حق با علی و شیعیان اوست، و در آخر روز شیطان از روی زمین فریاد کند: آگاه باشید که حق با عثمان و شیعیان اوست و آنگاه است که اهل باطل به شك افتند.

در بعضی از روایات ما آمده که این ندای آسمانی در ماه رمضان است و در بعضی دیگر آمده که این ندا در ماه رجب است. (2) ظاهراً ما با نداهای متعددی با مضامین مختلف مواجه هستیم و هر دسته از روایات مربوط به ندایی خاص است.

مقتضای دلالت این توقیع شریف، نفی نیابت خاصه است تا زمانی که صیحه آسمانی در سال ظهور شنیده شود و سفیانی نیز خروج کند. لذا هر مدعی نیابت از ناحیه مقدسه و مدعی اتصال و ارتباط با حضرت، قبل از صیحه آسمانی و خروج سفیانی، قطعاً کذاب و دروغگو است و فرقی هم نمی کند که آن مدعی چه کسی و در چه مقامی باشد و چه اسم و چه عنوانی را یدک بکشد، همچنین فرقی نمی کند که محل ظهورش را کجا قرار دهد؛ یمن، خراسان یا هرجای دیگر.

مراد از خروج سفیانی هم صرف وجودش نیست بلکه منظور قیام سفیانی است و رسیدن به مرحله تشکیل دولت در منطقه شام (دمشق) و غوطه ور شدن در جنگ ها برای توسعه دولت خود.

ص: 63

1- . طوسی، الغیبه/ 435، حدیث 425؛ مجلسی، بحار الأنوار 290/2

2- . نعمانی، الغیبه/ 186 (باب 10، حدیث 28)

اشاره

روایات متواتری است که صدوق در کمال، طوسی در غیبت، نعمانی در غیبت، کلینی در کافی نقل کرده اند و مفادشان این است که حضرت دو غیبت دارند.

شیخ طوسی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: آگاه باشید که برای صاحب این امر دو غیبت است؛ یکی کوتاه و دیگری بلند. (1)

نعمانی به سندش از همان حضرت نقل می کند: برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از آن دو آن قدر به درازا می کشد که بعضی می گویند مرده است، و بعضی می گویند کشته شده، و گروهی می گویند رفته است، و از اصحابش به جز افراد اندکی کسی بر امر او باقی نمی ماند و از جایگاهش هیچ کس چه دوست و چه بیگانه آگاهی نمی یابد، مگر همان خدمت گزاری که به کارهای او می رسد. (2)

دلالت این روایات

تقریب دلالت این دسته از روایات بر مدعا - که همان انقطاع نیابت خاصه باشد - همان بیانی است که نعمانی آورده: این گونه حدیث ها که می گویند برای قائم دو غیبت است، حدیث هایی است که نزد ما از صحت برخوردار است و خداوند گفتار امامان معصوم علیهم السلام را روشن فرموده و دلیل و برهان راستگویی شان را در همین روایات ظاهر ساخته

ص: 64

1- . طوسی، الغیبه/ 162، حدیث 123

2- . نعمانی، الغیبه/ 171 (باب 10، حدیث 9)

است.

اما غیبت نخستین همان غیبتی است که در آن سفیرانی میان امام و مردم بودند که از جانب آن حضرت منصوب شده بودند. مردم آن ها را می دیدند و مطالب مبهم و کلاف های سر در گم احکام به دست ایشان گشوده می شد و به تمامی مسائل پیچیده و مشکل به وسیله ایشان از سوی آن حضرت پاسخ داده می شد و آن همان غیبت کوتاه بود که روزگارش سپری گردید و دورانش به سر آمده است.

غیبت دوم آن است که سفیران و واسطه ها به اراده خداوند و تدبیر وی از میان مردم برداشته شده اند تا برای مدعیان، بوته آزمایش و غربال تصفیه و امتحانی دشوار باشد، چنانچه خدای متعال می فرماید: (خدا افرادی را که به طریقه شما ایمان دارند فرو نمی گذارد تا آنکه ناپاک را از پاک جدا کند و خدا شما را از غیب آگاه نمی سازد). (1)

و اکنون همان زمان است که فرارسیده است. خداوند ما را از ثابت قدمان قرار دهد و در غربالگری فتنه سلامتمان بدارد. مقصود ما از اینکه برای حضرت دو غیبت است و ما در غیبت اخیر قرار داریم همین بود. از خدا می خواهیم که از این غیبت به زودی نجاتمان دهد. (2)

دو غیبت، آشکارا به فرق این دو دلالت دارد؛ چرا که اگر با هم فرقی نداشتند، دیگر دو غیبت نمی شدند، بلکه هر دو با هم یک غیبت می شدند. فرقی که این دو غیبت با هم دارند، وجود سفیران و واسطه ها

ص: 65

1- . قوله تعالى (ما كان الله ليذر المؤمنين على ما أنتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب و ما كان الله ليطلعكم على الغيب) آل عمران/

در غیبت اول و انقطاع آن در غیبت دوم است.

از همین قبیل است صحیح عبدالله بن سنان، که گفت: من با پدرم به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم. آن حضرت فرمود: چگونه به سر خواهید برد اگر در جایی قرار بگیرید که در آن امامی راهنما و نشانه ای در دسترش نبینید که هیچ کس از آن سرگردانی رهایی نمی یابد، مگر آن کس که مانند گرفتار غرقاب، دست به دعای غریق بردارد. پدرم گفت: فدایت شوم، به خدا قسم این بلا است، در چنین وضعیتی ما چه کنیم؟ فرمود: هرگاه چنین شود - البته تو هرگز آن زمان را در نمی یابی - همان عقیده ای که دارید از دست ندهید تا وضع برای شما روشن شود. (1)

نعمانی در انتهای فصلی که این حدیث را در آن آورده می نویسد: حدیث چهارم از این فصل (یعنی حدیث عبدالله بن سنان) گویای وقایعی است که روی داده است و گزارشگر کارنامه سفیران واسطه میان امام و شیعیان است؛ که از دنیا رفتند و سازمان نیابت و سفارت بسته شد. سفیران میان امام و شیعه نشانه ای بودند، ولی چون روزگار محنت خلق فرا رسید آن نشانه ها نیز برداشته شد و دیده نخواهد شد تا آنکه صاحب حق ظهور کند. همان حیرت و سرگردانی که گفته شد و اولیای خدا به ما اعلام کردند اینک واقع شد و غیبت دوم - که شرح و تأویلش در احادیث بعد از این خواهد آمد - پا گرفت. (2)

ص: 66

1- . نعمانی، الغیبه/ 159، حدیث 4

2- . نعمانی، الغیبه/ 161

در مصادر حدیثی ما روایات متعددی است که به شیعیان دستور صبر و انتظار و سنگربانی صبورانه می دهد و این که به هر شعار برپایی حق و عدل تن ندهند و دسته دیگر روایاتی هستند که مفادشان غربالگری و زیرورو شدن شیعیان است، که مقتضای این روایات بسته شدن کانال اتصالی و قطع نیابت خاصه است که بیان خواهیم کرد.

[1] روایتی را نعمانی به سندش از عبدالرحمن بن کثیر نقل کرده که گفت: روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودم و مهزم اسدی نیز نزد آن حضرت بود. عرض کرد: خدا مرا فدای شما گرداند، این امر که شما منتظرش هستید کی واقع خواهد شد که بر ما بسیار به درازا کشید؟ فرمود: ای مهزم، آرزومندان دروغ گفتند و شتاب زدگان هلاک شدند و آنان که در مقام تسلیم هستند نجات یافتند و به سوی ما باز خواهند گشت. (1)

[2] نعمانی از ابو مرهف و او از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: محاضیر هلاک شدند. عرض کردم: محاضیر چیست؟ فرمود: کسانی که شتابزدگی می کنند و پایداران استوار نجات یافتند. (2)

این حیرت و اضطراب تنها علتش جدایی و فقدان اتصال با ناحیه مقدسه است که همین مقتضای صبر و انتظار است؛ چون زمانی که هیچ ارتباطی نیست و هرگونه خبری منقطع شده است و هیچ وسیله ای

ص: 67

1- . نعمانی، الغیبه/ 198 (باب 11، حدیث 8)

2- . نعمانی، الغیبه/ 196 (باب 11، حدیث 5)

برای ارتباط با حضرتش وجود ندارد؛ آنجاست که باید صبر نمود و انتظار کشید که جایگاه اصلی صبر و انتظار همین دوره است.

مفاد روایات امتحان نیز همین است. مردم به سبب قطع کانال ارتباطی با امام، در گرفتاری شدید قرار می‌گیرند و شك به اصل وجود حضرت زیاد شده، تا آنجا که جمعی از معتقدین به امامت حضرت از اعتقادشان بر می‌گردند.

[3] نعمانی به سندش از ابو بصیر و او از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: مثل شیعیان ما مثل اندر است (خانه ای است که در آن گندم ریخته شده باشد و به آن خرمنگاه می‌گویند) که به آن آفت بیفتد سپس پاکش کنند و باز دوباره آفت به آن بیفتد و باز پاکش کنند، تا مقداری از آن بماند که دیگر آفت نتواند به آن آسیبی برساند و همچنین اند شیعیان ما که پاک می‌شوند تا آن که گروهی از آنان باقی می‌مانند که فتنه‌ها هیچ آسیبی به آنان نرساند. (1)

[4] در روایتی دیگر نعمانی از منصور صیقل نقل می‌کند که گوید: به محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم، جماعتی نزد ایشان بودند. در آن میان ما با یکدیگر سخن می‌گفتیم و آن حضرت روی به یکی از یاران خود داشت. ناگاه رو به ما کرد و فرمود: شما در مورد چه چیزی سخن می‌گویید؟ هرگز، هرگز، آنچه بدان گردن کشیده اید واقع نخواهد شد مگر این که پاک شوید و آنچه بدان گردن کشیده اید واقع نخواهد شد تا غربال شوید و آنچه بدان گردن کشیده اید واقع نخواهد شد مگر پس از

ص: 68

نومیدی و آنچه بدان گردن کشیده اید واقع نخواهد شد مگر آن که بدبخت به بدبختی اش و نیکبخت به نیکبختی اش برسد. (1)

نکته ای که از این روایت استفاده می شود، هشدار نسبت به تن دادن و به سرعت در پی هر مدعی افتادن - به جهت کم صبری و ناپایداری در فتنه ها - است.

دلیل چهارم علیهم السلام ضرورت مذهب

نزد جمیع امامیه انقطاع سفارت و نیابت از ضروریات است و این مطلب به حدی است که علمای امامیه هرکس را که ادعای نیابت کرده محکوم به ضلالت و لعن و وجوب بیزاری از آن ها و دور انداختن و بیرون کردن آن ها از میان شیعیان کردند. این نوع نگرش و رفتار برگرفته از توقیعاتی است که از حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در حق بعضی از آن مدعیان صادر شده و ما در این جا به بعضی از اقوال علما در این رابطه اشاره می کنیم.

گزارشی از رویکرد بزرگان امامیه

[1] سعد بن عبدالله اشعری قمی که معاصر با امام عسکری علیه السلام و فقیه بزرگ شیعه بوده در کتاب المقالات و الفرق بعد از آنی که لزوم اعتقاد به غیبت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و انقطاع نیابت خاصه و ارتباط با آن حضرت را تبیین می کند، می گوید: این راه، راه امامت و روش بسیار روشن است و از اول طایفه امامیه بر این مطلب متفق

ص: 69

1- . نعمانی، الغیبه/ 208 (باب 11، حدیث 16)

بودند و این اجماع تا زمان شهادت امام عسکری علیه السلام باقی بود.

شیه همین عبارت را متکلم و فیلسوف شیعه، حسن بن موسی نوبختی در فرق الشیعه دارد. (1)

[2] شیخ طوسی رحمه الله در کتاب الغیبه از صاحب کتاب کامل الزیارات و استاد شیخ مفید رحمه الله، شیخ ابو القاسم بن محمد بن قولویه رحمه الله که در عصر خودش زعیم طایفه و هم دوره شیخ صدوق قدس سره بوده، نقل می کند که ایشان فرمود: ما عقیده داریم که هرکس بعد از شیخ ابوالحسن سمری ادعای وکالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کند، گمراه و کافر و گمراه کننده است. (2)

[3] صدوق قدس سره در کتاب کمال الدین باب چهل و دوم روایاتی که نسبت به ولادت حضرت حجت علیه السلام وارد شده و بعد از این که چهار نایب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نام می برد می گوید: غیبت تامه همان است که پس از درگذشت سمری واقع شده است. (3)

بعد از آن در باب بعدی، توقیع صادر از ناحیه مقدسه مربوط به انقطاع نیابت خاصه را روایت می کند. ایشان در اول کتابشان هم تصریح می کند که علت تألیف کتاب، تحیر و سردرگمی بعضی از شیعیان به خاطر غیبت است و دیده که آن ها از راه راست و چنگ زدن به اخبار رسیده از ائمه منحرف شده و به نظرات و مقیاس های دیگر روی می آورند.

ص: 70

1- . نوبختی، فرق الشیعه/ 109

2- . طوسی، الغیبه/ 412

3- . صدوق، کمال الدین/ 423

نعمانی رحمه الله صاحب کتاب الغیبة که هم عصر با صدوق رحمه الله و شاگرد کلینی رحمه الله بوده است نیز در چند جا از کتابش تصریح به اتمام نیابت خاصه در عصر غیبت کبری کرده که پاره ای از آن کلمات و استدلال ایشان گذشت. (1)

[4] شیخ مفید رحمه الله در کتاب الإرشاد باب احوالات حضرت حجت علیه السلام می فرماید: امام زمان علیه السلام پیش از آن که ظهور کند، دو غیبت دارد و به طوری که از اخبار استفاده می شود یکی از آن ها طولانی تر از دیگری است. غیبت کوتاه و صغرای آن جناب از بدو ولادت ایشان بوده تا آنگاه که سفارت و وساطت میان ایشان و شیعیان قطع شد و سفرای آن حضرت فوت کردند. اما غیبت طولانی و کبری بعد از غیبت صغری است تا وقتی که خدا بخواهد و چون ظاهر شود شمشیر از نیام بیرون کشد و قیام خواهد فرمود. (2)

شبهه این تعبیر را شیخ طوسی رحمه الله در کتاب الغیبه خود آورده است. (3)

فرمایشات علما در این باب به قدری است که هر جوینده ای اگر به کتاب هایشان مراجعه کند آن را می یابد، بلکه حتی غیر از علمای امامیه، سنیان هم این مطلب از شیعه، بینشان مشهور بود و در کتب کلامی و کتب ملل و مذاهب در صدد اشکال به نبود امام و جدایی ایشان از شیعیان شان برآمدند.

ص: 71

1- . نعمانی، الغیبه/ 158

2- . مفید، الارشاد 340/2

3- . طوسی، الغیبه/ 61

بر ضرورتِ نفی نیابتِ خاصه در غیبتِ کبری، همه علمای امامیه در هر عصری اهتمام ورزیدند و در جهت دور کردن مدعیان دروغین نیابت از هیچ تلاشی دریغ نکردند.

نتیجه و مستفاد از ادله ای که بیان کردیم این است که هرکس قبل از ندای آسمانی و چیره شدن سفیانی و تسلط او بر شام، ادعای نیابتِ خاصه و سفارت کند، یا این ادعا که او نماینده خاص و سخنگوی رسمی آن حضرت است؛ قطعاً بر باطل است.

ص: 72

اشاره

حال که اصل بطلان ادعای نیابت واضح شد، نوبت به بحث از اشخاصی می‌رسد که در روایات آمده است که در سال ظهور نقش آفرینند و توهم شده که با ادله نقی سفارت و بطلان ادعای نیابت منافات دارد، اینک ما آن اشخاص و روایات مربوط به آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

یمانی و حسنی

اشاره

[1] نعمانی به سندش از ابو بصیر و او از امام باقر علیه السلام حدیثی را نقل نموده که در آن از علامات حتمی ظهور؛ مثل صیحه جبرئیل در ماه رمضان و ندای ابلیس پس از آن و خروج سفیانی و خراسانی مثل دو اسب مسابقه در مسیر کوفه سخن آمده و سپس فرموده: خروج سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد با نظام و ترتیبی همچون دانه‌های تسبیح که هر یک از پی دیگری آید. از هر سو فشار جنگ وارد شود، وای بر کسی که با آنان ستیزد. در میان پرچم‌ها

رهنمون تر از پرچم یمانی نباشد، تنها او پرچم هدایت خواهد بود؛ زیرا به صاحب شما دعوت خواهد کرد. پس هنگامی که یمانی خروج کرد خرید و فروش اسلحه بر مردم و بر هر مسلمی حرام خواهد بود. چون یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی روا نباشد که با آن پرچم مقابله کند. هرکس که چنین کند او از اهل آتش است؛ زیرا او (یمانی) به سوی حق و راه راست دعوت می کند. (1)

راوندی هم این حدیث را در الخرائج خودش ذکر کرده است. (2)

دلالت روایت «أهدی الرايات»

در این روایت چند نکته وجود دارد:

اول: این که وجه تشخیص علامت یمانی و خراسانی - که در روایت دیگر تعبیر به حسنی شده - همراهی شان با دو علامت حتمی ظهور است که آن دو علامت حتمی، صیحه آسمانی است (ندای جبرئیل از آسمان که آن را اهل هر لغتی به زبان خودشان می شنوند) (3) و تسلط سفیانی بر شام است.

این مقید کردن یمانی و حسنی (خراسانی) به دو علامت حتمی، بر هرکس که قبل از صیحه و تسلط سفیانی، ادعای این دو اسم را بکنند راه را می بندد. در نتیجه مشخصه یمانی و حسنی این است که در سال

ص: 74

1- . نعمانی، الغیبه/ 256 (باب 14، حدیث 13)

2- . راوندی، الخرائج والجرائح 1163/3

3- . مجلسی، بحار الأنوار 221/52

ظهور و همراه بقیه علامات حتمی ظهور - یعنی صیحه و خروج سفیانی - باشد.

دوم: اینکه حرکت یمانی دعوتگر به امام علیه السلام است گویای این است که حرکت خراسانی در دعوتگری اش چنین خلوصی را ندارد و در نتیجه در پیوستن به او به نوعی می توان تحفظ نمود. سرش این است که در سپاه وی افرادی معتقد به این هستند که امامت منصبی الهی نیست بلکه هر کسی متصدی امور بشود و در رأس حکومت قرار بگیرد تا امت را رهبری و اصلاح کند، او امام است که در فرهنگ روایی ما به اینان زیدی گویند. منظور از زیدی کسانی هستند که این رویکرد را داشته باشند نه این که اسمشان زیدی باشد.

به بیان واضح تر، سید خراسانی مبانی اعتقادی اش این است که امامت، تصدی علنی برای اصلاح امور است، در حالی که یمانی اعتقادش در امامت، این است که منصبی الهی منحصر در دوازده نفر مشخص است که آخرین آن ها مهدی علیه السلام می باشد.

سوم: در روایت شریفه علت حرام بودن مخالفت با یمانی را این می داند که یمانی به سوی حق و راه راست یعنی حضرت مهدی علیه السلام دعوت می کند، پس بحث یاری کردن او گرد وجود میزان و دستورات شرع می چرخد.

به بیان دقیق تر، روایت بر حرمت حرکت بر خلاف یمانی، به قصد تضعیف و شکست وی دلالت دارد. پس تعبیر (التواء علیه) که در روایت آمده با (التواء عنه) فرق می کنند؛ زیرا اولی معنایش حرکت بر

علیه شخص و سعی و تلاش برای مغلوب کردن وی است، در حالی که دومی معنایش فقط صیرف ترك کردن است که نه نصرت کند و نه تلاش علیه او. بله دستوری که حضرت در روایت فرمود، مبنی بر شتافتن به سوی او، معنایش همان نصرت کردن است و حتی کناره گیری را هم نقض می کند، ولی ظاهراً مورد این دستور برای کسانی است که در مسیر حرکت او قرار دارند؛ چون دسته ای دیگر از روایات داریم که فرمان شتافتن به سوی مکه را می دهد.

و به بیان دیگر، این روایت ویژگی یمانی را این گونه مشخص می کند که او فقط به حضرت حجت دعوت می نماید؛ به این صورت که تمام برنامه ای که در خروجش دعوت به آن می کند، متمرکز است در ارج نهادن بر یاد حضرت و فراخواندن نام ایشان و دعوت به پذیرفتن ولایت حضرت. و همچنین او ملتزم به روش اهل بیت علیهم السلام است.

همین طور روایت اشاره به يك علامت دیگری نیز در مورد وی دارد و آن این است که مبدأ خروج او کشور یمن است و همین امر علت نامگذاری وی به یمانی است. در پاره ای از روایات که کلمه یمن استفاده شده، به نحوی است که شامل تمام تهامه می شود؛ یعنی شامل مکه نیز هست هر چند که در بعضی از روایات که بعداً به آن اشاره می کنیم، آمده که مبدأ خروج یمانی صنعاء است.

روایات خروج خراسانی

اشاره

همان طور که ظاهر روایت این است که خروج خراسانی از خراسان است و به خاطر همین است که گاهی به عنوان خراسانی از او یاد

می شود و گاهی به عنوان حسنی، که در فقره ای از همین روایتی که نقلش کردیم این مطلب آمده است که حضرت فرموده: تا آنکه سفیانی و خراسانی بر آنان خروج کنند؛ این يك از مشرق و دیگری از مغرب و همچون دو اسب میدان مسابقه در رسیدن به کوفه بر یکدیگر پیشی می گیرند، این از این سو و آن دیگری از آن سو، تا این که نابودی فلان خاندان به دست آنان انجام پذیرد. (1)

[2] شیخ طوسی نیز به سندش از جابر و او از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: بیرق های سیاهی که از خراسان خروج می کند در کوفه مستقر خواهد شد، پس چون مهدی در مکه ظاهر شود آنان را به بیعت فرا می خواند. (2)

[3] صدوق نیز به سندش از محمد بن مسلم و او از امام باقر علیه السلام نقل می کند، که ایشان در روایتی نسبت به حضرت صاحب و این که رعب و وحشت حضرت را یاری می کند و علامات ظهورشان نزدیک است فرمود: سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن و در بیابانی در اطراف مدینه سپاهی فرو می روند و جوانی از آل محمد بین رکن و مقام کشته شود. (3) که این روایت به خروج یمانی از یمن تصریح دارد.

[4] نعمانی به سندش از عیید بن زراره نقل می کند که او گفت: در محضر امام صادق علیه السلام سخن از سفیانی به میان آمد، آن حضرت فرمود: کجا و چگونه خروج می کند؟ در صورتی که آن کسی که چشم او را از

ص: 77

1- . مجلسی، بحار الأنوار 192/52

2- . طوسی، الغیبه/ 425، حدیث 457

3- . صدوق، کمال الدین/ 331 (باب 32، حدیث 16)

کاسه در آورد هنوز در صنعاء خروج نکرده است. (1)

[5] شیخ طوسی در کتاب امالی خود به سندش از هشام نقل می کند که او گفت: وقتی طالب الحق قیام کرد، مردم به حضرت صادق علیه السلام عرض کردند: امید است همین شخص آن یمانی معروف باشد - که قبل از ظهور مهدی قیام می کند - فرمود: نه، آن یمانی دوستدار علی علیه السلام است ولی این مرد دشمن علی بن ابی طالب است. (2)

دلالت روایت

از روایت همان مطلبی که متذکر شده بودیم برمی آید و آن این که یمانی ملتزم به ولایت و روش اهل بیت علیهم السلام است.

نکته بعدی که از روایت برمی آید این است که در زمان اهل بیت علیهم السلام حرکت هایی صورت گرفته که مدعیان، زیر شعار و نام های مردان عصر ظهور مثل یمانی فعالیت کردند؛ همان گونه که تاریخ اسلام، تحرکات مدعیان مهدویت را زیاد دیده است.

[6] علامه مجلسی به سندش از مفضل بن عمر و او از امام صادق علیه السلام نقل می کند: سپس حسنی آن جوانمرد خوشرو و خروج می کند، آن که به جانب دیلم با ندایی فصیح صیحه می زند که: ای خاندان احمد، اجابت کنید غمگین و محزون و ندا کننده از اطراف ضریح را، پس او را گنج های طالقان اجابت می کنند، چه گنج هایی که نه از نقره است و نه از طلا، بلکه مردهایی هستند مانند پاره های آهن، بر

ص: 78

1- . نعمانی، الغیبه/ 277 (باب 14، حدیث 60)؛ مجلسی، بحار الأنوار 275/52

2- . طوسی، الامالی / 661 (مجلس 19، حدیث 1375)؛ مجلسی، بحار الأنوار 275/52

اسب های ابلق سوار و نیزه ها در دست. همواره ستمگران را می کشند تا وارد کوفه شوند. در آن هنگام بیشتر زمین پاک شده، پس کوفه را قرارگاه خود می نمایند. خبر مهدی به او و اصحابش می رسد. اصحابش به او می گویند: ای پسر رسول خدا، این شخص که به منطقه ما آمده کیست؟ می گوید: به سوی او برویم تا ببینیم کیست و چه می طلبد؟ به خدا قسم که او خود می داند که ایشان مهدی است و او را می شناسد و از این سخن غرضی ندارد، جز این که او را به اصحابش بشناساند. آنگاه حسنی نزد او می آید و می گوید: اگر تو مهدی آل محمد هستی، پس آثار جدت پیغمبر؛ عصا و انگشتر و برده (ردا) و زره و عمامه سحاب و اسب یربوع و ناقه عضباء و دلدل و الاغ یعفور و اسب نجیب و براق و مصحف امیرالمؤمنین کجاست؟ پس آن حضرت همه را به او ارائه می دهد. حسنی عصا را در دست می گیرد و او را در سنگ سختی فرو می برد، پس سبز می شود و برگ در می آورد، و غرضی ندارد جز این که به اصحاب خود فضل مهدی را نشان دهد تا با او بیعت کنند.

سپس حسنی می گوید: الله اکبر ای پسر رسول خدا، دست خود را بده تا با تو بیعت کنم. آنگاه او و بقیه سپاهش با او بیعت می کنند به جز چهل هزار نفر از اصحاب قرآن که به زیدیه معروفند. آن ها می گویند: این نیست مگر سحر بزرگ. پس هر دو لشکر با هم در می افتند و مهدی به آن طایفه منحرف رو می کند و آن ها را موعظه می نماید و تا سه روز آن ها را دعوت می کند، ولی در آن ها جز کفر و طغیان نمی افزاید.

پس دستور به قتل آن ها می دهد و همه را می کشند. آنگاه او به یارانش می گوید: قرآن را از ایشان بر ندارید و بگذارید با آن ها باشد تا برایشان حسرت شود؛ همان طور که آن را تبدیل و تحریف و تغییر دادند و به آن عمل نکردند. (1)

نکات حدیث

از این روایت چند نکته برداشت می شود که مطالب پیشین را تقویت می کند:

اول: ظاهر شعار حسنی ممحض در دعوت به حضرت حجت علیه السلام نیست، بلکه شعارش عام است که همان برچیدن ظلم است و به همین سبب است که عده ای از هواخواهان و همراهانش زیدی هستند و منظور از زیدیه کسانی هستند که معتقدند امامت همان اداره علنی و رسمی امور سیاسی، اجتماعی مسلمانان است و بس و نیازی به جعل و نصب الهی ندارد.

دوم: با این که روش علنی حسنی صد در صد مورد تأیید نیست اما ظاهراً به خاطر جوی است که بر لشکرش حاکم است ولی در عین حال، حسنی، بصیرت و انقیادش نسبت به امام عصر علیه السلام از بین نمی رود.

[7] روایت نعمانی به همین مطلب اشاره دارد که به سند خودش از ابو خالد کابلی و او از امام باقر علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: گویی قومی را می بینم که در مشرق خروج کرده اند و خواستار حق

ص: 80

هستند ولی به ایشان داده نمی شود، باز مطالبه حق می کنند و به آنان داده نمی شود، پس چون چنین بینند شمشیرهای خویش را بر دوش خود گذارند، آنگاه آنچه که می خواستند به آنان داده شود ولی آنان نپذیرند تا آنکه قیام کنند و دولت را به غیر از صاحب شما به کسی نخواهند داد، کشته های ایشان شهدایند. آگاه باشید که اگر من آن زمان را درک می کردم جان خود را برای صاحب این امر نگه می داشتم. (1)

توصیه حضرت به نگاه داشتن جان تا زمانی که حضرت ظهور کنند و همچنین حفظ جان برای یاری ایشان، علامت عمومی است بر اتخاذ تدابیر لازم و محتاطانه در مقابل جریان ها و پرچم های مختلف که قبل از ظهور حضرت ظاهر می شوند. همچنین روایت، مفید این نکته است که هیچ کدام از این جریان ها، خالی از آلودگی و بی بصیرتی نیستند. علاوه بر این که روایت دلالت بر این می کند که حفظ جان تا ظهور حضرت، و پیوستن به حضرت در مکه حتی از پیوستن به یمانی هم بهتر است، چه رسد به بقیه پرچم ها و جریان ها.

[8] در روایت دیگری نعمانی از جابر و او از حضرت باقر علیه السلام در رابطه با ظهور حضرت و آمدن سپاه سفیانی تا دروازه های کوفه و کشتن مطالبی نقل می کند و در ادامه آورده: در کشاکشی این چنین که بر ایشان واقع شده، ناگاه پرچم هایی از جانب خراسان پدیدار می شود و به سرعت طی منازل می کند و چند نفر از اصحاب قائم با آنان همراه خواهند بود. (2)

ص: 81

1- . نعمانی، الغیبه/ 273 (باب 14، حدیث 50)؛ مجلسی، بحار الأنوار 243/52

2- . نعمانی، الغیبه/ 280 (باب 14، حدیث 67)؛ مجلسی، بحار الأنوار 238/52

از این روایت به دست می آید که همان گونه که در سپاه خراسانی افرادی بی بصیرت هستند، اشخاصی نیز وجود دارند که دارای فهم دینی و بصیرتند.

نکته ای کلیدی درباره یمانی

به هر حال، کلیدی ترین نکته راجع به یمانی اصلاً این را نمی رساند که او نایب خاص و نماینده حضرت باشد، بلکه نهایتش این است که به حق - یعنی طریقه اهل بیت علیهم السلام و ولایت ائمه علیهم السلام و حضرت مهدی علیه السلام - فرا می خواند نه این که به دنبال يك برنامه اصلاحی برای جامعه به ریاست و رهبری خودش باشد.

نکته دیگر این است که خروجش در سال ظهور همراه با بقیه نشانه های ظهور است؛ مثل ندای آسمانی، چیره شدن سپاه سفیانی بر منطقه شام و فرورفتن سپاه سفیانی در بیابانی بین مکه و مدینه. همچنین خروج او از یمن به سمت کوفه و این که هرکس در مسیر حرکت وی است - با توجه به تحقق نشانه های ظهور - باید از تضعیف و درگیری با او خودداری نماید؛ همه و همه به جهت وضوح سیره یمانی در فراخوان به امام علیه السلام و برائت از دشمنان حضرت است. اما نسبت به یاری کردن او، اگر چه که روش او منطبق بر روش و سیره اهل بیت علیهم السلام و دعوت به حق و صواب است، اما روایات دیگری هم داریم که به شیعیان فرمان می دهد به سوی مکه حرکت کنند تا مهبیای بیعت با حضرت شوند و به سپاه ایشان بپیوندند.

این نکات در مورد یمانی بود که حرکتش مورد تأیید است ولی

خراسانی که شعار و برنامه و هسته اصلی سپاه او مورد تأیید نبوده؛ هرچند برای برخی از هم‌زمانش و نیز خود وی که در حرکت ستم ستیزش، امر را به حضرت تسلیم می‌کند، تحسین آمده اما این نکته نباید فراموش شود که این مدح به معنای نیابت از حضرت و نمایندگی از ناحیه مقدسه نیست.

نفس زکیه و شعیب بن صالح

اشاره

اما نسبت به نفس زکیه دو تعبیر آمده است:

اول: شخصیتی که پشت کوفه کشته می‌شود، که روایتش کمترین سهم را دارد.

دوم: شخصیتی که بین رکن و مقام کشته می‌شود و حتی در بعضی از ادعیه،⁽¹⁾ وصفِ نفس زکیه بر خود حضرت مهدی علیه السلام اطلاق شده است.

[1] در همین زمینه روایتی را شیخ مفید رحمه الله نقل کرده: کشته شدن نفس زکیه در پشت کوفه به همراه هفتاد نفر از صالحین، و بریدن سر مردی از بنی هاشم در میان رکن و مقام،⁽²⁾ که در این حدیث هر دو تعبیر بالا- آمده است. البته دومی روایات بیشتری را به خود اختصاص داده که در بعضی از آن‌ها آمده که کشته شدن وی بین رکن و مقام از نشانه‌های حتمی ظهور است و اسم او محمد پسر حسن است و از نسل امام حسین علیه السلام است و از بهترین یاران حضرت مهدی علیه السلام است اما بین

ص: 83

1- . ابن طاووس، مهج الدعوات/ 58؛ مجلسی، بحار الأنوار 371/98

2- . مفید، الارشاد 371/2؛ مجلسی، بحار الأنوار 220/52

خروج او و ظهور حضرت برای گرفتن بیعت پانزده شب فاصله است.

[2] عمر بن حنظله در حدیثی صحیح گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: پیش از قیام قائم پنج نشانه صورت خواهد گرفت: صیحه آسمانی، خروج سفیانی، فرورفتن لشکر سفیانی در بیداء، کشته شدن نفس زکیه و خروج یمانی. عرض کردم: فدایت شوم، اگر فردی از خاندان شما پیش از دیده شدن این نشانه ها خروج کند، ما هم با او همراهی کنیم؟ فرمود: نه. چون فردا رسید این آیه را برای آن حضرت تلاوت کردم (اگر بخواهیم برایشان نشانه ای از آسمان نازل کنیم که گردن هایشان در برابر آن خاضع گردد) (1) و به حضرت عرض کردم: آیا این همان صیحه آسمانی است؟ فرمود: بدان که اگر آن می بود، گردن دشمنان خدا در برابر آن خضوع می یافت.

قتل نفس زکیه، از نشانه های حتمی ظهور

اشاره

از قرینه صیحه آسمانی معلوم می شود که کشته شدن نفس زکیه (یعنی همان که بین رکن و مقام کشته می شود) از علامات حتمی ظهور است و نیز هشدار اکید و تذکر جدی می دهد که قبل از پیدایش علامات حتمی ظهور از مدعیان دروغینی که زیر نام مردان عصر ظهور استتار می کنند، فریب نخورید.

[3] نعمانی به سند خود از ابو بصیر نقل می کند که گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، خروج قائم چه زمانی

ص: 84

1- . قوله تعالى (إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ) الشعراء/ 4

خواهد بود؟ فرمود: ای ابامحمد، ما اهل بیت هرگز وقتی را معین نمی کنیم؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله فرموده: کسانی که وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند. ای ابامحمد، همانا پیشاپیش این امر پنج نشانه است: ندای آسمانی که در ماه رمضان شنیده می شود، خروج سفیانی و خروج یمانی و خروج خراسانی و کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن زمین در بیداء (بیابانی بین مکه و مدینه). (1)

[4] شیخ صدوق به سند خویش از محمد بن مسلم نقل می کند که گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند قائم را با رعب نصرت داده و با نصرت مؤید داشته، زمین برای او درنور دیده شود... عرض کردم: یابن رسول الله، قائم شما کی خواهد آمد؟ فرمود: هنگامی که... سفیانی از شام و یمانی از یمن خروج کند و فرورفتگی در بیداء پدید آید و جوانی از نسل پیامبر در بین رکن و مقام به نام محمد بن حسن کشته شود و صدایی از آسمان بلند شود که حق در پیروی قائم آل محمد و شیعیان اوست و در آن وقت قائم ما قیام خواهد کرد. (2)

[5] همچنین شیخ صدوق به سندش از صالح مولی بنی العذراء (3) نقل می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: بین قیام قائم آل محمد و کشته شدن نفس زکیه، فقط پانزده شب فاصله خواهد بود. (4)

ص: 85

1- . نعمانی، الغیبه/ 290 (باب 16، حدیث 6)؛ مجلسی، بحار الأنوار 119/52

2- . صدوق، کمال الدین/ 331 (باب 32، حدیث 16)؛ مجلسی، بحار الأنوار 191/52

3- . به قرینه نقل شعیب از ابن صالح، بعید نیست که وی همان صالح بن میثم التمار باشد. البته باید آن شعیب، شعیب حداد باشد نه شعیب حذاء. [مترجم]

4- . صدوق، کمال الدین/ 649 (باب 57، حدیث 2)؛ مجلسی، بحار الأنوار 203/52

شیخ طوسی در کتاب الغیبة و مفید در الارشاد نیز همین روایت را نقل کرده اند.

[6] در روایتی دیگر شیخ طوسی به سندش از عمار بن یاسر نقل می کند که گفت: دولت خاندان پیامبر شما در آخرالزمان خواهد بود. ظهور آن دولت علاماتی دارد، موقعی که آخرالزمان را درك کردید در جای خود نشست و از هرگونه اقدامی خودداری کنید تا این که نشانه های دولت اهل بیت علیهم السلام فرارسد... سپس سفیانی - بعد از تسلطش بر شام - به کوفه رود و یاران آل محمد را به قتل رساند و مردی از ناموران آن ها را می کشد، در آن موقع مهدی قیام می کند و فرمانده لشکر او مردی به نام شعیب بن صالح است. وقتی اهل شام دیدند مردم شام با پسر ابوسفیان بیعت کردند، همه با او به مکه می روند و در آن موقع نفس زکیه کشته می شود. برادر او نیز در مکه است ولی قابل دسترسی نیست. آنگاه صدایی از آسمان شنیده می شود که می گوید: ای مردم، امیر شما فلانی است و او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند چنانکه پر از ظلم و ستم شده است. (1)

از این روایت به دست می آید که نفس زکیه همراه برادرش کشته می شود و شعیب بن صالح هم از فرماندهان سپاه حضرت می باشد و نشانه اش هم این است که با خود حضرت در لشکرش ظاهر می شود.

[7] در روایتی دیگر عیاشی از جابر و او از حضرت باقر علیه السلام نقل می کند که ایشان در حدیثی در رابطه با ظهور فرمود: سپس او و سیصد

ص: 86

و سیزده نفری که بین رکن و مقام با او بیعت می کنند، از مکه خارج می شوند، درحالی که منشور پیامبر و سلاح و پرچم پیامبر همراهش است. وزیر مهدی نیز همراه وی است. در آن وقت منادی از آسمان او را به نام صدا می زند و مردم را به ظهورش اطلاع می دهد به طوری که تمامی مردم روی زمین آن را می شنوند. نام او نام پیامبر است، اگر این برای شما مشکل باشد، نامه پیامبر و پرچم و سلاح او و این که او (مهدی) مردی پاک دل از نسل حسین است، باعث اشتباه و اشکال نخواهد بود، اگر این هم مشکل شود آن ندای آسمانی که او را به اسم و ظهورش صدا می زند اشتباه نخواهد شد. مبدا به معدودی از نسل پیامبر - که مدعی مهدویت می شوند - اعتنا کنی؛ زیرا دولت آل محمد و علی یک بار است ولی دیگران دولت ها دارند. پس بر جایست بنشین و اصلاً از آن ها پیروی نکن تا آن که مردی از نسل حسین را ببینی که عهدنامه پیامبر و پرچم و سلاح ایشان با اوست؛ زیرا عهدنامه پیامبر به علی بن حسین رسید و بعد از او نزد محمد بن علی (خود حضرت) است و بعد از آن خدا هر آنچه بخواهد می کند. پس همیشه با این ها باش و از آنان که برای تو ذکر کردم جداً پرهیز مگر هنگامی که مردی از نسل پیامبر قیام کند که سیصد و سیزده نفر و پرچم پیامبر با اوست و آهنگ مدینه نماید... تا آخر حدیث. (1)

مفاد روایت

این روایت دو نکته دارد:

ص: 87

اول: کشته شدن نفس زکیه در مسجد الحرام یکی از نشانه های حتمی ظهور است.

دوم: این حدیث نسبت به درافتادن به دام مدعیان دروغین پرچمداری ظهور و اصلاح جامعه، هشدار جدی می دهد و ندای آسمانی را نشانه جداگر حق از باطل دانسته است.

[8] در روایت مرفوعه ای، سید علی بن عبدالحمید از ابو بصیر و او از حضرت باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت در ضمن حدیثی طولانی فرمود: قائم به یاران خود می گوید: ای مردم، اهل مکه مرا نمی خواهند ولی من برای هدایت فرستاده شدم تا آنچه شایسته است که شخصی مثل من به آن ها بگوید، گفته و با آن ها اتمام حجت کرده باشم. آنگاه مردی از یاران خود را می طلبد و به او می گوید: نزد اهل مکه برو و بگو ای اهل مکه، من فرستاده فلانی هستم، همو که به شما می گوید: ما خانواده رحمت و معدن رسالت و خلافت می باشیم، ما ذریه محمد و سلاله پیغمبرانیم. از هنگام رحلت پیغمبر تا کنون به ما ستم شده و مقهور گشته ایم و حقمان غصب شده است. اکنون ما به شما چشم یاری داریم، پس ما را یاری کنید.

وقتی آن جوان این سخنان را می گوید، مردم به سمتش هجوم می آورند و در بین رکن و مقام او را می کشند و او همان نفس زکیه است. چون خبر کشته شدن او به امام علیه السلام می رسد، به یارانش می فرماید: من به شما خبر ندادم که اهل مکه ما را نمی خواهند؟ پس اهل مکه هم او را به مکه دعوت نمی کنند و او هم با سیصد و سیزده

مرد از جانب کوه ذی طوی وارد می شود... (1)

این روایت نیز حاوی این مطلب است که نفس زکیه یا همان محمد بن حسن، نماینده خاص حضرت است که برای رساندن پیام حضرت به اهل مکه مأموریت دارد، ولی این مأموریت بعد از ظهور اول است که پس از صیحه آسمانی در رجب یا رمضان (به حسب اختلاف روایات در این مورد) اتفاق می افتد. اما ظهور اصلی زمانی است که حضرت پشت مبارکشان را به رکن کعبه زنند تا برای شروع حکومت جهانی شان بیعت بگیرند.

[9] شیخ طوسی روایتی نقل کرده از حذلم بن بشیر که گفت: به امام سجاد علیه السلام عرض کردم: آمدن مهدی و نشانه ها و علایم آن را برای من بیان فرما. فرمود: پیش از ظهور او، مردی به نام عوف سلمی از جزیره خروج می کند، سکونت و محل استقرار او تکریت بوده و در مسجد دمشق کشته می شود. آنگاه شعیب بن صالح از سمرقند خروج می کند و سپس سفیانی ملعون از بیابان یابس می آید. (2)

از این روایت نیز استفاده می شود که مطرح شدن نام شعیب بن صالح شهر سمرقند است. (3) اما نسبت به عوف سلمی، امکان دارد که او از پیروان اهل بیت نباشد؛ چرا که او از اهالی تکریت است و عرصه نهضت نیز شهرهایی است که از موالیان اهل بیت علیهم السلام نیستند.

نعمانی در حدیث معتبری از ابو نصر بزنطی و او از حضرت

ص: 89

1- . مجلسی، بحار الأنوار 307/52

2- . طوسی، الغیبه/ 444، حدیث 437؛ مجلسی، بحار الأنوار 213/52

3- . البته این سمرقند منطقه ای در واسط عراق است. [مترجم]

رضا علیه السلام نقل می کند: پیش از این امر باید سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح ظاهر شوند، پس چگونه این شخص چنین ادعایی دارد؟ (یعنی ادعای مهدویت می کند). (1)

در این روایت حضرت اشاره به کسی دارند که در زمان ایشان ادعای مهدویت کرده است و همچنین این روایت مؤید روایت پیشین است که شعیب بن صالح کمی پیش از حضرتش خروج می کند.

[11] در روایتی دیگر از مفضل بن عمر نقل شده که حضرت صادق علیه السلام پس از ذکر احوالات حسنی؛ آن جوان خوشرو دیلمی که ذخیره های خدا از طالقان به گردش حلقه می زند، می فرماید: مثل این که هم اکنون آن ها را می نگرم که بر اسب های چابک سوار و اسلحه به دست گرفته و از اشتیاق جنگ فریاد شادی سر می دهند. فرمانده ایشان مردی از بنی تمیم است که به او شعیب بن صالح می گویند... بعد از آن پرچم ها را دنبال می کند تا آنکه وارد کوفه شود و آن موقع اکثر اهل زمین را از آنان صاف می کند و کوفه را پناهگاه خود قرار می دهد. (2)

ظاهراً شعیب بن صالح، زمانی که میدان فعالیتش به شمال ایران می رسد، به لشکر حسنی می پیوندد و خودش یکی از فرماندهان سپاه وی می گردد، ولی زمان زیادی با حسنی نمی ماند، بلکه بعد از وقوع صیحه آسمانی و بقیه علامات حتمی، به سمت مکه رفته و به لشکر حضرت می پیوندد.

ص: 90

1- . نعمانی، الغیبه/ 253 (باب 14، حدیث 12)؛ مجلسی، بحار الأنوار 233/52

2- . حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات/ 177؛ مجلسی، بحار الأنوار 35/53

در هر حال، این روایت واضح می‌کند که نَسَبِ شعیب، از بنی تمیم است و شاید از اهالی دیلم باشد؛ چرا که شروع حرکتش همانند حسنی از آنجاست و شاید هم از سمرقند باشد که اول از آنجا شروع کرده و به سمت دیلم آمده است. این احتمال هم وجود دارد که شعیب بن صالحی که در سپاه حضرت وجود دارد، غیر از شعیبی باشد که اهل سمرقند و یکی از فرماندهان لشکر حسنی است.

[12] صدوق از امام حسین علیه السلام نقل کرده که فرمود: خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیدم و دیدم ابی بن کعب نزد آن حضرت است، پیامبر به من فرمود: مرحبا به تو ای اباعبدالله، ای زینت آسمان ها و زمین... آنگاه حضرت در باب حضرت مهدی و خروج ایشان سخن گفتند، تا آن جا که فرمود: وقتی که خروج می‌کند جبرئیل در طرف راست او و میکائیل در طرف چپ او و شعیب بن صالح جلودار اوست. (1)

راوندی در ذیل حدیث گفته: اما در مورد شعیب بن صالح، صدوق در کتاب النبوة مطلبی را از سهیل بن سعید نقل می‌کند که در جریان دستور هشام بن عبدالملک - مبنی بر احداث چاهی در رصافه - بعد از کندن مقداری، با جمجمه مردی مواجه شدیم که لباس سفیدی در برداشت و بر لباسش نوشته بود: من شعیب بن صالح فرستاده شعیب نبی به سوی قومش هستم که آن ها مرا مورد ضرب و شتم قرار دادند و به من زیان رساندند و مرا در این چاه افکندند. (2)

ص: 91

1- . راوندی، الخرائج والجرائح 551/2، حدیث 11

2- . راوندی، الخرائج والجرائح 552/2

راوندی قبل از این روایت، شعری چهاربیتی در مورد حضرت مهدی علیه السلام را از عبدالله بن یقظر (هم شیر امام حسین علیه السلام) نقل کرده است که دو بیتش این گونه است:

فرزندان لیث درحالی که نیزه و شمشیرها را در دست می گردانند به یاری فرزند پیغمبر برخاستند.

ایشان را با رخسارهای غبارآلود باز می شناسی درحالی که از جایگاهی در دور دست، شعیب بن صالح فرمانده ایشان بود. (1)

این روایت بر فرض هم که صحیح باشد، نه قرینه ای دارد که مرادش همان شعیب بن صالح، فرمانده لشکر حضرت مهدی علیه السلام است و نه آن شعیب بن صالح سمرقندی، فرمانده لشکر حسنی است. شاید او شعیب بن صالح نبی باشد که بنا به گزارش بعضی روایات، همانند حضرت خضر علیه السلام و حضرت الیاس علیه السلام در عصر ظهور، در کنار حضرت مهدی علیه السلام خروج می کند همان طور که عیسی بن مریم علیه السلام هم نازل می شود و پشت سر حضرت نماز می خواند.

نتیجه گیری

در هر حال، روایاتی که در مورد شعیب بن صالح وارد شده، اصلاً دلالت بر این ندارد که وی نماینده خاص و سخنگوی رسمی حضرت مهدی علیه السلام باشد، علاوه بر این که زمان خروج او در همان سال ظهور مقارن با علامات حتمی می باشد.

اما نفس زکیه، اگر چه او نماینده خاص حضرت است، ولی آنچه از

ص: 92

روایات برمی آید این است که نهایتاً این نمایندگی پانزده روز قبل از بیعت گرفتن حضرت کنار رکن است.

سابقاً این بحث نیز مطرح شد که بعضی از روایات، هشدار تند و منع جدی به شیعیان می دهد که مبادا فریب شیادان مدعی ظهور و مدعیان دروغین تطبیق نام مردان عصر ظهور را بخورند. جالب اینجاست که این ادعاها در زمان ائمه گذشته نیز وجود داشته است مانند نفس زکیه که بر رهبر حرکت مسلحانه سادات حسنی، محمد بن عبدالله اطلاق شد، همان گونه که نام یمانی را بر خود می گذاشتند؛ همان طور که در روایت شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام (1) به این نمونه اشاره شد.

ص: 93

1- . طوسی، الامالی / 661 (مجلس 19، حدیث 1375)

اشاره

از مجموع روایات چند نکته و قاعده مهم برای بصیرت افزایی در راستای ظهور استفاده می شود:

قاعده اول

آنچه که هر شك و شبهه ای را در مورد مدعیان عصر ظهور از بین می برد؛ اول ندای آسمانی است به اسم حضرت مهدی علیه السلام، مبنی بر این که او ظهور کرده، و دوم قیام سفیانی و تسلطش بر منطقه شامات است.

قاعده دوم

روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده، یمانی و حسنی و شعیب بن صالح را با عنوان نایب خاص و سخنگوی رسمی حضرت معرفی نمی کند، فقط نسبت به صاحب نفس زکیه است که از روایات، نمایندگی و سخنگویی برای حضرت به دست می آید و آن هم که بعد از صیحه و سفیانی و در خلال پانزده شب است.

ص: 94

این دو قاعده در بالاترین درجه از اهمیت قرار دارد، ضمن این که چند قاعده دیگر نیز روایات به آن‌ها اشاره دارند که عبارتند از:

قاعده سوم

بر اساس روایات افراد و گروه‌هایی هستند که نام یا وصف حضرت مهدی علیه السلام یا مردان عصر ظهور را به دروغ، بر خود می‌نهند.

[1] صدوق به سند معتبر از مفضل بن عمر نقل کرده که می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: از زدن مهر تأیید بر هر چیزی، به شدت پرهیزید. به خدا قسم، امام شما سالیانی از روزگار شما غایب باشد و شما آزمایش می‌شوید، تا جایی که گفته می‌شود او مرده یا کشته شده است، و اگر هست به کدام بیابان رفته؟ بدون شك چشمان مؤمنان بر او بگردید و کار شما به جایی برسد که مانند کشتی در امواج دریا به این طرف و آن طرف درافتید و تنها کسی در آن ورطه نجات یابد که خدای تعالی از او میثاق گرفته باشد و ایمان را در لوح دل او نوشته و او را به روحی از جانب خود مؤید کرده باشد. دوازده پرچم مشتبه برافراشته شود که هیچ یک از دیگری باز شناخته نشود. مفضل گوید: در این موقع گریه ام گرفت. آنگاه حضرت فرمود: ای اباعبدالله، (1) برای چه گریه می‌کنی؟ عرض کردم: چطور گریه نکنم با این که شما می‌فرمایید: دوازده پرچم مشتبه برافراشته می‌شود که هیچ یک از دیگری باز شناخته نمی‌شود، پس ما چه کنیم؟ امام به پرتو آفتاب که به داخل ایوان تابیده بود نگرست و فرمود: ای اباعبدالله، آیا این آفتاب را

ص: 95

1- . کنیه مفضل بن عمر جعفری است.

می بینی؟ عرض کردم: آری. فرمود: به خدا قسم امر ما از این آفتاب روشن تر است. (1)

این روایت که طوسی (2) و نعمانی (3) به دو سند دیگر در کتاب هایشان ذکر کرده اند، گویای این است که پیش از ظهور، حرکت هایی با شعار اصلاح و به نام یا وصف مهدویت پا می گیرند و درست به همین خاطر کار بر مردم مشتبه می شود. ولی حضرت برای ظهور حضرت مهدی ضابطه ای دادند و آن این که به خاطر تقارن این واقعه با بعضی از معجزات الهی مثل صیحه آسمانی و فرورفتن لشکر سفیانی در بیابان هیچگاه فضای تشخیص آن تیره و تار نمی گردد.

همچنین روایت هشدار می دهد که در عصر غیبت، آزمایشات بسیار سختی برای پیروان اهل بیت علیهم السلام روی می دهد که هیچ کس نجات نخواهد یافت، مگر کسی که خدا قلب او را استقامت بخشد.

[2] شیخ طوسی به سند معتبر از ابو خدیجه و او از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: قائم خروج نمی کند تا این که دوازده نفر از بنی هاشم پیش از او خروج کنند و همگی آن ها مردم را به امامت خویش دعوت نمایند. (4)

این روایت را مفید نیز در الارشاد نقل کرده است. (5)

ص: 96

1- . صدوق، کمال الدین/ 347 (باب 33، حدیث 35)؛ مجلسی، بحار الأنوار 281/52

2- . طوسی، الغیبه/ 338، حدیث 285

3- . نعمانی، الغیبه/ 152، (باب 10، حدیث 10)

4- . طوسی، الغیبه/ 428؛ مجلسی، بحار الأنوار 209/52

5- . مفید، الارشاد 372/2

هیچ بعید نیست که این حرکت‌ها را اصلاح‌طلبان منسوب به بنی‌هاشم رهبری کنند؛ منتها هدف اصلی آن‌ها تسلط و سیطره بر حکومت باشد، همان‌طور که سابقاً هم این عمل از سوی عباسیان - شاخه‌ای از بنی‌هاشم - سرزده بود، و شعارشان هم رضایت اهل بیت پیامبر - به معنای مقاومت در برابر ظلم به اهل بیت و پیروانشان - بود، ولی به محض این‌که به قدرت رسیدند، هدفشان تبدیل به حکومت و حفظ آن شد و هیچ چیز دیگر را مهم‌تر از آن نمی‌دانستند و عجیب این‌که منصور دوانیقی - معروف به کشتار علویان و فشار به اهل بیت برای جلوگیری از ضعف حکومتش - شعارش یاری مهدی اهل بیت و نشر علایم ظهور بود.

[3] شیخ طوسی و مفید و کلینی به طرق مختلف از اسماعیل بن صباح نقل کرده‌اند که او گفت از استاد شنیدم که او از سیف بن عمیره نقل کرد که او گفت: من نزد منصور دوانیقی بودم که بدون مقدمه به من گفت: ای سیف بن عمیره، به ناچار يك منادی آسمانی که مردی است از فرزندان ابوطالب ندا می‌کند. بدو گفتم: آیا این را کسی روایت می‌کند؟ گفت: قسم به آن‌که جانم در دست قدرت اوست، این را به گوش خودم از او (امام باقر علیه السلام) شنیدم که می‌گفت: به ناچار باید منادی آسمانی به نام مردی ندا کند. گفتم: یا امیرالمؤمنین، به راستی که من تاکنون نظیر این حدیث را نشنیده‌ام. گفت: ای سیف، وقتی که ندا بلند شود، ما نخستین کسی باشیم که آن را بپذیریم؛ زیرا او یکی از عموزادگان ماست، گفتم: کدام عموزاده شما؟ گفت: مردی از فرزندان

فاطمه، سپس گفت: ای سیف، اگر من این حدیث را از ابو جعفر محمد بن علی نشنیده بودم و به جای او تمام مردم زمین آن را برایم باز می گفتند، من نمی پذیرفتم ولی او محمد بن علی است (و تو می دانی او کیست). (1)

این حدیث بیانگر این است که منصور با تمام خودسری و ستمگر بودنش در حکومت، باز هم دم از مقدمه چینی ظهور می زد.

[4] کلینی به سند معتبر از حسین بن ابی العلاء نقل کرده که از امام صادق شنیدم که می فرمود: جفر ابیض در نزد من است. عرض کردم: در آن چیست؟ فرمود: زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه که معتقد نیستم در آن چیزی از قرآن باشد و آنچه مردم راجع به آن به ما نیاز دارند در آن است و ما به کسی احتیاج نداریم و آن قدر جامع است که در آن حکم مجازات به يك تازیانه و نصف تازیانه و ربع تازیانه و غرامت خراش هم درج شده است و جفر احمر نیز نزد من است.

عرض کردم: در جفر احمر چیست؟ فرمود: سلاح است و آن تنها برای خون باز می شود و صاحب شمشیر آن را برای کشتن باز می کند.

ابن ابی یعفور به ایشان عرض کرد: خدا خیرت دهد، آیا بنی حسن آن را می شناسند؟ فرمود: آری. به خدا می شناسند چنانکه شب و روز را می شناسند و تشخیص می دهند، که این شب است و این روز، ولی

ص: 98

1- . طوسی، الغیبه/ 433، حدیث 423؛ مفید، الارشاد/ 370/2؛ کلینی، الکافی/ 255/8؛ مجلسی، بحار الأنوار/ 288/52

حسد و دنیا طلبی آن ها را بر تمرد و انکار و می دارد و اگر حق را از راه حق جستجو می کردند برای آن ها بهتر بود. (1)

ظاهراً منظور سائل از جمله (آیا بنی حسن اورا می شناسند؟) این است که حضرت مهدی علیه السلام فرمانده نهضت مسلح معهود است و بنی حسن نیز ایشان را می شناسند، با این حال پس چرا تظاهر به شعار مهدویت می کردند؟ همان طور که بعضی در خیزش های انقلابی شان ضد حکومت عباسی چنین ادعایی را کردند، و بعضی مدعی این بودند که همان نفس زکیه می باشد، در حالی که این قضیه مرتبط با ظهور موعود دادگستر است و بنی حسن در بین بنی هاشم نسبت شان به اهل بیت علیهم السلام نزدیکتر از عباسیان بود و این مطالب را بهتر میدانستند. ولی در عین حال به فرموده حضرت: «آن ها یعنی بنی حسن حق را مطالبه کردند» که همان مقاومت بر علیه بنی عباس باشد منتها به دنبال اصلاح از راه غیر صواب بودند؛ یعنی راهی غیر از راه و روشی که اهل بیت برایشان ترسیم کرده بودند و نقش حضرت مهدی را بازی کردند.

[5] شیخ مفید نقل کرده که: خروج شصت نفر که به دروغ ادعای پیغمبری می کنند و دوازده نفر از نسل ابوطالب که همه برای خودشان ادعای امامت دارند. (2)

[6] نعمانی هم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که: قائم قیام نمی کند تا این که دوازده مرد قیام کنند و همگی بر این گفته متفق شوند که ایشان را

ص: 99

1- . کلینی، الکافی 240/1، حدیث 3

2- . مفید، الارشاد 368/2؛ مجلسی، بحار الأنوار 220/52

یعنی حضرت بعد از قیام شان آن ها را تکذیب می کند، و منظور از تعبیر به (دوازده مرد قیام می کنند) این است که آن ها دست به تحرکات اصلاح طلبانه با شعار و پوشش مهدویت و ارتباط با حضرت می زنند.

البته علامه مجلسی روایتی از نعمانی نقل کرده به این لفظ (آن ها را تکذیب می کنند) یعنی آن دوازده نفری که قیام می کنند به این ادعا که در برنامه های جنبششان مرتبط با حضرت هستند، به وسیله مردم تکذیب می شوند.

[7] بر اساس گزارش نعمانی ابو خالد کابلی از حضرت باقر علیه السلام نسبت به اوصاف حضرت مهدی علیه السلام سؤال می کند. حضرت می فرماید: چه می خواهی ای ابا خالد؟ عرض کردم: می خواهم نام او را به من بگویی تا او را به نامش بشناسم. فرمود: به خدا قسم ای ابا خالد، پرسش سختی پرسیدی. از امری پرسیدی که هرگز آن را به هیچ کس نگفته ام و اگر گفتنی بود به تو می گفتم. تو چیزی را از من پرسیدی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند، حرص ورزند که او را تکه تکه کنند. (2)

ص: 100

1- . مجلسی، بحار الأنوار 244/52

2- . نعمانی، الغیبه/ 289 (باب 16، حدیث 3) جمله «بر تکه تکه کردن او حرص خواهند ورزید...» نکوهش بسیار سنگینی برای آنان است؛ چرا که آن حضرت می دانست که مردم چشم به راه دولت قائم علیه السلام نبوده، بلکه بیشتر آنان نسبت به شخص آن حضرت نیز کینه می ورزند تا چه رسد به دولت و قدرت آن حضرت، تا آن جا که در میان فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام گروهی هستند که اگر آن حضرت را دقیقاً بشناسند و بیابند، بدون شك در صدد قتلش برآیند، و بدین جهت امام علیه السلام فرمود: سؤالی مشقت انگیز از من پرسیدی؛ یعنی پرسشی که مرا در زحمت و رنج افکند، و چنین می نماید که کابلی از ویژگی های دیگر آن حضرت غیر از آنچه که قبلاً از طریق پدران آن حضرت (امام باقر علیه السلام) با آن ها آشنا شده، از زمان به دنیا آمدن و ظهور و قیام قائم علیه السلام سؤال کرده بود.

در روایات آمده که زمان ظهور غیبت مستور است که نباید برایش زمان تعیین کنیم و هرکس وقت تعیین کرد تکذیبش کنیم. حتی در بعضی از روایات داریم که در علامات حتمی هم بداء راه دارد؛ یعنی حتی اگر واقع شود باز هم موجب تعیین وقت برای ظهور نیست، به خلاف اصل ظهور که هیچ گونه بدایی در آن راه ندارد؛ زیرا جزء میعاد است.

این از جمله اموری است که مشت مدعیان دروغین مهدویت را باز کرده و نیرنگ متقلبان این میدان را خنثی می سازد؛ چرا که تعیین زمان مشخص، باعث می شود تا دروغ مدعی آشکار شود؛ زیرا که او نمی تواند در زمان تعیین شده از عهده اجرای پیشگویی هایی که در روایات شده برآید.

[1] نعمانی به سندی معتبر از محمد بن مسلم و او از امام صادق علیه السلام نقل می کند که: ای محمد، هر کس وقت معینی را از ما برایت خبر داد، از این که او را تکذیب کنی هراس نداشته باش، که ما برای هیچ کس - در مورد ظهور قائم - زمانی را تعیین نمی کنیم. (1)

[2] عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرد که: خداوند جز این

ص: 101

نمی خواهد که زمانی را که برخی معین می کنند خراب سازد. (1)

[3] ابو بکر حضر می گفت: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام فرمود: ما زمان این امر را تعیین نمی کنیم. (2)

[4] نعمانی از ابو بصیر نقل می کند که: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، خروج قائم کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابو محمد، ما خاندان هرگز وقتی را معین نمی کنیم؛ زیرا پیامبر فرموده است: کسانی که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند.

ای ابو محمد، همانا پیشاپیش این واقعه پنج نشانه است: نخستین آن ها ندایی است در ماه رمضان و خروج سفیانی و خروج یمانی و کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن زمین در بیابان... و قائم ما خروج نمی کند، تا آنکه در دل آسمان در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان او به نام خوانده شود.

عرض کردم: به چه چیز خوانده می شود؟ فرمود: به نام خودش و به نام پدرش ندا بر می آید که همانا فلان فرزند فلان قائم آل محمد است، به سخن او گوش فرا دهید و از او فرمان برداری کنید. پس هیچ جاننداری نمی ماند مگر این که صیحه را می شنود؛ خفته را بیدار می کند و هراسان به صحن خانه اش می دود و دختر پرده نشین از پشت پرده اش خارج می شود و قائم چون آن صدا را - که صدای جبرئیل است - بشنود، خروج کند. (3)

ص: 102

1- . نعمانی، الغیبه/ 289 (باب 16، حدیث 4)

2- . نعمانی، الغیبه/ 289 (باب 16، حدیث 5)

3- . نعمانی، الغیبه/ 289 (باب 16، حدیث 6)

این روایت و روایات مستفیضه دیگری تصریح می کند به این که وقت تعیین نکردن از امور ثابت و مهم در مذهب اهل بیت علیهم السلام است و این که تنها راه مشخص کردن ظهور، علامات حتمی ظهور است که شاخص ترین آن ها صیحه آسمانی است.

[5] نعمانی روایتی را از کلینی و او از عبدالرحمن بن کثیر نقل می کند که گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مهزم بر آن حضرت وارد شد و عرض کرد: فدایت شوم، بفرمایید بدانم این امری که ما منتظرش هستیم کی خواهد بود؟ فرمود: ای مهزم، آنان که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند، آنان که شتاب زده اند هلاک می شوند و آنان که تسلیم شده اند نجات خواهند یافت. (1)

[6] همو روایت دیگری را از فضیل بن یسار نقل می کند که: به امام باقر علیه السلام عرض کردم، آیا این امر وقت معینی دارد؟ فرمود: کسانی که وقت معین می کنند دروغ می گویند. کسانی که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند. همانا موسی علیه السلام هنگامی که بنا به دعوت پروردگارش بیرون رفت، به قومش سی روز وعده داد و چون خداوند بر آن سی روز، ده روز افزود، قومش گفتند: موسی خلاف وعده کرد، پس کردند آنچه کردند. پس هرگاه ما حدیثی را برای شما بازگو کردیم و طبق آنچه برای شما گفته ایم، پیش آمد، شما بگویید: خداوند راست فرموده و هرگاه حدیثی را برای شما بازگو کردیم و خلاف آنچه گفته ایم، پیش آمد، باز شما بگویید: خداوند راست فرموده است که دو بار پاداش داده

ص: 103

خواهید شد. (1) ذیل حدیث، ظهور در این دارد که در علامات حتمی هم همانند وقت ظهور، بقاء راه دارد.

[7] نظیر این روایت را نعمانی به طریقی دیگر از داود بن ابوالقاسم نقل کرده که گوید: در محضر امام جواد علیه السلام بودیم که سخن از سفیانی و حتمی بودنش به میان آمد. من به آن حضرت عرض کردم: آیا خدا را در حتمیات بدایی هست؟ فرمود: آری. عرض کردیم: پس با این حساب ما می ترسیم در مورد حضرت قائم نیز بدایی برای خدا پیش بیاید، فرمود: همانا قائم از وعده ها است و خداوند بر خلاف وعده اش رفتار نمی کند. (2)

قاعده پنجم

و جوب ثبات قدم و استقامت در امتحان های مختلف در عصر غیبت.

[1] نعمانی به سندش از ابوبصیر گزارش داده که گفت: شنیدم حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم، حتماً از یکدیگر باز شناخته می شوید و به خدا قسم حتماً آزموده می شوید، به خدا قسم حتماً غربال می شوید؛ همان گونه که زؤان از گندم غربال می شود. (3)

«زؤان» بذری است شبیه گندم کوچکتر از آن که در بین گندم می روید.

ص: 104

1- . نعمانی، الغیبه/ 294 (باب 16، حدیث 13)

2- . نعمانی، الغیبه/ 302 (باب 18، حدیث 10)؛ مجلسی، بحار الأنوار 250/52

3- . نعمانی، الغیبه/ 205 (باب 12، حدیث 10)

[2] در روایتی دیگر عبدالله بن ابی یعفر از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که: وای بر سرکشان عرب از شری که در پیش است. عرض کردم: فدایت گردم، از عرب چه تعداد با قائم همراهند؟ فرمود: تعداد اندکی. پس عرض کردم: به خدا قسم، افراد بسیاری از عرب این امر را بازگو می کنند. فرمود: ناگزیر مردم باید مورد آزمایش و امتحان قرار گیرند و غربال شوند که در این صورت افراد فراوانی از غربال خارج می گردند. (1)

[3] همچنین در روایتی دیگر، زمانی که به حضرتش عرض شد: شیعیان شما زیاد هستند، فرمود: هرگاه آن عده وصف شده که سیصد و ده نفر و اندی هستند، شمارشان کامل شود، آنگاه همان طور که می خواهید، خواهد شد، ولی شیعه ما کسی است که صدایش از حد گوش خودش نمی گذرد و نیز کینه و ناراحتی درونش از حد پیکر او تجاوز نمی کند و آشکارا مدح ما را نمی گوید و با دشمنان ما نمی ستیزد و با عیب جویان ما همنشینی نمی کند و با بدگویان ما هم سخن نمی شود و دشمنان ما را دوست نمی دارد و با دوستان ما دشمنی نمی ورزد.

عرض کردم: پس چه کنم با این شیعه گوناگون که همگی ادعای تشیع دارند؟ فرمود: در میان آنان طبقه بندی و آزمایش خواهد شد و جا به جا خواهند شد. برهه ای می رسد که بسیارشان از بین می روند و شمشیر در میان شان قرار گیرد و اختلاف پراکنده شان کند. شیعه ما کسی است که همچون سگان پارس نکند و بسان کلاغ طمع نورزد و

ص: 105

اگر از گرسنگی هم بمیرد، گدایی نکند. (1)

این روایت به طور قطعی لزوم استقامت بر ولایت اهل بیت علیهم السلام را بیان می کند، و خبر می دهد از روی برگرداندن بسیاری از شیعیان به خاطر این که مخالفین زمام امورشان را در دست گرفته اند و با پیروان اهل بیت علیهم السلام به وسیله مطالب فریبنده و عناوین مبهم و ظریف که حق و نیرنگش تشخیص داده نمی شود، به دشمنی می پردازند.

قاعده ششم

هشدار نسبت به لغزش در مقابل مدعیان مهدویت و نمایندگی از ناحیه مقدسه

[1] در این زمینه روایت عیاشی از جابر جعفی را پیش از این ذکر کردیم که از حضرت باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: بر زمین بنشین و دست و پا حرکت مده تا آن که علایمی را که در يك سال روی می دهد و من برایت ذکر می کنم ببینی. سپس حضرت علایم حتمی را همراه با تفصیل هر يك ذکر کرد و فرمود: مبادا به معدودی از نسل پیامبر (که مدعی مهدویت می شوند) اعتنا کنی و اصلاً از این مدعیان پیروی مکن تا آن که مردی از اولاد امام حسین علیه السلام را ببینی که عهدنامه پیغمبر و پرچم و سلاح ایشان با اوست. (2)

[2] نعمانی هم به سندش از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که: قائم قیام نمی کند تا این که چشم دنیا از حدقه بیرون آید و در آسمان

ص: 106

1- . نعمانی، الغیبه/ 203 (باب 12، حدیث 4)

2- . عیاشی، التفسیر 64/1، حدیث 117؛ مجلسی، بحار الأنوار 222/52

سرخى مخصوصى پديدار شود و آن ناشى از اشك هاى حاملان عرش است كه بر اهل زمين مى ريزد. جماعتى كه بهره اى از دين ندارند در ميان مردم پيدا شوند و براى فرزندم دعوت كنند، در حالى كه از فرزندم بيزارند. آنان جماعتى پست هستند كه بهره اى از دين ندارند، چيره بر اشرارند و فتنه انگيز ستمگران و نابودگر شاهان. (1)

[3] همو در جايى ديگر به سندش از جابر و او از حضرت باقر عليه السلام نقل مى كند كه: اى جابر، بر زمين بنشين و خانه نشين باش و دست و پا حركت مده (فعاليتى مكن) تا علامتى را كه برايت ذكر مى كنم، بينى البته اگر به آن ها برسى... (2) و در آخر حضرت علامات حتمى را ذكر كردند.

[4] در حديث ديگرى نعمانى از ابو خالد كابللى و او از حضرت باقر عليه السلام نقل مى كند كه: گويى قومى را مى بينم كه در مشرق خروج کرده اند و خواستار حق هستند، ولى به ايشان داده نمى شود، باز مطالبه حق مى كنند و به آنان داده نمى شود. پس چون چنين ببينند شمشيرهاى خويش را بر دوش خود گذارند، آنگاه آنچه كه مى خواستند به آنان داده شود، ولى آنان نپذيرند تا آنكه قيام كنند و دولت را به غير از صاحب شما به كسى نخواهند داد. كشته هاى ايشان شهدايند، آگاه باشيد كه اگر من آن زمان را درك مى كردم جان خود را براى صاحب اين امر ننگه مى داشتم. (3)

ص: 107

-
- 1- . نعمانى، الغيبه/ 140 (باب 10، حديث 5)؛ مجلسى، بحار الأنوار 226/52
 - 2- . نعمانى، الغيبه/ 279 (باب 14، حديث 67)؛ مجلسى، بحار الأنوار 237/52
 - 3- . نعمانى، الغيبه/ 273 (باب 14، حديث 50)؛ مجلسى، بحار الأنوار 243/52

ظاهراً این روایت، منطبق بر خراسانی می شود؛ چرا که اوست که از خراسان یا دیلم (به حسب اختلاف روایات) آشکار می شود پرچم و رهبری لشکرش را در کوفه به حضرت تقدیم می کند - همان طور که از بعضی روایات برمی آید - و در سپاه خراسانی است که بنا بر بعضی روایات تعدادی از یاران حضرت وجود دارند و اوست که در مسیرش تا کوفه از هر جایی که می گذرد آن جا را از ظلم پاک می کند. اما با همه این ها باز هم حضرت به حفظ نفس برای یاری خود حضرت مهدی علیه السلام توصیه فرمود و معنای توصیه این است که از همکاری و گرویدن به سپاه خراسانی پرهیز شود.

سابقاً گفتیم که بنا به گزارش برخی روایات در میان سپاه حسنی کسانی هستند که روش زیدیه را - بدون نام - دارند و هم اینان از تسلیم و سر نهادن در محضر حضرت مهدی علیه السلام سر باز می زنند. این به خاطر رویکرد کلی این بخش از سپاه حسنی است که امامت را منصبی می داند مستحق هر کسی که متصدی اصلاح امور شود. شاهدش این است که بر اساس روایتی نهضت یمانی چون به سوی حضرت مهدی علیه السلام دعوت می کند، مورد تأییدترین نهضت است، به این بیان که یمانی امامتی را قبول دارد که به وسیله نص آن هم در مورد دوازده نفر ثابت شده باشد، برخلاف اعتقاد حسنی که امامت را به تصدی برای اصلاح امور می داند و به خاطر همین رویکرد تفکر زیدیه در لشکر او رسوب دارد.

[5] نعمانی به اسنادش از یونس بن یعقوب نقل می کند که حضرت

صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که سفیانی خروج کند لشکری به سوی ما و لشکری به سوی شما گسیل می دارد، و چون چنین شود به هر شکلی شده نزد ما آید؛ چه آسان و چه سخت. (1)

مفاد این روایت نیز مثل روایت قبلی این است که شیعیان خودشان را از تمام نهضت ها و قیام ها حفظ کنند و جان خود را برای یاری حضرت مهدی علیه السلام نگهدارند.

[6] نعمانی روایتی را همانند دو روایت دیگر و این بار از خلاد صائغ و او از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که: سفیانی از نشانه های حتمی ظهور است و جز در ماه رجب خروج نمی کند. مردی به آن حضرت عرض کرد: یا ابا عبدالله، هنگامی که او خروج می کند حال و وضع ما چگونه خواهد بود؟ فرمود: هنگامی که چنین شود، شما به سوی ما رو آورید. (2)

[7] در روایتی دیگر از حضرت باقر علیه السلام نقل شده که: ای برید، پرهیز از پیوستن به جمعیت اصهب. گفتم: اصهب کیست؟ فرمود: همان ابقع است. گفتم: ابقع کیست؟ فرمود: همان که پیس است. از سفیانی پرهیز کن و از دو نفر آواره از اولاد فلان که به مکه می آیند و اموال را در آن تقسیم می کنند و خود را شبیه به قائم می نمایند نیز پرهیز. همچنین از آل پیامبر که بیگانه از سیره این خاندان هستند دوری گزین. (3)

ص: 109

1- . نعمانی، الغیبه/ 306 (باب 18، حدیث 17)؛ مجلسی، بحار الأنوار 253/52

2- . نعمانی، الغیبه/ 302 (باب 18، حدیث 7)؛ مجلسی، بحار الأنوار 249/52

3- . مجلسی، بحار الأنوار 269/52

علامه مجلسی در ذیل این حدیث گفته: به نظر من منظور حضرت از شذاذ، زیدیه است؛ چون عقیده آن‌ها نادرست است، و از آنجایی که از اولاد حضرت زهرا علیها السلام هستند، تعبیر «مِن آل محمد» آمده است.

در هر حال آنچه که از روایات به دست می‌آید این است که تحولاتی که توسط سفیانی و اصهب در شام صورت می‌گیرد، حامل شعاری اصلاح طلبانه و فریبنده است؛ و همچنین نهضت‌های دیگری که در منطقه صورت می‌گیرد و شعارشان هم این مطلب است که در حرکات اصلاحی شان متصل به حضرت مهدی علیه السلام هستند.

[8] باز علامه مجلسی از سدیر نقل می‌کند که: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای سدیر، ملازم خانه ات شو و چون پلاسی از پلاس‌های خانه ات باش و تا شب و روز آرامش دارند تو نیز آرام و قرار گیر و چون به تو خبر رسید که سفیانی خروج کرده گرچه با پای پیاده بی‌درنگ به سوی ما کوچ کن. (1)

[9] نظیر این روایت حضرمی از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که در ذیل حدیث این گونه آمده: پس زمانی که سفیانی بر مناطق پنج‌گانه شام تسلط پیدا کرد، به سوی صاحب‌تان کوچ کنید. (2)

[10] کلینی به سندش از فضل کاتب نقل می‌کند خدمت امام صادق علیه السلام بودم که نامه‌ای از ابو مسلم خراسانی رسید. حضرت به نامه رسان فرمود: نامه همراه تو جواب ندارد، برو. ما به نجوای با هم

ص: 110

1- . مجلسی، بحار الأنوار 271/52

2- . مجلسی، بحار الأنوار 272/52

پرداختیم، فرمود: ای فضل، چه سخنی را با هم نجوا می کنید؟ همانا خدا برای شتاب بندگان شتاب نمی کند و به راستی که از جای برآوردن کوهی آسان تر است از ساقط کردن حکومتی که هنوز عمرش به پایان نرسیده است.

سپس فرمود: همانا فلانی پسر فلانی (تا به هفتمین فرزند فلان رسید). من عرض کردم: فدایت شوم، پس چه نشانه ای میان ما و شماست؟ امام علیه السلام فرمود: ای فضل، از جای خود حرکت مکن تا سفیانی خروج کند و هنگامی که سفیانی خروج کند به سوی ما رو آرید، (و این سخن را سه مرتبه تکرار کردند) و این از نشانه های حتمی ظهور است. (1)

روایت به حوادث قیام ابو مسلم خراسانی اشاره دارد؛ زیرا بعد از آنی که نماینده اش را به سوی حضرت صادق علیه السلام و بنی حسن فرستاد و آن ها او را اجابت نکردند، با بنی عباس بر علیه بنی امیه توافق کرد.

[11] نعمانی به سندش از ابو الجارود نقل می کند خدمت حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: به من توصیه ای بفرما. فرمود: تو را به پرهیزکاری سفارش می کنم و نیز به این که خانه نشین باشی، در اجتماع این مردم شرکت و فعالیت نکنی و مبادا با افرادی از خاندان ما که خروج می کنند، همگام باشی؛ چراکه آنان چیزی به دست ندارند و به چیزی هم نائل نمی شوند. بدان که بنی امیه را حکومتی است که مردم توان بازستاندنش را ندارند و برای اهل حق دولتی است که چون

ص: 111

فرارسد خداوند زمامش را به دست هرکس از خاندان ما که بخواهد می سپارد، پس هرکس از شما که به آن دولت رسد، با ما در مقام بلند بهشتی خواهد بود و اگر پیش از آن دولت وفات یافته باشد خداوند برایش نیکی خواسته است.

بدان که هیچ گروهی برای برطرف ساختن ستم و عزت بخشیدن به دینی قیام نمی کند مگر این که مرگ و گرفتاری دامنگیرشان شود تا این که جمعیتی قیام کنند که با رسول الله صلی الله علیه و آله در بدر بوده اند که کشتگان شان به خاک سپرده نشوند و به خاک افتادگان شان از زمین برداشته نشوند و زخمی هایشان درمان نگردند. عرض کردم: آنان کیانند؟ فرمود: فرشتگان. (1)

[12] در روایتی دیگر نعمانی از جابر و او از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده که: خروج قائم خاندان مانند خروج رسول الله صلی الله علیه و آله است و مثل آن کس که از ما خاندان قبل از قیام قائم خروج کند بسان جوجه ای است که پرواز کند و از آشیانه خود بیرون افتد و بازیچه کودکان شود. (2)

حرف آخر

از مجموع توصیه هایی که حضرات به آن ها امر کرده اند چند نکته روشن می شود:

اول: هشدار صریح به این که مبادا فریب حرکت های فریبنده را بخورید، همان هایی که فریبکارانه شعاری مشابه شعار حضرت مهدی

ص: 112

1- . نعمانی، الغیبه/ 200 (باب 11، حدیث 2)

2- . نعمانی، الغیبه/ 206 (باب 11، حدیث 14)

دوم: هیچ کدام از افراد برجسته سال ظهور نیابت خاصه از حضرت ندارند.

سوم: علامت حتمی ای که بسیار بر آن تأکید شده و باعث اتمام غیبت و شروع ظهور اصلی و علنی شدن حضرت می شود صیحه آسمانی یا همان ندای جبرئیل از آسمان است که در روایات زمان های مختلفی برای آن اشاره شده و علامت دیگری که حتمی است خروج سفیانی از شام و تسلطش بر آن منطقه می باشد که بعد از آن دو لشکر ارسال می کند، یکی به کوفه و دیگری به مدینه برای مقابله با حضرت که قبل از رسیدن، در بیابانی اطراف مدینه به داخل زمین فرو می روند.

و اگر قرار است زمانی برای ظهور تعیین شود باید به علامات حتمی اش باشد و اگر به غیر از علامات، به نوعی دیگر برای ظهور وقت تعیین شود، این کار فقط و فقط يك نیرنگ و خُدعه است برای فریب ساده لوحان تا برای رسیدن به اهداف شوم فریبکاران استفاده شود.

در پایان آنچه که در دوره طولانی غیبت بر هر پیرو اهل بیت لازم است این است که در اعتقاد به امامت ائمه علیهم السلام و به خصوص حضرت مهدی علیه السلام - که حی و حاضر و ناظر به تمام افعال بشر است - ثبات قدم داشته باشند و ولایت ایشان را بپذیرند و با دوستان ایشان اظهار دوستی و با دشمنان ایشان اظهار دشمنی کنند و متمسک به شریعت آل الله باشند و در مقابل شعارهای فریبنده ای که موجب دست کشیدن از تولی و تبری و انحراف از احکام فقه آل الله می شود، نلغزند.

نیرنگی دیگر

اشاره

ترجمہ

علیرضا قاسمی

ص: 115

اشاره

در فرهنگ اعتقادی شیعه هر يك از ائمه عليهم السلام مهدی منتظری است که غیبتی دارد، و وظیفه مردم انتظار ظهور او و دعا برای تعجیل فرج اوست. تفاوتی که میان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و سایر معصومین عليهم السلام به لحاظ نحوه غیبت وجود دارد، این است که آن حضرت در زمان حیاتش از دیدگان غایب می باشد، اما غیبت سایر معصومین عليهم السلام به سبب شهادت و رخت بر بستن از دنیا محقق شده است و ظهورشان بازگشت از برزخ خواهد بود.

علت نامأنوس بودن این مطلب در اذهان عمومی، عدم انس با ادعیه و زیاراتی است که این مسأله در آن ها به صراحت و یا اشاره عنوان شده است و متأسفانه اکثر پیروان اهل بیت عليهم السلام کمتر به سراغ این گنجینه های معارف می روند و در نتیجه از آموزه های مهم اعتقادی که درباره رجعت و مهدویت معصومین عليهم السلام در قالب ادعیه و زیارات ارائه شده، بی نصیب می مانند.

اشاره

در زیارت هر يك از ائمه عليهم السلام، بخشی از متن زیارت، حاوی دعا برای تعجیل ظهور آن امام است. مطلب مشترکی که از ادعیه و زیارات مذکور به دست می آید این است که به تمامی ائمه عليهم السلام وعده بازگشت داده شده و هر يك از ایشان مهدی منتظری است که دولت الاهی را در زمین برپا می سازد. همچنان که در زیارت امام حسین علیه السلام و برخی دیگر از ائمه علیه السلام عبارت تنتصر به لدینک (به وسیله او دینت را در برابر دشمنان یاری کنی) آمده است.

همچنین دعای اللهم کن لولیک... - که دعا برای برپایی دولت حق است - مختص به امام عصر علیه السلام نبوده و برای همه ائمه عليهم السلام می تواند خوانده شود. حتی در زیارت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و نیز زیارت شهدای کربلا چنین آمده است: «خداوند آنچه را که به شما وعده داده عملی خواهد کرد»⁽¹⁾ که اشاره به مقامات ایشان و کیفر دشمنانشان در رجعت دارد. در ذیل به مواردی از این دست در زیارات اشاره می کنیم.

[1] در زیارت از راه دور پیامبر و ائمه علیه و عليهم السلام چنین وارد شده است: من معتقد به برتری شما و معترف به بازگشت شمایم، هیچ گونه قدرتی را از خداوند نفی نکرده و جز به آنچه خداوند خواسته است، اعتقاد ندارم.⁽²⁾

ص: 118

-
- 1- . قوله عليه السلام: إن الله منجز لكم ما وعدكم.
 - 2- . قوله عليه السلام: إني ل - من القائلين بفضلكم مقرر برجعتكم لا أنكر ل - ه قدرة ولا أزعم إلا ما شاء الله - ه [طوسی، مصباح المتعجد/289، حدیث 11]

[2] در کامل الزیارات از حضرت صادق علیه السلام گزارش شده که هرگاه کنار قبر امام حسین علیه السلام - و کنار قبر هر امامی - که رفتی، چنین بگو: پروردگارا، این زیارت را آخرین دیدار من از قبر فرزند پیامبرت قرار مده و او را در جایگاهی ستوده (مقامی شایسته) قرار بده تا به وسیله او دینت را در برابر مخالفان یاری کنی و دشمنانت را هلاک گردانی، چرا که توبه او چنین وعده دادی و تو پروردگاری هستی که خلف وعده در کار تو نیست. (1)

از این فراز کاملاً روشن است که انتقام از دشمنان و برپا داشتن دین توسط هر يك از امامان علیهم السلام - و نه تنها امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف - محقق خواهد شد.

[3] در قسمت پایانی یکی از زیارت های سید الشهداء علیه السلام چنین آمده: پروردگارا، بر سرور و مولایم درودی بفرست که با آن، نامش را بلند گردانی و امر او را چیره گردانی و در یاری او شتاب نمایی. (2)

یاری امام حسین علیه السلام توسط خداوند مفهومی ندارد جز اینکه آن حضرت ظهوری دارد که همان رجعت اوست و در آن زمان به امداد الهی بر دشمنانش پیروز می گردد. جالب توجه است که همین تعبیر (نصرت و یاری از جانب خدا) درباره امام عصر علیه السلام نیز در ادعیه وارد شده است.

ص: 119

1- . قوله عليه السلام: اللهم لا تجعله آخر العهد من زيارة قبر ابن نبيك وابعثه مقاما محمودا تنتصر به لدينك و تقتل به عدوك فإنك وعدته ذلك و أنت الرب الذي لا- تخلف ال - ميعاد [ابن قولويه، كامل الزيارات / 572 (باب 104: باب زيارة لجميع الأئمة عليهم السلام، حديث 2)]

2- . قوله عليه السلام: اللهم فصل على سيدي و مولاي صلاة ترف - ع بها ذكره و تظهر بها أمره و تعجل بها نصره [سيد بن طاووس، مصباح الزائر / 245]

[4] در زیارت امام حسین علیه السلام که از امام صادق علیه السلام نقل شده چنین آمده: من برای یاری شما مهیایم تا آن گاه که خداوند شما را برای احیای دینش زنده گرداند و برانگیزد. گواهی می دهم که شما حجت خداید و تنها به واسطه شما امید به رحمت الاهی می توان داشت. پس با شمایم، با شما، نه با دشمن شما. من به بازگشت شما ایمان دارم و هیچ گونه قدرت خداوندی را انکار نمی کنم و خواست او را دروغ نمی شمارم... خداوندا، درود فرست بر امیرالمؤمنین علیه السلام، بنده ات و برادر پیامبرت صلی الله علیه وآله... خداوندا، توسط او کلمات را کامل نما و به وسیله او وعده هایت را عملی کن و به واسطه او دشمنانت را نابود گردان. (1)

شایان توجه است که این فراز از دعا با ضمیر جمع (اشاره به تمامی ائمه علیهم السلام) وارد شده است و به وضوح دلالت بر این دارد که وعده های الاهی درباره هر يك از معصومین علیهم السلام در زمان رجعتشان محقق خواهد شد و دولت و سلطنت خواهند یافت و دین خدا را بر پا خواهند داشت.

[5] شیخ طوسی دعای ذیل را به عنوان ضمیمه قنوت نماز وتر نقل کرده است:... خداوندا، از آن رو که حضرت مهدی علیه السلام عهده دار برپاساختن امر توست، در مراحل مختلف محاسبه در روز قیامت، جایگاه او را والا گردان، و پیامبرت را و هرکس را که پیرو آئین اوست به دیدار

ص: 120

1- . قوله عليه السلام: و نصرتي لكم معدة حتى يحيي - يكم الله لدينه و يبعثكم، و أشهد أنكم ال - حجة و بكم ترجى الرحمة، فمعكم معكم لا- مع عدوكم. إني بإيابكم من المؤمنين، لا أنكر لله قدرة و لا أكذب منه بمشيئة... اللهم صل على أميرالمؤمنين عبدك و أخي رسولك... اللهم أت - مم به كلماتك و أنجز به وعدك و أهلك به عدوك [ابن قولويه، كامل الزيارات / 435 و 436 (باب 79: باب زیارات الحسين بن علی علیه السلام، زیارت هفدهم، حدیث 23)]

حضرتش خشنود ساز... و تیره‌های فتنه را که کینه ورزان به سوی او و شرکای او در کارش و یاوران او در اطاعت پروردگارش روانه می‌سازند، از او دور ساز. (1)

در این دعا دو نکته در خور توجه است:

الف) عبارت «پیامبرت را به دیدار او خشنود ساز» حاکی از این معناست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره پیگیر جزئیات اوضاع بشریت و تحولات و حوادث مربوط به ایشان در طول تاریخ بوده و هست و در این میان به تدبیر امور ایشان نیز می‌پردازد.

ب) در کنار امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دو گروه ذکر شده‌اند: یاوران و شریکان. به نظر می‌رسد مقصود از «یاوران»، شیعیان باشند، اما بدیهی است که تعبیر «شرکای او در کارش» مصداقی جز ائمه علیهم السلام ندارد؛ و شرکت در کار آن حضرت به معنای اجرای عملیاتی مشابه کار آن حضرت است که همان برپاساختن دین خدا می‌باشد. پس همه ائمه علیهم السلام چنین منصبی را دارا هستند.

[6] در یکی از قسمت های دعای حریق چنین آمده است: خداوندا، بر محمد و خاندان او درود فرست و توفیق یاری ایشان و زندگانی در دوران متعلق به ایشان را به من ارزانی دار. (2)

ص: 121

1- . قوله عليه السلام: اللهم و شرف بما استقل به من القيام بأمرك لدى مواقف الحساب مقامه و سر نبيك محمدا صلی الله علیه و آله برؤيته و من تبعه على دعوته... ورد عن - ه من سهام ال - مكائد ما يوجهه أهل الشنآن إليه و إلى شركائه في أمره و معاونيه على طاعة ربه [طوسی، مصباح المتعجد / 161، حدیث 46]

2- . قوله عليه السلام: اللهم صل على محمد و آل محمد و ارزقني نصرهم و أشهدني أيامهم [طوسی، مصباح المتعجد / 227، حدیث

[73

از این دعا استفاده می شود که هر يك از معصومین علیهم السلام در دنیا، همانند آخرت، سلطنتی خواهند داشت و با اهل باطل نبرد خواهند نمود و مؤمنان عهده دار یاری آن بزرگواران خواهند بود.

[7] در کامل الزیارات ضمن یکی از زیارات امام حسین علیه السلام پس از ذکر نام پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام چنین آمده است: دل من در برابر شما تسلیم و کار من دنباله رو شماست و خود، مهبیای یاری شمایم تا آن گاه که خداوند شما را برای دین خود زنده گرداند و برانگیزد، با شمایم با شما، نه با دشمنان شما. من به بازگشت شما ایمان دارم و قدرت خدا را انکار نکرده و نمی پندارم که خواست او محقق نمی شود. (1)

این قسمت به وضوح بیانگر این مطلب است که خداوند اهل بیت علیهم السلام را به دنیا بازگردانده و دین خود را به وسیله ایشان رفعت و اعتلا می بخشد.

[8] در زیارت وداع سیدالشهدا علیه السلام چنین آمده است: خداوند، این زیارت را آخرین دیدار من از مرقد حضرتش قرار مده. پروردگارا، از تو می خواهم که ما را به سبب مهر او سود بخشی. بارالها، او را در جایگاهی ستوده قرار بده تا به وسیله او دین خود را یاری کرده و دشمنانت را نابود گردانی و توسط او هر کس را که با خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله سر جنگ دارد به هلاکت رسانی، چرا که تو به او چنین وعده

ص: 122

1- . قوله عليه السلام: قلبي لكم مسلم و أمري لكم مت - بع و نصرتي لكم مع - دة حتى يحييكم الل - ه لدينه و يبعثكم، فمعكم معكم لا- مع عدوكم، إني من المؤمنين برجعتكم، لا أنكر لل - ه قدرة و لا أزعم أن ما شاء الل - ه لا يكون [ابن قولويه، كامل الزيارات / 418 (باب 79: باب زیارات الحسين بن علي عليه السلام، زیارت سیزدهم)]

این دعا به چند مسأله اشاره دارد: برانگیخته شدن و بازگشت امام حسین علیه السلام، یاری دین و برپایی دولت حق به وسیله آن حضرت، نابودی دشمنان خداوند توسط آن حضرت.

شایان توجه است که به این سه موضوع در تعداد زیادی از زیارت های امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام و حداقل يك زیارت از زیارات هر يك از سایر ائمه علیهم السلام اشاره شده است. این حاکی از اهمیتی است که اهل بیت علیهم السلام برای اعتقاد به رجعت قائل بوده اند و بیانگر این است که زیارت اهل بیت علیهم السلام به معنای انتظار بازگشت ایشان و پابندی به دوستی و یاری و اطاعت ایشان است، و باید توأم با این اعتقاد باشد که آن حضرات همواره حاکمان مطلق الاهی در عالم اند و روزی به دنیا باز خواهند گشت و کار جهان و جهانیان را سامان خواهند داد.

[9] به عنوان نمونه بخشی از زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام را ذکر می کنیم: ... من به بازگشتت ایمان دارم و منتظر امر توام و ظهور دولتت را چشم انتظارم. به سخن تو پایبندم و فرمانت را اجرا می کنم. از تو امان می طلبم و کار خود را به تو واگذارده و در مورد آن، به تدبیر تو دل قوی دارم. زائر تو و پناهنده به آرامگاه توام، همان که در آن از چشم

ص: 123

1- قوله عليه السلام: اللهم لا تجعله آخر العهد منا و منه. اللهم إني أسألك أن تنفعنا بحبه. اللهم ابعثه مقاما محمودا تنصر به دينك و تقتل به عدوك و تبير به من نصب حربا لآل محمد، فإنك وعدت ذلك و أنت لا تخلف الميعاد [كليني، الكافي 575/4 (كتاب الحج، أبواب الزيارات، باب زيارة قبر أبي عبدالله الحسين عليه السلام، حديث 1)]

جهانیان ناپدید شدی و از آن پدیدار می شوی تا دین مورد رضایتِ خدا را برقرار سازی و پس از آنکه روزگاری در فضای ترس و خفقان به سر بردی، در امنیت و آرامش روزگار بگذرانی و خدا را چنانکه باید و شاید، بی شائبه شرك پرستش کنی و در روی زمین تنها دین خدا حاکم باشد و زمین به نور پروردگارش درخشان گردد و پرونده ها نهاده شود و پیامبران و شهدا آورده شوند و بر اساس حق قضاوت شده و به هیچ کس ستم نشود و سپاس خداوندی را که پروردگار آفریدگان است. (1)

از این دعا چند نکته برداشت می شود:

اول: مکان قبور معصومین علیهم السلام جایگاه هایی است که دری از عالم آخرت بر روی انسان ها می گشاید و نمادهایی اخروی در اماکن دنیوی است. خداوند در قرآن می فرماید: (در خانه هایی که خداوند رخصت داده است که قدر و منزلت آن ها رفعت یابد؛ چرا که رخصت داده است که نام خدا در آنها برده شود). (2)

مفسران عامه و خاصه ذیل آیه مذکور این روایت را ذکر کرده اند که خانه علی و فاطمه علیهما السلام از بهترین و برترین آن خانه هاست. (3)

ص: 124

1- . قوله علیه السلام: مؤمن برجعتك، من - تظر لأمرک، مت - رقب لدولتك، آخذ بقولك، عامل بأمرک، مستجير بك، مفوض أمری إليك، متوكل فيه عليك، زائر لك لاند باباك الذي فيه غبت و منه تظهر، حتى ت - مكن دینه الذي ارتضى، و تبدل بعد الخوف أمنا، و تعبد المولى حقاً، و لا تشرك به شيئاً، و يصير الدين كل - ه ل - ه، و أشرفت الأرض بنور ربها، و وضع الكتاب و جيء بالنبيين و الشهداء، و قضى بينهم بالحق و هم لا يظلمون، و الحمد لل - ه رب العال - مین [ابن المشهدی، المزار الكبير / 308]

2- . قوله تعالى (في يوتِ أذنَ الله أن ترفعَ و يُذكرَ فيها اسمُهُ) النور / 36

3- . الحسكاني، شواهد التنزيل 533/6؛ سيوطی، الدر المنثور 50/5

دوم: قبور مقدّسشان همچنانکه جایگاه غیبتشان بوده، مشرقِ آفتابِ ظهور مجدّد ایشان نیز هست و در نتیجه باید در آن مکان های مقدّس، به ایشان پناه آورده و چشم انتظار رجعتشان بود.

سوم: آیه (وزمین) در آن روز) به نور پروردگارش روشن می شود، و نامه های اعمال را پیش می نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می سازند، و میان آنها به حق داوری می شود و به آنان ستم نخواهد شد! (1) مربوط به رجعت است و محاسبه اعمال و بازخوانی پرونده ها و آوردن پیامبران و شهدا و قضاوت به حق، در رجعت واقع خواهد شد.

چهارم: حکمفرمایی آرامش و آبادانی بر تمام نقاط زمین، با حاکمیت دین خدا محقق شده و این اتفاقی است که در رجعت خواهد افتاد.

[10] در زیارت از راه دور چهارده معصوم علیهم السلام چنین آمده است: سلام بر تو ای پیامبر فرستاده شده و ای جانشین برگزیده و ای بانوی بزرگوار و بانوی نورانی و ای دو نواده برگزیده پیامبر صلی الله علیه و آله و ای فرزندان پیامبر علیهم السلام، ای پرچم های برافراشته حق و امانتداران برگزیده و خزانه داران خدا. من از همه چیز دل کنده و به درگاه شما و پدران و فرزندان موعود شما آمده ام تا برکتی راستین یابم.

دلم در برابر فرمان شما فرمانبردار است و در یاری شما مهیا و پا در رکابم تا آن گاه که خداوند دینش را استوار سازد پس با شمایم با شما،

ص: 125

1- . قوله تعالى (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) الزمر / 69

نه با دشمن شما. من معتقد به برتری شما و معترف به رجعت شمایم و هیچ گونه قدرت خدا را انکار نکرده و چیزی جز آنچه خدا خواسته است نمی پندارم. منزّه است خداوندی که دارنده ملك و ملكوت است. (1)

از این زیارت نیز استفاده می شود که باید چشم به راه رجعتِ تمامی معصومین علیهم السلام - از جمله پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت زهرا علیها السلام - و حکمفرمایی ایشان در روی زمین باشیم.

[11] یکی از بخش های زیارت سیدالشهدا علیه السلام این است: دل من در برابر شما تسلیم و کار من من دنباله رو شماست و خود مهبیای یاری شمایم تا آن گاه که خداوند بر اساس دین خود داوری کند. گواهی می دهم که شما حجت خدايید و تنها به واسطه شما امید به رحمت الاهی می توان داشت، پس با شمایم با شما، نه با دشمنان شما. من به بازگشت شما ایمان دارم و هیچ گونه قدرت خداوندی را انکار نمی کنم و خواستِ او را دروغ نمی شمارم. (2)

ص: 126

-
- 1- . قوله عليه السلام: السلام عليك أيها النبي المرسل والوصي المرتضى والسيدة الكبرى والسيدة الزهراء والسبطان ال - منتجان و الأولاد والأعلام والأمناء المن - تجبون المستخزنون، جئت انقطاعا إليكم وإلى آبائكم وولدكم الخلف على بركة حق. فقلبي لكم مسلم ونصرتي لكم معدة حتى يحكم ال - ه بدينه، فمعكم معكم لا مع عدوكم، إني ل - من القائلين بفضلكم، مقرر رجعتكم، لا أنكر ال - ه قدرة، ولا أزعم إلا ما شاء ال - ه، سبحان ال - ه ذي الملك وال - ملكوت. [طوسی، مصباح المتهدد / 289، حدیث 11]
 - 2- . قوله عليه السلام: فقلبي لكم مسلم وأمری لكم متب - ع ونصرتي لكم معدة حتى يحكم ال - ه بدينه وبيعثكم وأشهد أنكم الحجة و بكم ترجی الرحمة فمعكم معكم لا - مع عدوكم إني بآبائكم من المؤمنین ولا أنكر ال - ه قدرة ولا أكذب منه بمشيئة [ابن قولويه، کامل الزیارات / 435 (باب 79: باب زیارات الحسین علیه السلام، زیارت هفدهم، حدیث 23)]

سپس بر پیامبر صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و یحییٰ ائمه علیهم السلام سلام و درود فرستاده می شود.

در همین زیارت درباره امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده است: خداوند، به واسطه او کلمات را محقق ساز و وعده ات را عملی کن و توسط او دشمنانت را نابود گردان و نام ما را در زمره پیروان و دوستانش ثبت فرما. پروردگارا، ما را از پیروان و یارانش قرار ده. (1)

همچنین در این زیارت پس از سلام و درود بر یحییٰ ائمه علیهم السلام به نام، چنین آمده است: خداوند، به واسطه ایشان کلمات را محقق ساز و وعده ات را عملی کن و توسط ایشان دشمنانت را از جن و انس نابود گردان... پروردگارا، ما را از پیروانشان قرار ده و از کسانی که ایشان را در اطاعت تو و پیامبرت یاری می کنند. (2)

همه این ادعیه و زیارات به صراحت بیانگر این مطلب است که هر یک از ائمه علیهم السلام موعودی است که جهان در انتظار اوست و اعمال وعده های خداوند و انتقام از دشمنان حق و برپاسازی دین و اجرای حدود و احکام الهی در زمین توسط او تحقق خواهد یافت.

ص: 127

-
- 1- . قوله عليه السلام: اللهم أت - مم به كلماتك وأنجز به وعدك وأهلك به عدوك و اكتبنا في أوليائه وأحبائه اللهم اجعلنا ل - ه شيعة و أنصارا و أعوانا [ابن قولويه، كامل الزيارات / 436 (باب 79: باب زيارات الحسين عليه السلام، زیارت هفدهم، حدیث 23)]
 - 2- . قوله عليه السلام: اللهم أت - مم بهم كلماتك وأنجز بهم وعدك وأهلك بهم عدوك وعدوهم من ال - جن و الإنس أجمعين... اللهم اجعلنا ل - هم شيعة و أنصارا و أعوانا على طاعتك و طاعة رسولك [ابن قولويه، كامل الزيارات / 437 (باب 79: باب زيارات الحسين عليه السلام، زیارت هفدهم، حدیث 23)]

در ادعیه و زیارات، هرچه از این دست درباره امام عصر علیه السلام آمده، بعینه درباره امامان دیگر نیز وارد شده است.

[12] در دعای روز میلاد امام حسین علیه السلام چنین آمده: خداوندا، تو را سوگند می‌دهم به آنکه در چنین روزی متولد شده است... آنکه در زمان رجعت یاری خاص تو امدادش می‌کند، آنکه به پاداش شهادتش، امامان از نسل او و شفا در تربت اوست و پیروزی او در زمان رجعت با او و جانشینان از عترت اوست پس از قائم علیه السلام و پس از دوران غیبتش، تا آنکه انتقام خون‌های به ناحق ریخته شده را بستانند و خدای جبار را خشنود سازند و بهترین یاوران حق باشند... اینک ما پناهنده به قبر او هستیم پس از شهادتش و کنار تربتش جای گرفته ایم و چشم انتظار بازگشت اویم. (1)

فقره مذکور بیانگر این معناست که به سیدالشهدا علیه السلام وعده یاری و پیروزی در رجعت داده شده و جانشینان برحق از خاندان اویند و بازگشت ایشان پس از امام عصر علیه السلام و غیبتش خواهد بود و ایشان انتقام خون‌های ناحق را می‌گیرند و با پاکسازی زمین از پلیدی وجود تبهاران خداوند را خشنود می‌سازند.

[13] در زیارت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام چنین می‌خوانیم:

ص: 128

1- قوله عليه السلام: اللهم اني أسألك بحق ال - مولود في هذا اليوم... ال - ممدود بالنصرة يوم الكرة، ال - معوض من قتل - ه أن الأئمة من نسل - ه، و الشفاء في تربته، و الفوز معه في أوبت - ه، و الأوصياء من عترت - ه بعد قائمهم و غيبته حتى يدركوا الأوتار و يثأروا الثار و يرضوا الجبار و يكونوا خير أنصار... فنحن عائذون بقبره من بعده نشهد تربت - ه و ننتظر أوبته [طوسی، مصباح المتعجب، اعمال ماه شعبان]

گواهی می‌دهم که تو مظلومانه کشته شدی و خداوند وعده ای را که به شما داده عملی خواهد کرد. ای فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام، من نزد تو آمدم در حالی که دلم فرمانبردار شماسست و خود، پیرو شما و آماده یاری شمایم تا آن گاه که خداوند داوری کند و او بهترین داوران است. با شمایم با شما، نه با دشمن شما، من به شما و رجعت شما ایمان دارم و از هر آنکه با شما ستیز کرد و شما را کشت، بیزارم. (1)

این بخش از زیارت، به روشنی بیان می‌کند که به همه آن بزرگواران، و نه تنها ائمه علیهم السلام، وعده بازگشت و فتح و ظفر داده شده است.

[14] در زیارت جناب مسلم بن عقیل مشابه همین مضمون آمده. (2)

[15] در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده: من به حقانیت شما اقرار دارم و به ریسمان ولایت شما چنگ زده چشم به راه دولت شما و منتظر بازگشت شمایم. (3)

[16] در زیارت رجبیه معصومین علیه السلام که در کنار مرقد همه آن بزرگواران خوانده می‌شود، چنین آمده: ... تا بازگشتی دیگر به محضر شما و رستگاری در زمان رجعت شما و محشور شدن در جمع همراهان شما. (4)

ص: 129

1- . قوله عليه السلام: أشهد أنك قتلت مظلوما وأن الله - ه منجز لكم ما وعدكم. جئ - تك يابن أمير المؤمنين، و قلبي مسلم لكم و أنا لكم تابع و نصرتي لكم معدة حتى يحكم الله - ه و هو خير الحاكمين. فمعكم معكم لا مع عدوكم، إني بكم و بإيابكم من الله - مؤمنين و بمن خالفكم و قتلكم من الكافرين [ابن قولويه، كامل الزيارات، باب 85]

2- . ابن المشهدی، المزار الكبير / 1789؛ سيد بن طاووس، مصباح الزائر / 51

3- . قوله عليه السلام: إني مقر بكم، معت - صم بحبلکم، متوقع لدولتکم، من - تظر لرجعتکم [ابن المشهدی، المزار الكبير / 250]

4- . قوله عليه السلام: حتى العود إلى حضرتم و الفوز في کرتکم و الحشر في زمرتکم.

[17] در دعای سجده شکر که امام کاظم علیه السلام به عبدالله بن جندب آموخته اند چنین آمده: خداوندا، تو و فرشتگانت و پیامبران و فرستادگان و همه آفریدگانت را گواه می گیرم که (بر این عقیده ام که) تو پروردگار منی و اسلام دین من است و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر من و علی علیه السلام... (تا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف) امامان من اند. به ایشان مهر می ورزم و از دشمنانشان بیزاری می جویم.

خداوندا، تو را سوگند می دهم به خون مظلوم [این سوگند سه بار تکرار شود] خداوندا، تو را سوگند می دهم به پیمانی که بر خود واجب ساختی که اولیایت را بر دشمنانت و دشمنانشان چیره گردانی... (1)

می بینیم که در این دعایی که به عنوان دعای روزمره توصیه شده است و در سجده شکر بعد از تمامی نمازهای واجب و مستحب خوانده می شود، دعا برای تعجیل فتح و پیروزی برای هر يك از معصومین علیهم السلام و انتقام خون سیدالشهدا علیه السلام وارد شده است و بدیهی است که این دو امر جز با ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و رجعت محقق نخواهد شد. پس هرگاه که مؤمنان برای تعجیل ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا می کنند، باید برای تعجیل در امر رجعت نیز دعا نمایند.

[18] در یکی از زیارت های امام حسین علیه السلام چنین آمده: دل من در

ص: 130

1- . قوله عليه السلام: اللهم إني أشهدك وأشهد ملائكتك و أنبياءك و رسلك و جميع خلقك أنك الـ - ه ربي و الإسلام ديني و محمدا نبيا و عليا و... أئمتي بهم أت - ولي و من عدوهم أتب - رأ اللهم إني أشدك دم ال - مظلوم - ثلاثا - اللهم إني أشدك بإيوائك على نفسك لأوليائك ل - تظفرن - هم بعدوك و عدوهم [كليني، الكافي 3/325 (كتاب الصلاة، باب السجود والتسبيح، حديث 17)]

برابر شما تسلیم و کارِ من دنباله روِ شماست و خود، مہیای یاری شمایم تا آن گاہ کہ خداوند شما را برای دین خود زندہ گرداند و برانگیزد. گواہی می دہم کہ شما حجت خدايید و تنها بہ واسطہ شما امید بہ رحمت الہی می توان داشت. با شمایم با شما، نہ با دشمنان شما. من بہ بازگشت شما ایمان دارم و قدرت خدا را انکار نکردہ و خواست او را دروغ نمی شمارم. (1)

پس از سلام بر تک تک امامان می خوانی: ... خداوندا، بہ واسطہ ایشان کلمات را محقق ساز و آنچه را کہ وعدہ دادی بہ وسیلہ ایشان عملی کن و توسط ایشان دشمنان خودت و دشمنان ایشان را چہ از جن و چہ از انس، نابود گردان. خداوندا، ما را پیرو و یار و مددکار آن بزرگواران در راستای اطاعت خود و پیامبرت قرار دہ... (2)

و در بخش دیگر همان زیارت است: خداوندا، مرا از کسانی قرار بدہ کہ یاری اش می کند و بہ این وسیلہ دین تو را در دنیا و آخرت مدد می رساند. (3)

ص: 131

1- . قوله عليه السلام: فقلبي لكم مسلم، وأمري لكم متب - ع، و نصرتي لكم معدة حتى يحييكم الل - ه لدينه و يبعثكم، و أشهد أنكم الحجة و بكم ترجى الرحمة، فمعكم معكم لا مع عدوكم، إني بإيابكم من المؤمنين، و لا أنكر لل - ه قدرة و لا أكذب منه بمشيئة [ابن قولويه، كامل الزيارات / 435 (باب 79: باب زيارت الحسين عليه السلام، زيارت 17)]

2- . قوله عليه السلام: ... اللهم ت - مم بهم كلماتك وأنجز بهم وعدك و أهلك بهم عدوك و عدوهم من الجن و الإنس أجمعين. اللهم اجعلنا لهم شيعة و أعوانا و أنصارا على طاعتك و طاعة رسولك [ابن قولويه، كامل الزيارات / 437 (باب 79: باب زيارت الحسين عليه السلام، زيارت 17)]

3- . قوله عليه السلام: اللهم اجعلني ممن ينصره و ينت - صر به لدينك في الدنيا و الآخرة... [ابن قولويه، كامل الزيارات / 445 (باب 79: باب زيارت الحسين عليه السلام، زيارت 17)]

و در عبارت دیگری از همان زیارت است: خداوند، مرا از کسانی قرار ده که در همراهی حسین بن علی علیهم السلام استوارند، و مرا در زمره کسانی قرار بده که با او شهید می شوند. (1)

از بخش های مذکور این زیارت به خوبی استفاده می شود که به یکایک ائمه علیهم السلام وعده یاری و فتح و ظفر داده شده و مؤمنان موظف اند در هر حالی که هستند مهیای یاری ایشان باشند و این مهیا بودن تا زمان رجعت هر امامی ادامه خواهد داشت و در آن زمان باید به یاری او بشتابند.

[19] ابوالصباح کنانی می گوید: روزی امام باقر علیه السلام نگاهش به امام صادق علیه السلام افتاد و فرمود: او را می بینی؟ او از کسانی است که خداوند درباره شان فرموده (ما می خواهیم کسانی را که در زمین به استضعاف کشیده شده بودند نعمتی گرانسنگ عطا کنیم، آنان را پیشوایانی قرار دهیم که از ایشان پیروی شود و ایشان را وارثان زمین قرار دهیم) (2). (3)

[20] عبدالله بن سنان می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال کردم: (خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای

ص: 132

1- . قوله عليه السلام: اللهم اجعلني ممن له مع الحسين بن علي قدم ثابت و أثبتني في من يستشهد معه [این قولویه، کامل الزیارات / 448 (باب 79: باب زیارات الحسین علیه السلام، زیارت 17)]

2- . قوله تعالى (و نريد أن نمنَّ على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثين) القصص / 5

3- . كلینی، الكافي 306/1 (كتاب الحجّة، باب الإشارة والنص على أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام، حديث 1)

شایسته کرده اند وعده داده است که آنان را در زمین به خلافت رساند چنان که پیشینیان آن ها را به خلافت رساند(1). فرمود: اینان همان امامان معصوم هستند.(2)

[21] رجعت در زیارت عاشورا: در زیارت شریفه عاشورا در دو مورد به مسأله رجعت و انتقام از دشمنان اهل بیت علیهم السلام در زمان رجعت اشاره شده است:

1) از خدا می خواهم که مرا توفیق دهد تا همراه امامی یاری شده (توسط خدا) که از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله است، انتقام خون تو را بگیرم.(3)

2) از خدا می خواهم که مرا توفیق دهد تا همراه امامی هدایت یافته و هدایتگر که (بر مخالفان) چیره بوده و به حق گویاست، انتقام خون شما را بگیرم.(4)

فلسفه انتقام چیست؟

باید توجه داشت که انتقام در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به معنای تخلیه روانی و اعمال غضب نفسانی نبوده، بلکه به معنای پاکسازی زمین از تمامی عناصر پلید شرک و نفاق می باشد، و بدیهی است این معنا عین حق و محض عدالت است و با مقامات والا و روح بزرگ و بخشاینده اهل بیت علیهم السلام هیچ منافاتی ندارد.

ص: 133

- 1- . قوله تعالى (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) النور / 55
- 2- . كلینی، الكافي 1/193 (كتاب الحجّة، باب أن الأئمة خلفاء الله في أرضه، حدیث 3)
- 3- . قوله عليه السلام: أن یرزقني طلب ٲارك مع إمام منصور من أهل بیت محمد صلی الل - ه علیه وآله.
- 4- . قوله عليه السلام: وأن یرزقني طلب ٲارك مع إمام مهدي هدی ظاهر ناطق بالحق منكم.

تعبیر «إمامٌ مَنْصُورٌ» و «إمامٌ مَهْدِيٌّ» از نظر مفهومی اختصاص به امام عصر علیه السلام نداشته و بر هر يك از ائمه عليهم السلام قابل تطبیق است. تعبیر «منصور» درباره يكايك ائمه عليهم السلام به این لحاظ است که هر يك از ایشان به یاری خدا به نوبه خود بر زمین و زمینیان تسلط یافته و دولتی مستقل و مقتدر تشکیل می دهد. درباره واژه «مهدی» نیز پیش از این توضیح داده شد که طبق روایات، بر همه ائمه عليهم السلام اطلاق می شود. فلذا مراد از این دو فقره زیارت عاشورا، می تواند دعا برای انتقام از دشمنان در رکاب همه ائمه عليهم السلام باشد.

عبارت «ثَارِكُمْ» نیز معنایی عام داشته و علاوه بر شهادت امام حسین علیه السلام شامل تمام ستم هایی که در حق اهل بیت عليهم السلام شده و هر حقی که از ایشان پایمال شده است.

انتظار رجعت و کسب آمادگی، از اهداف زیارت

از توجه بیش از حدی که در متون زیارات معصومین عليهم السلام به مسأله رجعت نشان داده شده است، استفاده می شود که یکی از اهداف زیارتشان، توفیق همراهی با ایشان در رجعت است. حتی در یکی از زیارات سیدالشهدا علیه السلام، به این موضوع تصریح شده است: آرزو دارم با نزدیک شدن به شما نجات یابم و امیدوارم در دولت شما بازگردم. (1)

همچنین از اموری که در متون زیارات ائمه عليهم السلام به عنوان هدف از

ص: 134

1- قوله عليه السلام: أؤمل في قربكم النجاة وأرجو في إتيانكم الكرة [ابن قولويه، كامل الزيارات / 449 (باب زیارات الحسين عليه السلام، زیارت 17، حدیث 23)]

زیارت به آن اشاره شده است، موضوع آمادگی برای یاری آن حضرات در رجعت است. در فقره دیگری از زیارت مزبور چنین آمده است: دل من در برابر شما تسلیم و عقیده من دنباله رو شماست، و خود مهبای یاری شما تا آن گاه که خداوند بر اساس دین خود داوری کند و شما را برانگیزد، و گواهی می دهم که شما حجت خدا هستید و تنها به واسطه شما امید به رحمت الاهی می توان داشت، پس با شما با شما، نه با دشمنان شما. من به بازگشت شما ایمان دارم (1) و هیچ گونه قدرت خداوندی را انکار نمی کنم و خواست او را تکذیب نمی کنم. (2)

در بخشی دیگر از زیارت چنین آمده است: من آماده یاری شما تا آن گاه که خداوند دینش را به وسیله شما زنده کند، و شما را در دوران دولتش بازگرداند و شما را برای تحقق عدالتش آشکار گرداند و شما را در زمینش قدرت و استیلا بخشد؛ دل من در برابر شما تسلیم و عقیده من دنباله رو شماست. (3)

این مضمون در بسیاری از زیارات معصومین علیهم السلام وارد شده است، و پیامش این است که شیعیان نه تنها برای یاری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بلکه باید

ص: 135

1- . در زیارت دیگر چنین آمده: إني من المؤمنين برجعتكم [ابن قولویه، کامل الزیارات / 418 (باب زیارات الحسین علیه السلام، زیارت 13، حدیث 17)]

2- . قوله عليه السلام: قلبي لكم مسلم، ورأيي لكم متبع ونصرتي لكم معدة حتى يحكم الله - ه بدینه، و یبعثکم. و أشهد أنکم الحجة، و بکم ترجی الرحمة، فمعکم معکم لا مع عدوکم. إني بکم من المؤمنین و لا أنکر لل - ه قدرة و لا أكذب منه بمشیئة. [ابن قولویه، کامل الزیارات / 435 (باب زیارات الحسین علیه السلام، زیارت 17، حدیث 23)]

3- . قوله عليه السلام: و نصرتي لكم معدة حتى يحيي الله - ه تعالی دین - ه بکم و یردکم فی آیامه و یظهرکم لعدله و یمکنکم فی أرضه و قلبي لكم مسلم ورأيي لكم ت - بع [طوسی، مصباح المتهدد / 289، حدیث 11]

برای یاری همه ائمه علیهم السلام در رجعت، نهایت آمادگی را دارا باشند و به تناسب عظمت جریان حکومت اهل بیت علیهم السلام کسب قوا کرده و چشم انتظار آن دولت کریمه باشند.

[22] در کافی از امامان علیهم السلام نقل شده است که در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان در حال سجده و ایستاده و نشسته و در هر حالتی و هر زمانی و هر قدر که میسر باشد بعد از حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر و آتش، این دعا خوانده شود: خداوندا، ولیات «فلان بن فلان» را در این زمان و دیگر زمان ها سرپرست و نگهبان و هدایتگر و یار و مددکار و دیده بان و دیده ور باش تا آن گاه که او را در زمین به میل و رغبت سکنا دهی و روزگاری دراز در زمین از مزایای ویژه برخوردارش سازی. (1)

در کافی و مصباح المتعبد و فلاح السائل و البلد الأمين، همین لفظ «فلان بن فلان» آمده که به قرینه دعای بلندی که مجلسی در بحار الأنوار (2) برای روز جمعه آورده، مربوط به هر امامی است؛ اما سید بن طاووس در اقبال و فلاح السائل به جای «فلان بن فلان» آورده: «القائم بأمرک الحجة محمد بن الحسن المهدي عليه و علی آباءه أفضل الصلاة و السلام» (3) که این مایه اشتباه شده و عموماً خیال کرده اند که مختص به آن حضرت است.

ص: 136

1- . قوله عليه السلام: اللهم كن لوليك فلان بن فلان... [كليني، الكافي 162/4 (كتاب الصيام، باب الدعاء في العشر الأواخر من شهر رمضان، حديث 4)]

2- . مجلسی، بحار الأنوار 340/89 (كتاب الصلاة، أبواب فضل يوم الجمعة، باب 4: أعمال يوم الجمعة، حديث 7)

3- . سید بن طاووس، فلاح السائل / 46؛ الإقبال / 85

آیا امامان بعد از حضرت ولی عصر علیه السلام از نسل اویند؟

سید بن طاووس در اقبال الاعمال این دعا را چنین نقل کرده است:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الْحُجَّةِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا
وَ حَافِظًا وَقَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ مُؤَيِّدًا حَتَّى تُسْكِنَ - هُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ ت - مَتَّعَ - هُ فِيهَا طَوَّلًا وَ عَرَضًا وَ تَجْعَلَ - هُ وَ ذُرِّيَّتَ - هُ مِنْ الْأَيِّمَةِ
الوارثين. (1)

با توجه به اینکه ابتدای دعا مربوط به امام عصر علیه السلام است و باید ضمیر «ذُرِّيَّتُهُ» به آن حضرت برگردد، چنین برداشت می شود که به گواهی این دعا، امامان بعد از امام عصر علیه السلام از آن حضرتند. اما حقیقت آن است که در نقل این دعا، از جانب راوی اشتباهی صورت گرفته است که موجب این تلقی نادرست می شود.

شاهد این مدعا چند مطلب است:

(1) علامه مجلسی این دعا را با همین عبارات در ادعیه روز جمعه به عنوان دعا برای محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام نقل کرده است، و با این حساب، ضمیر «ذُرِّيَّتُهُ» به پیامبر صلی الله علیه و آله برمی گردد.

متن دعایی که ایشان نقل کرده چنین است:

اللَّهُمَّ احْفَظْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَتْبَاعَهُمْ وَ أَوْلِيَاءَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مِنْ أَهْلِ الْجَحْدِ وَ الْإِنكَارِ، وَ اكْفِهِمْ حَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ وَ
سَلْطَنَهُمْ عَلَى كُلِّ نَاكِثٍ خَتَّارٍ حَتَّى يَقْضُوا مِنْ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِمْ الْأَوْطَارَ، وَ اجْعَلْ عَدُوَّهُمْ مَعَ الْأَذْلِينَ وَ الْأَشْرَارِ، وَ كُبِّهِمْ رَبَّ عَلَى وَجْهِهِمْ
فِي النَّارِ، إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِ - يَكْ فِي خَلْقِكَ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَقَائِدًا وَ نَاصِرًا حَتَّى تُسْكِنَ - هُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ ت - مَتَّعَ - هُ مِنْهَا
طَوَّلًا وَ تَجْعَلَ - هُ وَ ذُرِّيَّ - ت - هُ فِيهَا

ص: 137

نکته: از آنجا که مراد از ولیّ خدا در این دعا پیامبر صلی الله علیه وآله است، تعبیر به «وَلِيَّكَ فِي خَلْقِكَ» شده است نه «وَلِيَّكَ فِي أَرْضِكَ»، چرا که ولیّ بالفعلِ خدا در زمین، در هر عصری، امام همان عصر است، اما ولیّ مطلقِ خدا در میان تمام مخلوقات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می باشد. به ویژه که اصولاً این دعا فقط درباره امام عصر علیه السلام نیست بلکه برای هر امام - همان هنگام که ولیّ بالفعل است - وارد شده است. از این رو در هر امامی می توان این دعا را به نام همان امام خواند.

به همین جهت است که در برخی روایات، دعای فرج بدون ذکر نام مشخص و با تعبیر «اللهم كن لوليك فلان بن فلان» آمده است. تعبیر فلان در عربی، مانند نقطه چین در فرهنگ نگارش فارسی است که می توان به جای آن هر کلمه ای را - با حفظ محدوده تعیین شده - قرار داد.

شماری از محدثین عظیم الشان نیز به این نکته اشاره کرده اند که دعای فرج مختص امام عصر علیه السلام نمی باشد و مربوط به همه ائمه علیهم السلام است.

(2) روایات متواتر داریم که پیامبر صلی الله علیه وآله در اواخر رجعت بزرگترین دولت الاهی را تشکیل می دهند و در آن دولت، امامان علیه السلام وزیر پیامبر صلی الله علیه وآله هستند و هر یک از امامان دوازده گانه از قاتلان خود انتقام گرفته و تشکیل حکومت می دهد. این انبوه روایات، گویای این است که ذریه پیامبر علیهم السلام در دوران رجعت، زمین را در اختیار می گیرند و آن

ص: 138

را به ارث می برند.

3) شماری از فقهای برجسته و محدثان کارگشته به این نکته اشاره کرده اند که گاهی متن يك روایت به شکل های مختلف نقل می شود، به این صورت که راویانی که روایت را از راوی نخست شنیده اند، آن را به چند صورت نقل می کنند، و یا اینکه خود راوی اصلی در چند موردی که آن روایت را ذکر کرده، نقل های متفاوت داشته است.

علت این اختلاف نقل ها چند چیز است:

اول: کامل یا خلاصه گویی

گاهی يك راوی، متن روایت را با تلخیص نقل کرده و بار دیگر خود او و یا راوی دیگر، همان روایت را به صورت کامل نقل می کند. بدیهی است در تلخیص صحیح و متقن، نیروی حافظه و نیز دقت نظر همه جانبه راوی نقش به سزایی دارد. وگرنه ممکن است روایت را به گونه ای تلخیص کند که در انتقال معنای اولیه خلل ایجاد شود.

نقل روایت با تلخیص، برای افرادی که از علم درایه آگاهی چندانی ندارند، مشکل ساز می شود؛ زیرا در بعضی موارد گمان می کنند چند روایت است نه يك روایت که به دو یا چند صورت نقل شده است. گاهی به محض برخورد با یکی از نقل های روایت، همان را اولین و آخرین مستند بحث شمرده و بر اساس آن نتیجه نهایی را می گیرند. غافل از اینکه نقل های مختلف، چه بسا هر کدام بیانگر زاویه ای از زوایای متن اصلی (صادر از معصوم علیه السلام) است، و بدون مطالعه نقل های دیگر، زوایای متن اصلی به طور کامل قابل فهم نخواهد بود،

ص: 139

و تمرکز بر روی يك نقل، پژوهشگر را از حقیقت دور خواهد کرد، به ویژه اگر موضوع تحقیق، مبحثی از مباحث اعتقادی باشد؛ چرا که در مباحث اعتقادی نمی توان بر اساس روایتی که از جهت قوت دلالت و دقت متن، به حد قطع و یقین نرسیده، نتیجه گیری کرد. (1)

ص: 140

1- . به عنوان نمونه کلینی به سند خود از سکونی از حضرت صادق علیه السلام گزارش می دهد که: قال أمير المؤمنين عليه السلام: اغتتموا الدعاء عند أربع: عند قراءة القرآن وعند الأذان وعند نزول الغيث وعند التقاء الصفيين للشهادة. [الكافي 477/2، حديث 3] در حالی که صدوق به سند خود از سکونی از حضرت صادق علیه السلام گزارش می دهد که: عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: اغتتموا الدعاء عند خمسة مواطن: ... وعند دعوة المظلوم، فإنها ليس لها حجاب دون العرش. [الأمامي 97، حديث 7] یا کلینی به صورت مرفوعه از امام صادق علیه السلام نقل می کند: إذا اقشعر جلدك ودمعت عينك فدونك دونك فقد قصد قصدك. [الكافي 478/2، حديث 8] ولی صدوق چنین آورده: إذا اقشعر جلدك ودمعت عينك ووجل قلبك فدونك دونك فقد قصد قصدك. [الخصال 81، حديث 6] و نیز صدوق به سند خود از عمر بن یزید آورده: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: من قدم أربعين رجلا من إخوانه قبل أن يدعو لنفسه استجيب له فيهم وفي نفسه. [الأمامي 310، حديث 8] و خودش از طریقی دیگر نقل کرده: عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من قدم أربعين رجلا من إخوانه فدعا لهم ثم دعا لنفسه استجيب له فيهم وفي نفسه. [الخصال 537، حديث 3] همچنین کلینی به سند خود از کاهلی گزارش می دهد: كتبت إلى أبي الحسن موسى عليه السلام في دعاء: الحمد لله منتهى علمه ولكن قال: منتهى رضاه. [الكافي 107/1، حديث 3] ولی صدوق به سند خود از ابو علی قصاب گزارش می دهد: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فقلت: الحمد لله منتهى علمه، فقال: لا نقل ذلك، فإنه ليس لعلمه منتهى. [التوحيد 134] طوسی نیز از قاسم بن ولید از امام صادق علیه السلام گزارش نموده: إن الله أدب محمدا صلى الله عليه وآله فأحسن تأديبه. فقال: (حَدِّذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) قال: فلما كان ذلك أنزل الله عليه: (وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) فلما كان ذلك فوض إليه دينه فقال: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا...) [التهديب 397/9] ولی کلینی همین را از ابو اسحاق نحوی چنین گزارش داده: دخلت على أبي عبدالله عليه السلام فسمعته يقول: إن الله عز وجل أدب نبيه على محبته فقال: (وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) ثم فوض إليه فقال عز وجل: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...) [الكافي 265/1] و همو از طریق اسحاق بن عمار از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده که: إن الله تبارك وتعالى أدب نبيه فلما انتهى به إلى ما أراد قال له: (إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) ففوض إليه دينه (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...) [الكافي 267/1] و صفار چنین گزارش نموده که: قال أبو بصير: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قوله إن الله فوض الأمر إلى محمد صلى الله عليه وآله. فقال: (مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...) قال: إن الله خلق محمدا طاهرا ثم أدبه حتى قومه على ما أراد ثم فوض إليه الأمر فقال: (مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...) [بصائر الدرجات 403] صدوق از امیر مؤمنان علیه السلام نقل می کند: إن أمرنا صعب مستصعب، لا يعرفه ولا يقر به إلا - ثلاثة: ملك مقرب أو نبي مرسل أو عبد مؤمن نجيب امتحن الله قلبه للايمان. [معاني الأخبار 407] ولی صفار می گوید: عن الباقر عليه السلام: إن أمرنا صعب مستصعب على الكافر، لا يقر بأمرنا إلا نبي مرسل أو ملك مقرب أو عبد مؤمن امتحن الله قلبه للايمان. [بصائر الدرجات 47]

دوم: سطح دانش راوی

بدیهی است که هرچه راوی از نظر علمی در رتبه بالاتری باشد، دقت بیشتری در نحوه تلخیص روایت به خرج داده و در این کار موفق تر خواهد بود. در نتیجه روایت ملخّص را به گونه ای نقل می کند که در عین اختصار، نکات مدّ نظر گوینده (معصوم) را منتقل کند. اما اگر بهره کافی از فضل و دانش نداشته باشد، در فرآیند تلخیص، روایت را دچار نقص و ابهام می سازد.

سوم: قوت و ضعف حافظه

تأثیر نیروی حافظه بر موفقیت یا عدم موفقیت تلخیص روایت واضح است و نیازمند بیان نیست.

ص: 141

نه تنها مؤلفین قرون متأخر مانند علامه مجلسی، شیخ حر عاملی، سید هاشم بحرانی، بلکه مؤلفین متقدم مانند شیخ طوسی و شیخ صدوق نیز احادیث را از کتب پیشین نسخه برداری می کرده اند و طبیعی است که متن روایت در طی مرحله نسخه برداری تا حدی دستخوش تغییر می شود.

علل و اسباب دیگری نیز برای اختلاف در متن حدیث وجود دارد که در کتب دانش درایه و حدیث بیان شده است. (1) یک محقق باید در

ص: 142

1- یکی از رایج ترین اسباب این اختلافات، نقل به معناست، یعنی نقل محتوا و مضمون يك روایت بدون جمود و تکیه ای خاص بر واژه ها و صورت های دستوری به کار رفته توسط گوینده است. مباحث نقل به معنا در سطح نظری از سوی شیخ طوسی در سده پنجم هجری بررسی شده بود. محقق حلی (در معارج الأصول / 153) نقل به معنا را با رعایت این شرط تجویز می کند که لفظ جدید، همه محتوای معنای اصل را برساند. صاحب معالم (در معالم الأصول / 212) برای نقل به معنا سه شرط می آورد: گزارشگر به جایگاه الفاظ در عربیت آشنا باشد، الفاظ جدید از حیث رساندن معنا از لفظ اصلی کمتر نباشند و از حیث وضوح و خفا با هم برابر باشند. یکی از مستندات ایشان نقل به معنای رخ داده در قصص قرآنی است. صاحب معالم در کتاب دیگر خود (منتقى الجمان 64/1) برخی از موارد اختلاف احادیث را ناشی از نقل به معنا می داند و (در همان کتاب 91/3) ترجیح نقل به معنا بر نقل به لفظ را يك آسیب و آفت می شمارد. محمد تقی مجلسی (در روضة المتقین 28/1) نیز نگرانی خود را چنین ابراز می کند که چه بسا راوی در نقل به معنا - ندانسته - به گرداب کذب درغلند، گرچه اگر آشنای به اسالیب سخن باشد، این کار برایش رواست. فاضل تونی (در الوافیة / 323) در مبحث ترجیح میان اخبار، حدیث روایت به لفظ معصوم را بر حدیث مروی به صورت نقل به معنا ترجیح می دهد. علامه مجلسی نیز گرچه یکی از ساز و کارهای صدق را - که راوی باید بیش از گزارش حدیث بیاموزد - همین نقل به معنا دانسته (در مرآة العقول 182/8) اما در مواردی آفات آن را هم شمرده است. مثلاً بر این باور است که عمار سباباطی بارها با بدفهمی از متن حدیث، آن را به صورت نادرستی نقل به معنا کرده است. (مرآة العقول 234/15) گرچه سید بحر العلوم (در الفوائد 170/3) بر این باور است که خلل در نقل به معنای اخبار عمار سباباطی، منجر به تغییر معنا نمی شود و نمی توان با این بهانه، حدیث عمار را از حجیت ساقط نمود. در کتب فقه استدلالی، مطالعه در احادیث متعارض و کوشش برای تشخیص حدیث منقول به معنا از منقول به لفظ و ارزیابی اینکه راوی تا چه حد درك درستی از معنا داشته، بسیار رایج است. (مصباح الفقیه همدانی 434/2؛ منیة الطالب خوانساری 364/3؛ النجعه شوشتری 410/8) در منابع اصولی معاصر برای جواز نقل به معنا به بنای عقلا، عدم ردع شارع بلکه امضای وی تمسك شده و درباره جواز آن، ادعای امامیه تکرار شده است.

مسیر پژوهش به این مسأله مهم توجه کافی داشته باشد و از تتبع در متون مختلف احادیث غفلت نرزد تا بتواند برداشتی متقن و فنی از روایات ارائه دهد.

یکی از علل مهم این که برخی از فقهای متقدم به خبر واحد عمل نکرده و وجود قرائن صحت را شرط اعتبار روایت دانسته اند، همین مسأله تغییر و تحول در متن حدیث است. البته باید توجه داشت این دقتی است که در ناحیه متن حدیث و برداشت از آن، اعمال می شود، نه اینکه خبر واحد را در ناحیه صدور بی اعتبار سازد.

ص: 143

اشاره

پیش از این بیان شد که تعبیر «مهدی» درباره هر يك از معصومین علیهم السلام به لحاظ تشکیل دولت حق، صحیح بوده و در روایات نیز به کار رفته است. این واژه دو بار معنایی اساسی دارد:

(1) اشاره به اصل رجعت.

(2) تشکیل حکومت الهی توسط ائمه علیهم السلام در رجعت.

معصومین علیهم السلام بر این دو بار معنایی تکیه کرده و این واژه را به عنوان کنایه ای از رجعت به کار برده اند.

از جمله عللی که سبب شده تا تعبیر رمزی «مهدی» جایگزین تعبیر صریح «رجعت» شود، این است که:

«رجعت» از يك نگاه به معنای برجیده شدن بساط بیدادگران و غاصبان بوده و تصریح به آن، به لحاظ سیاسی بسیار مخاطره آمیز محسوب می شده و از این رو مصلحت در تعبیر رمزی بوده است.

این تعبیر رمزی اشاره به همان مقامی دارد که به هر يك از ائمه علیهم السلام از سوی خداوند متعال وعده داده شده است. آنان از سوی خداوند

بزرگ هدایت شده اند تا در سایه بی عیب ترین و مقتدرترین دولت ها، کامل ترین هدایتگری را نسبت به عالم هستی داشته باشند و این مقام و جایگاه تنها و تنها از آن اینان است و فقط به همینان وعده داده شده است.

فتنه رهنان دین

با روشن شدن قضیه رجعت و بازگشت مقتدرانه تك تك ائمه عليهم السلام، مشت رهنانی باز می شود که در دوران غیبت کبری برای گمراهی مردم و ربودن گوهر نفیس اعتقاد به ائمه حق عليهم السلام نقشه ها می ریزند و نیرنگ های کثیف به کار می برند تا شاید با سیاه کاری و تزویر، خود را در جایگاهی نشان دهند که ویژه اهل بیت عصمت عليهم السلام است. آنان می خواهند خود را شریک در آن مقامات نشان دهند و ردای ولایت الاهی را بر قامت ناموزون خود بپوشانند. کار فریب آنان به جایی رسیده که با سحر و استخدام جن چنین وانمود کنند که آنان همان «مهدی» هستند که زمین در انتظار قسط و عدل آنان است و وای بر عقول ناتوان و قلوب بیماری که در دام آنان می افتند و چون بصیرتی در دین و دانشی متین ندارند، بهترین ابزار در دستان فریبکاران می شوند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه وآله در شب رحلتش به من فرمود: ای ابوالحسن، کاغذ و قلمی برایم بیاور. آن گاه او شروع به گفتن کرد و من می نوشتم تا سخنش به اینجا رسید:

ای علی، پس از من دوازده امام خواهد بود و پس از اتمام دوره آن امامان، دوازده مهدی خواهند آمد. تو نخستین از آن دوازده امام هستی

که خداوند تو را در آسمان به این القاب مفتخر ساخته است: علی مرتضی، امیرالمؤمنین، فاروق اعظم، مأمون، مهدی، و این القاب هیچ کس جز تو را روا نیست.

ای علی، تو وصی من، در میان اهل بیت - چه زنده و چه مرده - و همسرانم هستی. هر يك از همسرانم را که تو بر همسری من باقی داری، روز قیامت مرا ملاقات خواهد کرد، و هر کدام را طلاقش دهی و انتسابش را به من الغا کنی، من از او بیزارم و در روز قیامت مرا نخواهد دید و من نیز با او روبرو نخواهم شد.

تو پس از من جانشین من بر امتم خواهی بود. پس آن گاه که مرگت فرا رسد، این وصیت را به فرزند نیک و پربخشش من حسن بسپار. او هنگامی که مرگش فرارسد، باید آن را به فرزند پاک و شهیدم حسین بسپارد، و او به فرزندش سرور عابدان و سجده گران علی، و او به فرزندش محمد باقر و او به فرزندش جعفر صادق و او به فرزندش موسی و او به فرزندش علی و او به فرزند با تقوایش محمد و او به فرزند پاک سرشتش علی و او به فرزند درخور ستایش خود حسن و او به فرزندش محمد همان بازمانده از آل محمد و گذار کند.

اینان که شمردم، دوازده امام اند. آنگاه پس از ایشان، دوازده «مهدی» خواهند بود. پس به هنگام مرگ، این وصیت نامه را به فرزندش - که اولین مهدی است (1) - بدهد، همو که دارای سه نام است: یکی همانند نام من «احمد» و نام دیگر مانند نام پدرم «عبدالله» و سومین

ص: 146

1- . در گزارش شیخ طوسی به جای «أول المهديين»، «أول المقربين» آمده است.

يك اشتباه در فهم روایت

ممکن است چنین پنداشته شود که مقصود از فقره اخیر روایت مزبور این است که امام عصر علیه السلام وصیتنامه را به فرزندش می دهد، و آن کسی که دارای سه نام احمد و عبدالله و مهدی است، فرزند امام عصر علیه السلام می باشد.

برداشت صحیح از روایت

اشاره

حقیقت آن است که مراد از کسی که باید وصیتنامه را به فرزندش بدهد، امام عسکری علیه السلام و مراد از فرزندش، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است که سه نام دارد. تعبیر «أول المهديين» (نخستین مهدی) تأیید همین مدعاست؛ زیرا واژه «مهدی» در روایات بر امامان دوازده گانه اطلاق شده است، و این نام گذاری همان طور که قبلاً بیان شد، به مقام ویژه برپاسازی دولت حق و حکومت الاهی توسط ایشان اشاره دارد.

ذیلاً شواهدی برای اثبات برداشت مذکور از روایت ذکر می شود:

شاهد یکم علیهم السلام سه نام مزبور متعلق به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایات عامه و خاصه همین سه نام (احمد و عبدالله و مهدی) در کنار هم برای امام عصر علیه السلام ذکر شده است، و طبعاً روایت فوق که به

ص: 147

1- . حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات / 173 (أحاديث في الرجعة من غير طريق سعد، حديث 11)؛ طوسی، الغيبة / 107 و 108

لحاظ عبارت (در ارجاع ضمیر) قدری دچار ابهام است باید حمل بر این دسته از روایات شود:

1) حذیفه گزارش می دهد که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: با مهدی در میان رکن و مقام بیعت خواهد شد. نام او احمد و عبدالله و مهدی است و این هر سه نام اوست. (1)

2) امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای بر فراز منبر کوفه، ضمن بشارت مقدم امام عصر علیه السلام و بیان مشخصات ظاهری ایشان و خصوصیات قیام و لشکر و فتح و پیروزی آن حضرت، می فرماید:

او دو نام دارد: يك نام سري و يك نام آشكار. نام سري اش احمد، و نام آشكارش محمد است. (2)

شاهد دوم عليهم السلام تمام ائمه عليهم السلام مهدی هستند

واژه «مهدی» در فرهنگ اهل بیت عليهم السلام بارها و بارها بر هر يك از دوازده امام علیه السلام در زمان عهده داری منصب حکومت الاهی تطبیق شده، و غیر ایشان را شامل نمی شود. بدیهی است این مقام تنها با رجعت و بازگشت ایشان به دنیا امکان پذیر خواهد بود.

پس هر امامی طبق وعده الاهی يك دوره امامت متعارف دارد که همراه با فراز و نشیب های روزگار و تسلط ستمکاران بر دنیا می باشد؛ و يك دوره امامت همراه با اقتدار مطلق و حاکمیت بر تمام دنیا، که در آیه (ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و

ص: 148

1- . طوسی، الغیبة / 305 (فصل في ذكر طرف من صفاته و منازل و سیرته)

2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمة / 653 (باب 57، حدیث 17)

وارثان روی زمین قرار دهیم)⁽¹⁾ همین دو وعده «امامت» و «سلطنت» خاطر نشان شده است.

با توجه به قیدی که در تعریف مهدی ذکر کردیم، گرچه دوازده مهدی همان دوازده امام اند اما تا زمانی که آشکارا متصدی منصب حکومت نشوند، دوره مهدویتشان فرا نرسیده است. امام عصر علیه السلام نیز از این قانون مستثنا نبوده و تا پیش از ظهور دوران امامت را می گذراند، و تعبیر «مهدی» در مورد ایشان به لحاظ بعد از ظهور است.

با توجه به مطالب فوق، این دو فقره «دوازده مهدی پس از دوازده امام» و «نخستین مهدی بودن امام عصر علیه السلام» به سادگی قابل تحلیل است. یعنی پس از آنکه دوره امامت دوازده امام علیهم السلام (و از جمله خود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف) به پایان برسد، دوران مهدویت ایشان یکی پس از دیگری آغاز خواهد شد و بدیهی است چون امام عصر علیه السلام نخستین امامی است که آشکارا حکومت الاهی را بر پا می سازد، اولین مهدی خواهد بود. بنابراین امام عصر علیه السلام تنها امامی است که میان دوران امامت و مهدویتش فاصله زمانی نیست.

تکرار جمله «به هنگام مرگ، این وصیت نامه را به فرزندش بدهد» در مورد امام عسکری علیه السلام در حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله، اشاره به همین ویژگی اتصال زمانی مهدویت و امامت امام عصر علیه السلام دارد.

تعبیر «نخستین مؤمن» در مورد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، به لحاظ زمان است نه

ص: 149

1- . قوله تعالى (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) القصص / 5

رتبه ایمان؛ زیرا نخستین مؤمنی که بر دنیا مسلط می شود آن حضرت است و مؤمنان دیگر - که سایر معصومین علیهم السلام باشند - پس از او عهده دار این منصب خواهند شد؛ همان مؤمنانی که خداوند درباره شان چنین می فرماید: (خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که آنان را در زمین جانشین امت های شایسته گذشته کند، چنان که شایستگان امت های پیشین را در زمین جانشین دیگران قرار داد؛ و نیز نوید داده است که آیین آنان را که بر پایه فطرت استوار است و خدا آن را برایشان پسندیده است، پا برجا سازد. همچنین وعده داده است که آنان را پس از این که پیوسته بيمناك بودند ایمنی بخشد، آنان مرا می پرستند و چیزی را شريك من قرار نمی دهند). (1)

ادله مهدویت هر يك از ائمه عليهم السلام

اشاره

تا کنون مدعی ما این بود که دوازده مهدی همان دوازده امام اند و نه دوازده نفر غیر از ایشان؛ و اما ادله اثبات این مدعا:

اول عليهم السلام مهدی، یکی از یازده امام پیشین

در ذیل روایاتی را ذکر می کنیم بیانگر این معنا که تقدیر ابتدایی خداوند چنین بوده است که امر فرج و سلطه دولت حق توسط یکی از امامان پیشین محقق شود، یعنی یکی از ایشان «مهدی» باشد، اما به دلیل

ص: 150

1- قوله تعالى (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسَّخِرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا إِسَّخَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا) النور / 55

کم کاری و کوتاهی شیعیان این مهم به تأخیر افتاده است. (1)

[1] امام صادق علیه السلام ضمن توصیه ای بلند مبنی بر ضرورت تقیه و پوشیده داشتن اسرار اهل بیت علیهم السلام به مؤمن طاق می فرماید: شتاب نکنید، به خدا سوگند امر فرج سه بار در شرف تحقق بود و شما آن را فاش ساختید و خداوند به تأخیرش انداخت. (2)

[2] امام باقر علیه السلام می فرماید: خداوند تقدیر امر فرج را در سال هفتادم هجری رقم زده بود، اما وقتی امام حسین علیه السلام شهید شد خداوند بر زمینیان خشم گرفت و آن را صد و چهل سال به تأخیر انداخت. باز ما در مورد آن با شما سخن گفتیم و شما راز ما را فاش کردید و پرده از اسرار ما برافکنید، آنگاه خداوند مجدداً فرج را به تأخیر انداخت و این بار زمانی برایش معین ننمود. (3)

[3] امام صادق علیه السلام فرمود: به اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وعده فرج در سال هفتادم داده شده بود، وقتی امام حسین علیه السلام شهید شد خداوند بر زمینیان خشمناک شد و عذاب ایشان را مضاعف ساخت (کنایه از

ص: 151

1- . باید توجه داشت که این تقدیر، حتمی نبوده بلکه مشروط به عملکرد صحیح مردم بوده است، و این سنت همیشه جاری خداست که تا انسان ها در کار خود تغییری پدید نیاورند، خداوند تحولی در وضعیتشان ایجاد نخواهد نمود: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) [الرعد / 11] و مسأله محو و اثبات تقدیرات، جزو الفبای اعتقادات شیعه است: (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) [الرعد / 39] و این موضوع هیچ منافاتی با علم خداوند به واقعیت ها ندارد و همچنین با روایاتی که «مهدی آل محمد علیهم السلام امام دوازدهم است» در تعارض نمی باشد.

2- . ابن شعبه حرانی، تحف العقول / 310

3- . طوسی، الغیبة / 287 (فصل فیما ذکر فی بیان مقدار عمره)؛ نعمانی، الغیبة / 304 (باب 16: ما جاء فی المنع و التوقیت و التسمیة لصاحب الأمر، حدیث 10)

تأخیر امر فرج)، باز فرج نزدیک شد و شما آن را فاش کردید و خداوند مجدداً آن را به تأخیر انداخت. (1)

[4] ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمان فرج نمی رسد تا ما از این پریشانی نجات یابیم؟ فرمود: چرا، اما شما آن را فاش کردید و خداوند به تأخیرش انداخت. (2)

[5] امام صادق علیه السلام فرمود: قرار بود امر فرج در سال صد و چهل اتفاق بیفتد اما شما بی پرده از آن سخن گفتید و این راز را فاش کردید و خداوند آن را به تأخیر انداخت. (3)

[6] امام صادق علیه السلام می فرماید: امر فرج دو بار به تأخیر انداخته شده است. (4)

[7] امام صادق علیه السلام فرمود: قرار بود امر فرج به دست من محقق شود، و خداوند آن را به تأخیر انداخت و این مهم را به دست هر يك از فرزندان و اعقاب من که روا ببیند خواهد سپرد. (5)

روایات فوق اشاره به این دارد که مقام مهدویت را خداوند برای سال هفتاد هجری تقدیر کرده بود. یعنی آغاز این دولت الهی به دست

ص: 152

1- . حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات / 336 (باب في كتمان الحديث و اذاعته، حدیث 16)

2- . نعمانی، الغيبة / 299 (باب 16: ما جاء في المنع و التوقيت و التسمية لصاحب الأمر، حدیث 1)؛ طوسی، الغيبة / 287 (فصل فيما ذكر في بيان مقدار عمره)

3- . نعمانی، الغيبة / 303 (باب 16: ما جاء في المنع و التوقيت و التسمية لصاحب الأمر، حدیث 8)

4- . نعمانی، الغيبة / 303 (باب 16: ما جاء في المنع و التوقيت و التسمية لصاحب الأمر، حدیث 9)

5- . طوسی، الغيبة / 288 (فصل فيما ذكر في بيان مقدار عمره)

سیدالشهداء علیه السلام باشد ولی از آنجایی که مردم در وظیفه همراهی خود کوتاهی نمودند و امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، خداوند بر زمینیان خشم گرفت و از باب (خداوند هر چه را بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات می کند) (1) امر فرج و دولت الاهی را به تأخیر انداخت؛ چرا که این تقدیر، جبری نسبت بلکه (خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند) (2) خداوند مقدر کرده بود که دولت الاهی مهدوی در عهد امام حسین یا امام صادق علیهما السلام پا بگیرد اما کم کاری و بی مسئولیتی شیعیان، کار را به عهد امام کاظم علیه السلام عقب انداخت. آن موقع هم با افشای اسرار، این امر تا مدت نامعلومی عقب افتاد.

بر اساس این روایات، تعبیر «مهدی» در مورد غیر دوازده امام علیهم السلام به کار نمی رود، پس مقصود از دوازده مهدی غیر از ایشان نیست. اگر جز این بود، معنا نداشت طبق تقدیر ابتدایی الاهی، اجرای امر فرج به دست امامان پیشین باشد (یعنی یکی از ایشان مهدی باشد).

مؤید دیگر این مطلب، روایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که می فرماید: خداوند هر يك از ما اهل بیت را که بخواهد، مهدی قرار می دهد. (3)

دوم علیهم السلام تعبیر «مهدی» درباره امیرالمؤمنین علیه السلام

[1] ابو عبدالله جدلی می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمود: چیزی

ص: 153

1- . قوله تعالى (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ) الرعد / 39

2- . قوله تعالى (إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) الرعد / 11

3- . كلینی، الكافي 450/1 (أبواب التاريخ، باب مولد النبي صلى الله عليه وآله ووفاته، حديث 34)

بگویم؟ - سه بار این جمله را تکرار فرمود - پیش از آنکه کسی بیاید؟ عرض کردم: آری.

فرمود: من بنده خدایم، من همان جنبنده زمین هستم... آیا می خواهی «مهدی» را با مشخصاتش به تو بشناسانم؟ عرض کردم: بله. آن حضرت با دست بر سینه خود زد و فرمود: من مهدی هستم (1). (2)

[2] باز همو گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمود: می خواهم هفت مطلب را به تو بگویم، مگر آنکه در میانه سخن، کسی بر ما وارد شود. عرض کردم: بفرمایید فدایتان گردم.

فرمود: مهدی را با مشخصاتش می شناسی؟ عرض کردم: شما بید! (3)

[3] سلیم شامی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من و جانشینانم - که از فرزندان منند - همگی مهدی و محدث (4) هستیم. عرض کردم: جانشینان شما کیانند؟ فرمود: حسن و حسین، سپس فرزندم علی بن الحسین (و این در حالی بود که علی بن الحسین شیرخواره بود) و پس از

ص: 154

1- . حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات / 569 (تتمة ما تقدم من أحاديث الرجعة، حدیث 28)

2- . پیش از این اشاره کردیم که بر حسب روایاتی که مفادشان رجعت های متعدد امیر مؤمنان علیه السلام است و مقتدرانه ترین حکومت رجعت را متعلق به امیرالمؤمنین علیه السلام می داند. آن حضرت «بزرگترین مهدی» خواهد بود. اینک با نگاهی به روایت فوق نیز می توان اشاره ای را به همین مطلب دریافت، زیرا متن روایت چنین است: «ألا أخبرك بعين المهدي وأنفه؟» «آیا می خواهی چشم و بینی مهدی را نشانت دهم؟» و این تعبیر نوعی تشبیه مجموعه «مهدیان دوازده گانه» به بدن انسان است که عضو برتر یعنی چشم آن امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

3- . حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات / 569 (تتمة ما تقدم من أحاديث الرجعة، حدیث 29)

4- . یعنی ملائکه با آنان سخن می گویند.

او هشت تن دیگر به ترتیب اوصیای منند. اینان همان کسانی هستند که خداوند به حقّ ایشان سوگند یاد کرده است، آنجا که می فرماید (سوگند به آن پدر و زاده اش) (1) که مقصود از پدر، پیامبر صلی الله علیه وآله بوده و مراد از زاده اش، همان جانشینانی هستند که معرفی کردم. (2)

نکته: اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام که پسر عموی پیامبر است، در این حدیث، همسان با امامان دیگر، از فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله حساب شده؛ یا از باب تغلیب است یا از باب انشقاق نور آن حضرت از نور رسول خدا صلی الله علیه وآله. به هر حال، بر همه دوازده امام، مهدی اطلاق شده است.

[4] سلمان می گوید: در زمانِ ناخوشیِ پیامبر صلی الله علیه وآله که منجر به شهادتش شد، در خدمتش نشسته بودم که فاطمه علیها السلام بر ایشان وارد شد... پیامبر صلی الله علیه وآله به او فرمود: فرزندانِ شوهرت تا روز قیامت جانشینان منند و همگی هادی و مهدی [= هدایتگر و هدایت شده] هستند و نخستین جانشینم پس از من علی است و پس از او حسن و سپس حسین و... (3)

[5] امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: خداوند پس از برگزیدن من اهل بیتِ مرا - که برترین امتِ منند - یکی پس از دیگری به عنوان یازده امام پس از برادرم علی برگزید هر يك از ایشان از دنیا برود، دیگری مقام امامت را عهده دار خواهد شد. اهل بیت من

ص: 155

1- . قوله تعالى (وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ) البلد / 3

2- . صفار، بصائر الدرجات 676/2 (الجزء الثامن، باب 1: في الفرق بين الأنبياء و الرسل و الأئمة، حدیث 16)

3- . طوسی، الأمالی / 606 (مجلس 28، حدیث 2)

همانند ستارگان آسمان اند که هر ستاره ای غروب کند، ستاره دیگر درخشیدن خواهد گرفت. ایشان امامان هدایتگر و هدایت [= هادی و مهدی] شده اند. (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از این گروه با دو وصف «امام» و «مهدی» یاد می کند و این، برابر با همان تعبیر «دوازده امام و دوازده مهدی» می باشد. مقام مهدویت برای اینان، نقش دوم آنها در عالم خلقت و هدایت است و در این نقش دوم به آن ترتیب زمانی اول ظاهر نخواهند شد. وعده الاهی در سوره قصص و نور لازمه اش این است که آنان که وارثان زمین اند (در رجعت)، همان کسانی اند که پیش از آن در زمین ضعیف شده اند.

سؤالی که پیش می آید این است که آیا دو تعبیر متفاوت از یک گروه خاص در یک جمله به صورت «دوازده امام و آنگاه دوازده مهدی» نامأنوس نبوده و برخلاف فرهنگ گفتاری روایات نیست؟

پاسخ این است که از قضا همین نحوه تعبیر در یکی دیگر از روایات رجعت وجود دارد. جابر جعفی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، مردی از ما اهل بیت پس از مرگش [زنده شده و] سیصد و نه سال زمام حکومت را به دست خواهد گرفت.

به ایشان عرض کردم: این اتفاق کی رخ خواهد داد؟ فرمود: پس از [دوران] قائم. عرض کردم: حضرت قائم چه مدت در زمین [فرمانروا] خواهد بود؟ فرمود: نوزده سال. سپس «منتصر» زنده می شود و

ص: 156

خونخواهی خون حسین و اصحابش می کند. می گُشد و اسیر می کند تا «سفاح» خروج نماید. (1)

به نظر بدوی چنین می نماید که «منتصر» غیر از آن مردی از اهل بیت علیهم السلام است که سیصد و نه سال پس از قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمانروای زمین خواهد بود؛ چون با دو تعبیر جداگانه و با حرف فاصله «ثم» آمده است. اما به قرینه روایات متعدد که نخستین نفر که پس از قائم علیه السلام به یقین، امام حسین علیه السلام است و همچنین به گواهی احادیث فراوان، «منتصر» کسی جز امام حسین علیه السلام نمی باشد (2)، با اینکه تعبیر در این حدیث به گونه ای است که گمان می شود آن «منتصر» غیر از امام حسین علیه السلام است چون تعبیرش این است که «منتصر» برای خونخواهی خون حسین خروج می کند.

[6] امام صادق علیه السلام فرمود: دوازده مهدی از ما اهل بیت خواهد آمد که از این دوازده نفر شش نفر از گذشتگان اند و شش نفر از آیندگان، و خداوند در مورد آخرین مهدی هرگونه که بخواهد حکم می فرماید. (3)

سوم علیهم السلام امام حسین علیه السلام پس از امام عصر علیه السلام

دیگر از شواهدی که دلالت می کند بر اینکه دوازده مهدی همان

ص: 157

1- . طوسی، الغیبة / 309-310

2- . برای نمونه: شیخ مفید از جابر گزارش می دهد که امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: هیچ می دانی منتصر و سفاح کیانند؟ منتصر، حسین بن علی علیه السلام است و سفاح، علی بن ابی طالب علیه السلام. [الإختصاص / 258]

3- . صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام 69/2، حدیث 37

دوازده امام اند، روایاتی است که می گوید: جانشین و نیز عهده دارِ امورِ امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف سیدالشهدا علیه السلام خواهد بود. بدیهی است اگر مراد از «دوازده مهدی پس از دوازده امام» دوازده نفر دیگر بودند، پس از رحلت امام عصر علیه السلام دوران آن دوازده مهدی آغاز می شد و معنا نداشت امام حسین علیه السلام جانشین آن حضرت باشد.

در ذیل به چند نمونه از این روایات اشاره می کنیم:

[1] امام صادق علیه السلام فرمود: امام حسین علیه السلام همراه با یاران شهیدش می آید در حالی که هفتاد پیامبر همراه اویند - همچنان که همین تعداد با موسی بن عمران برانگیخته شدند - آنگاه قائم انگشتی خود را (که نشان خاص اوست) به امام حسین علیه السلام می دهد (1) (و از دنیا می رود) و امام حسین علیه السلام است که عهده دار تجهیز و کفن و دفن او خواهد بود. (2)

[2] امام صادق علیه السلام در حدیثی ضمن تشریح نحوه رجعت امام حسین علیه السلام و یارانش می فرماید: حسین علیه السلام در میان هفتاد نفر از یارانش رجعت می کند. جارچیان - در محضر حضرت قائم - به مردم می گویند که این شخص، حسین علیه السلام است که بازگشته، نه يك شیطان دروغگو تا مؤمنان تردید نکنند. وقتی معرفت در قلوب مؤمنان جا گرفت که او حسین علیه السلام است، زمان وفات قائم فرا می رسد و این امام حسین علیه السلام است که عهده دار تجهیز و کفن و دفن او خواهد شد و وظیفه تجهیز

ص: 158

1- . کنایه از سپردن ودایع امامت و مهدویت.

2- . حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات / 197 (باب أحادیث في الرجعة من غير طریق سعد، حدیث 43)

وصی را کسی جز وصی بر عهده نمی گیرد. (1)

در پایان گزارش عیاشی از این حدیث چنین آمده است: آنگاه امام حسین علیه السلام بر اهل زمین حکمرانی خواهد نمود تا آنکه از فرط کهولت سن ابروان مبارکش بر چشمانش بیفتد. (2)

[3] روایت جابر جعفی (که پیشتر نیز ذکر شد) از امام باقر علیه السلام که فرمود:

به خدا سوگند، مردی از ما اهل بیت پس از مرگش [زنده شده و] سیصد و نه سال زمام حکومت را به دست خواهد گرفت. به ایشان عرض کردم: این اتفاق کی رخ خواهد داد؟ فرمود: پس از [دوران] قائم. عرض کردم: حضرت قائم علیه السلام چه مدت در زمین [فرمانروا] خواهد بود؟ فرمود: نوزده سال و... (3)

شیخ مفید هم شبیه همین مضمون را گزارش کرده است. (4)

[4] از امام صادق علیه السلام سؤال شد: نخستین کسی که در رجعت باز می گردد کیست؟ فرمود: حسین بن علی علیهما السلام است که پس از قائم باز می گردد. (5)

ص: 159

-
- 1- . کلینی، الکافی 206/8، حدیث 250
 - 2- . عیاشی، التفسیر 281/2، حدیث 20 (سوره اسراء، ذیل آیه 6)
 - 3- . عیاشی، التفسیر 326/2، حدیث 24؛ طوسی، الغیبة / 310 (آخرین حدیث کتاب الغیبة)؛ حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات / 197-198 (رسالة الرجعة و الرد علی أهل البدعة، أحادیث فی الرجعة من غیر طریق سعد، حدیث 45)
 - 4- . مفید، الإختصاص / 257-258
 - 5- . حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات / 196 (أحادیث فی الرجعة من غیر طریق سعد، حدیث 42)

[5] معلى بن خنيس و زيد شحّام مى گویند: امام صادق عليه السلام فرمود: نخستین کسی که در رجعت باز مى گردد امام حسين عليه السلام است و آنگاه به مدت چهل سال در زمین مى ماند تا آنکه از فرط كهولت، ابروانش روی چشمانش پایین بیاید. (1)

[6] امام باقر عليه السلام فرمود: نخستین کسی که به دنیا رجعت مى کند، امام حسين عليه السلام است و آنقدر حکومت مى کند که از فرط كهولت، ابروانش بر چشمانش مى ریزد. (2)

[7] امام صادق عليه السلام فرمود: نخستین کسی که به دنیا باز مى گردد حسين بن على عليه السلام است. آنقدر فرمانروایی کند که از زیادی عمرش ابروانش روی چشمانش بریزد. (3)

[8] بر اساس فرمایش حضرت باقر عليه السلام امام حسين عليه السلام پیش از شهادتش ضمن ترسیم مقاطع مختلف رجعت و ویژگی های آن، به اصحابش فرمود: من نخستین کسی هستم که از دل زمین بیرون مى آید و این اتفاق در آن برهه از زمان خواهد افتاد که امیرالمؤمنین عليه السلام به دنیا بازگشته و قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کرده است. (4)

ص: 160

-
- 1- . حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات / 119 (باب في الكرات و حالاتها و ما جاء فيها، حدیث 4)
 - 2- . حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات / 146-147 (باب في الكرات و حالاتها و ما جاء فيها، حدیث 39)
 - 3- . حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات / 149 (باب في الكرات و حالاتها و ما جاء فيها، حدیث 44)
 - 4- . حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات / 200-201 (أحاديث في الرجعة من غير طريق سعد، حدیث 49)

چهارم عليهم السلام تواتر روايات رجعت دوازده امام عليه السلام

بازگشت ائمه عليهم السلام در زمان رجعت، از مسلمات عقايد شيعه بوده و هست. صدها روايت در اين باب وارد شده است که دوازده امام عليهم السلام پس از وفات امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف به دنيا باز می گردند، و اينکه نخستين رجعت کننده در زمان حضرت حجت عجل الله تعالى فرجه الشريف، امام حسين عليه السلام خواهد بود و پس از سيدالشهداء عليه السلام، اميرالمؤمنين عليه السلام خواهد آمد.

شيخ حر عاملی در الايقاظ، بيش از ششصد روايت در اين باره نقل کرده است. علامه مجلسی و شاگردش در کتاب عوالم العلوم نیز بر اين شمار افزوده اند، گذشته از رواياتی که عامه نقل کرده اند که از حيث معنایی مترادف با رجعت است هر چند نامی به صراحت از رجعت در آن نيامده است.

مجموع آنچه گفتيم، به بيش از هزار روايت می رسد و بدیهی است يك روايت دو پهلو - که در نگاه نخست بيان می دارد که دوازده مهدی غير از دوازده امام اند - نمی تواند با اين روايات متواتر - و بلکه فوق متواتر - تعارض کند.

پنجم عليهم السلام بی فرزندی امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف

روايات متعددی از ائمه عليهم السلام آمده که امام حسين عليه السلام در اواخر زندگانی امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف به دنيا باز می گردد در حالی که از امام عصر عليه السلام فرزندی باقی نمانده است و اين بدان جهت است که وارثی برای مقام وصايت و امامت نباشد تا مانع انتقال اين مقام به امام حسين عليه السلام نگردد.

[1] حسن بن علی خزاز گزارش می دهد: علی بن ابی حمزه به امام رضا علیه السلام عرض کرد: شما امام هستی؟ امام فرمود: بله. او گفت: من از جدت امام صادق علیه السلام شنیدم که هیچ امامی نیست مگر اینکه فرزندی از خود به جا می گذارد.

امام رضا علیه السلام فرمود: ای پیرمرد، آیا فراموش کرده ای یا خود را به فراموشی زده ای؟! جدم چنین نفرمود که تو می گویی؛ بلکه فرمود: هر امامی فرزندی از خود به جا می گذارد به جز آن امامی که پس از او امام حسین علیه السلام به دنیا باز می گردد. (1)

طبری در دلائل الامامة همین روایت را ذکر نموده است. (2) معنای این گونه روایات این است که امام عصر علیه السلام به هنگام رحلتش فرزندی ندارد که مانع انتقال وصیت الاهی و نشانه های ویژه امامت به امام حسین علیه السلام باشد.

[2] یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام که از اسماعیل سهل خواست نامش فاش نشود می گوید: علی بن ابی حمزه به امام رضا علیه السلام گفت: از اجداد شما چنین روایت شده است که امر تجهیز و کفن و دفن هر امامی با امام بعد از اوست (و ما ندیدیم که شما جنازه پدرت موسی بن جعفر علیهما السلام را تجهیز کنی؟)

امام رضا علیه السلام فرمود: حسین بن علی علیهما السلام امام بود یا نبود؟ گفت: آری امام بود. امام فرمود: تجهیز پیکرش را چه کسی عهده دار شد؟

ص: 162

1- . طوسی، الغیبة / 224، حدیث 188 الرد علی من قال انه مشتهب.....

2- . طبری، دلائل الامامة / 435، حدیث 9

گفت: فرزندش علی بن الحسین علیهما السلام.

امام فرمود: در آن هنگام علی بن الحسین علیهما السلام کجا بود؟ گفت: در کوفه و در بند اسارت ابن زیاد، اما نهان از چشم دشمنان به کربلا آمد و بدن پدرش را دفن کرد. امام فرمود: اگر علی بن الحسین علیهما السلام توانست از زیر زنجیر اسارت بی اطلاع دشمنان خود را به کربلا برساند، چرا من - که در حبس و بند نبودم - نتوانم به بغداد بیایم و بدن پدرم را تجهیز کنم؟

علی بن ابی حمزه به شاخه دیگری پرید و گفت: از نیاکان شما روایت شده است که امام نمی میرد تا آنکه فرزندش را ببیند. امام فرمود: این روایت ادامه ندارد؟ گفت: نه.

امام فرمود: چرا به خدا سوگند خودتان در ادامه این روایت نقل کرده اید: به جز قائم، و نمی دانید معنای آن چیست و برای چه گفته شده است. علی بن ابی حمزه نتوانست انکار کند و گفت: آری روایت همین گونه بود.

امام فرمود: وای بر تو، چگونه به خود جرأت دادی نیمی از يك روایت را از قلم بیندازی و با استناد به نیمه دیگرش بر من بشوری؟ سپس فرمود: ای پیرمرد، از خدا بترس و از کسانی مباش که مردمان را از دین خدا باز می دارند. [\(1\)](#)

مسعودی در اثبات الوصیه در ادامه حدیث فوق، این قطعه را نیز

ص: 163

1- . طوسی، اختیار معرفة الرجال / 521 و 522 (في ابن السراج وابن المکّاری و علي بن أبي حمزة، حدیث 883)

نقل کرده است که امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند به زودی مرا صاحب فرزند خواهد ساخت. (1)

ششم علیهم السلام اشاره برخی از روایات

از جمله روایاتی که از آن‌ها استفاده می‌شود که دوازده مهدی همان دوازده امام اند دو روایت ذیل است:

[1] ابوبصیر به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: ای فرزند پیامبر صلی الله علیه وآله، از پدرت شنیدم که فرمود: پس از قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دوازده مهدی خواهد آمد. معنای این سخن چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: توجه داشته باش که پدرم فرمود دوازده مهدی و نه دوازده امام. آنان گروهی از شیعیان مابیند که مردم را به دوستی ما و شناخت حق ما فرا می‌خوانند. (2)

تحلیل روایت: عبارت «دوازده مهدی و نه دوازده امام» معنایش این است که مبادا گمان کنی دوازده امام دیگر غیر از این دوازده امام خواهند بود. شبهه این است که گروهی از شیعیان را آن دوازده مهدی می‌شمارد.

پاسخ این شبهه بر اساس بیان مؤلف مختصر البصائر چنین است:

به طور کلی گاهی ائمه علیهم السلام در موضوع رجعت پاسخی را به پرسش‌گر می‌داده‌اند که تمام پاسخ نبوده، و در عین حال، صحیح و قابل

ص: 164

1- . مسعودی، اثبات الوصیة / 201

2- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمة / 358، حدیث 56؛ حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات / 579-580 (تتمة ما تقدم من أحادیث الرجعة، حدیث 50)

تأویل و توجیه متناسب با منظومه کامل معارف ایشان بوده است. علت این سر بسته گویی این است که در موارد بسیاری مخاطبان ایشان از لحاظ معرفتی ضعیف بوده و تاب شنیدن برخی از حقایق معارفی را نداشته اند و چه بسا اگر ائمه علیهم السلام تمام مطلب را به ایشان می گفتند، کارشان به کفر و انکار امام می کشید.

گواه این تحلیل (که امام علیه السلام نمی خواسته بیان کند که دوازده مهدی همان دوازده امام اند) این است که معنای مهدی بودن ائمه علیهم السلام براندازی حکومت های ستمگرانه است و این موضوع به لحاظ شرایط سیاسی زمان حکومت بنی العباس به هیچ وجه قابل طرح نبوده است. همچنان که نقل شده است در موردی زراره به گونه های مختلف می خواهد پاسخ سؤالی را درباره رجعت از امام صادق علیه السلام بگیرد، و آن حضرت از دادن پاسخ سر باز می زند.

اما در توجیه قطعه مبهم روایت فوق می توان گفت: مقصود از «گروهی از شیعیان ما» یازده امام بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام هستند به این لحاظ که همگی پیروان اویند. (1) بر این اساس، شیعه دانستن همه ائمه علیهم السلام از باب تغلیب است، همچنان که در برخی از روایات همه ائمه فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده شده اند.

ص: 165

1- . در روایات آمده است که امام حسن و امام حسین علیهما السلام شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. [طبرسی، الإحتجاج 237/2 (باب احتجاج الإمام الرضا علیه السلام) و امام صادق علیه السلام می فرماید: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام برای من محبوب تر از فرزندی اوست، زیرا ولایتش واجب است و فرزند او بودن، امتیاز است. [مجلسی، بحار الأنوار 299/39، حدیث 105]

[2] امام صادق علیه السلام به ابوحمزه ثمالی فرمود: پس از دوران قائم، یازده مهدی (1) از ما خاندان خواهد آمد که از نسل امام حسین علیه السلام هستند. (2)

باید توجه داشت که دوازده مهدی هر چند همگی از نسل امام حسین علیه السلام نیستند (بلکه فقط نه تن از ایشان از نسل آن حضرتند)، اما این توصیف از باب تغلیب برای تمامی شان ذکر شده است.

تغلیب در روایات را در قالب دو نمونه یادآور می‌شویم:

الف) در برخی روایات از همه دوازده امام به عنوان فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله یاد شده است، در حالی که این ویژگی در یازده امام هست و در يك امام (امیرالمؤمنین علیه السلام) نیست.

ب) در زیارت جامعه کبیره روایاتی آمده که تمام معصومین علیهم السلام را مخاطب زیارت می‌داند. در برخی از این دست روایات، آمده است که نخستین مخاطب زیارت جامعه، پیامبر صلی الله علیه وآله است و دومین مخاطب امیرالمؤمنین علیه السلام و سپس حضرت زهرا علیها السلام و سپس حسنین علیهما السلام و سپس نه امام از نسل امام حسین علیهم السلام. (3)

ص: 166

1- . در گزارش مختصر بصائر الدرجات: دوازده مهدی آمده است.

2- . طوسی، الغیبة / 309 (فصل في ذکر طرف من صفاته و منازل و سیرته)؛ حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات / 197 (احادیث في الرجعة من غیر طریق سعد، حدیث 44)

3- . مجلسی، بحار الأنوار 160/102-161 (کتاب المزار، باب الزیارات الجامعة، الزیارة الرابعة، حدیث 6)

اول علیهم السلام زمین خالی از حجت نمی ماند

بر اساس روایات متواتر زمین خالی از حجت نبوده و نخواهد بود. این مطلب به عبارات گوناگون در روایات بیان شده است:

1. حجت خدا پیش از آفریدگان بوده و همراه آن ها و پس از آن ها می باشد. (1)

2. اگر تنها دو نفر در عالم باقی بمانند، یکی از آن دو حجت بر دیگری خواهد بود. (2)

3. مراد از این حجت الاهی، همان امامان دوازده گانه از نسل پیامبرند. (3)

این حدیث به شکل متواتر نزد فریقین گزارش شده که هر که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. (4) معنایش این

ص: 167

-
- 1- . کلینی، الکافی / 1 (کتاب الحجّة، باب 1: الإضطرار إلى الحجّة)
 - 2- . کلینی، الکافی / 1 (کتاب الحجّة، باب 1: الإضطرار إلى الحجّة)
 - 3- . کلینی، الکافی / 1 (کتاب الحجّة، باب 1: الإضطرار إلى الحجّة)
 - 4- . کلینی، الکافی 371/1 (کتاب الحجّة، باب أنه من عرف إمامه...، حدیث 5)

است که در هر زمانی باید امامی حی باشد تا امام «آن زمان» باشد.

بدیهی است حجت های خداوند که جانشینان او در زمین اند، تنها دوازده امام می باشند، همچنان که تأویل این آیه نیز چنین است: (شماره ماه های سال نزد خداوند دوازده ماه است. این تعداد را خداوند از همان روزی که آسمان ها و زمین را آفرید در جهان هستی مقرر کرد). (1)

به مقتضای برخی روایات، معنای آیه این است که از ابتدای آفریدن آسمان و زمین، برپایی دین الاهی مرهون آن دوازده وجود مقدس است. از سوی دیگر انحصار ائمه علیهم السلام در این تعداد از ضروریات مذهب است. از این رو امکان ندارد پس از وفات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف زمین از وجود امامی از خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله تهی باشد، به همین جهت در اواخر عمر شریف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف رجعت سایر ائمه علیهم السلام به ترتیب رخ خواهد داد.

دوم علیهم السلام مبدأ حرکت یمانی و سفیانی

محمد بن مسلم گفته: ... به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ای فرزند پیامبر، قائم چه زمانی ظهور خواهد کرد؟

فرمود: زمانی که مردان خود را به شکل زنان در آورند و زنان خود را شبیه مردان سازند... و شورش سفیانی از سمت شام، و نهضت یمانی از یمن، و فرورفتن بیابان، و کشته شدن جوانی از خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله - به نام محمد بن حسن ملقب به وجود پاک و مقدس - در میان رکن و مقام، و آنگاه که فریادی از جانب آسمان به گوش رسد که

ص: 168

1- . قوله تعالی (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) التوبة / 36

حق با او و پیروان اوست.

در آن هنگام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف آشکار خواهد شد و بر دیوار کعبه تکیه خواهد زد و سیصد و سیزده مرد با او همراه خواهند شد. (1)

از این روایت به وضوح استفاده می شود که مبدأ جنبش یمانی، یمن بوده و نقطه آغاز شورش سفیانی سرزمین شام می باشد.

در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام در توصیف حرکت یمانی و سفیانی می فرماید: پس از پیدایش سفیانی، منصور یمانی همراه با لشکریانش از یمن به سوی او روانه خواهد شد و در میان آن دو نبردی سخت در خواهد گرفت. (2)

سوم علیهم السلام راه بر مدعیان مهدویت بسته است

طبق استدلالاتی که گذشت دوازده مهدی همان دوازده امام اند، اما بر فرض محال اگر بپذیریم که دوازده نفر غیر از ائمه معصومین علیهم السلام می باشند، به یقین دوران مهدویتشان پس از ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و پس از اتمام دوره حکومت آن حضرت خواهد بود و نه پیش از ظهور ایشان. پس کسی به استناد روایات «دوازده مهدی» هرگز نمی تواند مدعی این منصب شود.

چهارم علیهم السلام عدم اعتبار قرعه و استخاره و رؤیا در اعتقادات

متوسل شدن به قرعه و استخاره برای استنتاج حقایق اعتقادی،

ص: 169

1- . صدوق، کمال الدین و تمام النعمة / 330-331، حدیث 16

2- . نعیم بن حماد، الفتن / 78

کاری مضحك است که جز در میان پریشان خردان مورد اعتنا قرار نمی گیرد. از ضروریات فقه اسلامی است که قرعه تنها در مورد مسائل شرعی فرعی قابل اجراست، آن هم وقتی که از طریق سایر قواعد و ادله نتوان به جایی رسید؛ تا چه رسد به مسائل اعتقادی، آن هم مسائلی که جزو اصول اعتقادات است!

در چنین مواردی تمسك به قرعه مصداق بارز این آیه شریفه است (گمان، هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی سازد) (1) بلکه مصداق «استقسام به ازلام» (2) است که نوعی کهنات شیطانی محسوب می شود؛ زیرا قرعه زدن در غیر موارد مقرر در شریعت، گمراهی و اطاعت شیطان است و از آنجا که محتوای آن خبر دادن از نهانی ها از طریق نادرست است، مصداق کهنات می باشد (شراب و قمار و بتها و ازلام [نوعی بخت آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا راستگار شوید). (3)

باید توجه داشت که آنچه در این آیه به عنوان «ازلام» از آن یاد شده است نوعی قرعه است که مشرکان می زده اند. به این صورت که پیش از شروع هر کاری مثل سفر که در مورد آن دو دل بودند، بر پیکره سه عدد تیر یکی از این سه جمله را می نوشتند: پروردگارم مرا فرمان می دهد، پروردگارم مرا باز می دارد، و بی سود و بی زیان، بس نیست. آنگاه یکی

ص: 170

1- . قوله تعالى (إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا) يونس / 36

2- . قوله تعالى (وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فِسْقٌ) المائدة / 3

3- . قوله تعالى (إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) المائدة / 90

از سه تیر را بر می داشتند. اگر بر آن جمله اول نوشته شده بود، اقدام می کردند و اگر جمله دوم نوشته شده بود منصرف می شدند و اگر جمله سوم نوشته شده بود دوباره قرعه می زدند.

به جهت شیطانی بودن این کار، حضرت عبدالمطلب علیه السلام در زمان جاهلیت نیز اقدام به آن نمی نمود. حتی برخی از فقها مانند سید ابن طاووس با استناد به عموم آیه فوق، استخاره با قرعه را حرام می دانند و مرحوم مقدس اردبیلی نیز همین مطلب را محتمل شمرده است. خلاصه اینکه قرعه در غیر مورد مشروعش، معصیت خدای متعال است و اطاعت از شیطان و گونه ای از کفایت است.

همچنین اعتبار قائل شدن برای خواب و رؤیا در اعتقادات پنداری بی خردانه است. گویی برای بعضی افراد این توهم پیش می آید که رؤیا کانالی برای ارتباط با غیب و کشف نهانی هاست و می توان از طریق آن به حقایق امور دست یافت. در واقع لازمه این خیال باطل این است که هر انسانی در نهاد خود بهره ای از روح نبوت داشته باشد؛ همان توهمی که خداوند در توصیف آن می فرماید (بلکه هر يك از آنان از سر تكبر می خواهد نامه هایی گشوده از جانب خدا که شامل حقایق قرآن است به او داده شود).⁽¹⁾

این تفکر، بر محور خواب و خیال استوار است، نه بر محور تمسک به کتاب و عترت که همه مأمور به تبعیت آن اند و مایه ایمنی از گمراهی است.

ص: 171

1- . قوله تعالى (بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً) المدثر / 52

بهبانۀ ای برای شروع 5

لایه های حجیت / 9

1. شناخت طبقات حجیت 11

معنای متشابه 13

دو مثال برای تمسک به متشابه 14

حس، ابزار یقین و ابزار گمان 15

2. چیدمان حجج 17

عدم برخورد دلائل با یکدیگر 17

ماجرای کتاب حسین بن روح 18

حجیت فقها در دولت ظهور 20

اعتماد بر فقهای صالح 21

موقعیت فقهای شیعه 22

لایه های حجیت سفرا و فقها 23

نقش بدیهیات عقلی در معرفت 25

نقش فقهای صالح در عصر ظهور 26

وجود شبکه های مختلف علم در عصر ظهور 27

پشت پرده این فتنه ها 29

3. مراتب حجج، کلید بصیرت 31

سلسله مراتب حجت ها 32

دایره حجیت فتوای فقها 37

معنای «دین جدید» 39

توسل و سلسله مراتب حجیت 41

بازگشت به بحث «دین جدید» 47

4. ترتیب حجیت ائمه علیهم السلام 50

مراتب حجیت ائمه علیهم السلام 52

اجتماع حجت ها در زمان رجعت 54

مردان عصر ظهور / 57

1. انقطاع نیابت خاصه 59

ادله انقطاع نیابت خاصه 59

دلیل اول: توفیق مبارك 59

سند توفیق 60

دلالت توفیق شریف 61

دلیل دوم: روایات دو غیبت 64

دلالت این روایات 64

دلیل سوم: روایات انتظار 67

دلیل چهارم: ضرورت مذهب 69

گزارشی از رویکرد بزرگان امامیه 69

2. نام آوران عصر ظهور 73

یمانی و حسنی 73

دلالت روایت «أهدى الرايات» 74

روایات خروج خراسانی 76

دلالت روایت 78

نکات حدیث 80

نکته ای کلیدی درباره یمانی 82

نفس زکیه و شعیب بن صالح 83

قتل نفس زکیه، از نشانه های حتمی ظهور 84

مفاد روایت 87

ص: 174

نتیجه گیری 92

3. قواعد کلیدی عصر ظهور 94

قاعده اول 94

قاعده دوم 94

قاعده سوم 95

قاعده چهارم 101

قاعده پنجم 104

قاعده ششم 106

حرف آخر 112

نیرنگی دیگر / 115

1. رجعت و مقام مهدویت 117

ادعیه و زیارات ظهور هر امام 118

فلسفه انتقام چیست؟ 133

انتقام در رکاب کدام امام؟ 134

انتظار رجعت و کسب آمادگی، از اهداف زیارت 134

آیا امامان بعد از ولی عصر از نسل اویند؟ 137

2. دوازده مهدی در رجعت 144

فتنه رهنان دین 145

یک اشتباه در فهم روایت 147

برداشت صحیح از روایت 147

شاهد یکم: سه نام مزبور متعلق به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف 147

شاهد دوم: تمام ائمه عليهم السلام مهدی هستند 148

ادله مهدویت هر يك از ائمه عليهم السلام 150

اول: مهدی، یکی از یازده امام پیشین 150

دوم: تعبیر «مهدی» درباره امیرالمؤمنین علیه السلام 153

سوم: امام حسین علیه السلام پس از امام عصر علیه السلام 157

چهارم: تواتر روایات رجعت دوازده امام علیه السلام 161

ص: 175

پنجم: بی فرزندی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف 161

ششم: اشاره برخی از روایات 164

3. چند نکته 167

اول: زمین خالی از حجت نمی ماند 167

دوم: مبدأ حرکت یمانی و سفیانی 168

سوم: راه بر مدعیان مهدویت بسته است 169

چهارم: عدم اعتبار قرعه و استخاره و رؤیا در اعتقادات 169

فهرست 173

ص: 176

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

